

دوماهنامه

اجتماعی  
فرهنگی

# صغیر حیات ۹

سال دوم / شماره نهم / مرداد و شهریور / ۱۳۹۵  
۸۴ صفحه / قیمت: ۴۰۰۰ تومان

پرونده ویژه:

حقوق انسان از منظر دین  
(۱)



حقوق انسان در فقه  
سیدضیاء، مرتضوی



حقوق انسان در نهج البلاغه  
محمد تقی فاضل میبیدی



درآمدی بر حقوق  
غیر مسلمانان در  
جامعه اسلامی  
سید ابوالفضل موسویان



بررسی واکنش روحانیت  
به تغییرات دستگاه قضایی  
در دوره رضا خان  
مقداد باقرزاده



حقوق اقلیت‌های دینی و مذهبی  
در قانون  
اساسی جمهوری اسلامی  
حسین ملک‌زاده





بزرگترین آرزوی من این است که  
مردم ایران از چنگال ظلم نجات پیدا کنند و  
صاحب کشوری باشند  
آزاد و مستقل، دارای نظامی اسلامی که در آن حقوق انسان ها  
آنچنان که اسلام دستور داده است رعایت شود.



# صغیر حیات

سال دوم  
شماره نهم  
مرداد و شهریور ۱۳۹۵  
صفحه ۸۴  
قیمت: ۴۰۰۰ تومان

دوماهنامه  
اجتماعی  
فرهنگی

۹



صاحب امتیاز:  
فخرالدین صانعی  
مدیرمسئول:  
علی اکبر بیگی

زیر نظر شورای سردبیری

مدیر اجرایی:  
ربیع الله کمری  
مدیر هنری و گرافیکست:  
سیدمحسن زمانی

اجرا:  
محمد شفیعی

لیتوگرافی و چاپ:  
فاضل

توزیع:  
شرکت نامه امروز

نشانی:  
قم، خیابان شهداء، کوچه ۳۷،  
کوچه پنجم، پلاک ۱۶۲  
کدپستی: ۳۷۱۳۷ - ۴۷۶۶۴  
صندوق پستی: ۹۶۷ - ۳۷۱۸۵  
تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۸۳۵۱۰۰  
تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۱۰۶۵  
نمبر: ۰۲۵ - ۳۷۸۳۵۱۰۹  
سامانه پیامکی: ۵۰۰۰۱۷۱۷۳۳۳  
پست الکترونیکی:  
safir.hayat@yahoo.com

- پاسخ‌های مکتوب آیت الله سید ضیاء مرتضوی به پرسش‌های صغیر حیات
- ۴ / بیرامون حقوق انسان در فقه
- ۱۰ / حقوق انسان در نهج البلاغه (محمد تقی فاضل میبیدی)
- ۱۴ / حقوق ما انسان‌ها در رساله حقوق امام سجاد علیه السلام (۱) (حسین علیزاده)
- ۲۰ / در آمدی بر حقوق غیر مسلمانان در جامعه اسلامی (سید ابوالفضل موسویان)
- کلیات حقوق بشر در قرآن و سنت
- ۲۶ / برگرفته از کتاب «یادگاری ماندگار»
- ۳۲ / بررسی واکنش روحانیت به تغییرات دستگاه قضایی در دوره رضا خان (مقداد باقرزاده)
- ۴۲ / پیشگامان اندیشه حقوقی در ایران (حامد حسینی)
- ۴۸ / حقوق اقلیت‌های دینی و مذهبی در قانون اساسی جمهوری اسلامی (حسن ملک زاده)
- ۵۳ / گزیده ای از سخنان شهید مطهری
- ۵۴ / جلوه‌هایی از حقوق انسان در ادبیات فارسی
- ۶۰ / احکام شرعی به زبان حضرت آیت الله العظمی صانعی (قسمت اول)
- ۶۳ / گلچینی از مصاحبه رسانه‌های خارجی با آیت الله العظمی صانعی در دهه ۸۰
- ۶۶ / آسیب شناسی رفتاری ایرانیان (۴) «پول، پارتی و مشکلات پیش رو» (رضا احمدی)
- ۷۰ / اخلاق کریمانه در حکمت دینی (مکارم الاخلاق) (بخش ۱۵) (محمد تقی خلجی)
- ۷۲ / چشم انداز



**صغیریات** برخی با این نگاه که فقه اسلامی

تکلیف‌محور است، گمان می‌کنند فقه به حقوق انسانی توجه اندکی دارد؛ به نظر شما این گمان تا چه اندازه درست است؟

بسم الله الرحمن الرحيم. وقتی فقه موضوع یک داوری مانند نسبتی که با حقوق انسان دارد، قرار می‌گیرد، نخست باید مقصود از آن مشخص گردد، زیرا فقه به عنوان یک دانش در قلمرو علوم اسلامی، مجموعه‌ای است از روش‌شناسی استنباط، منابع ادله که بر سه پایه اصلی قرآن، سنت و عقل قرار دارد و دیدگاه‌های موجود فقهی که مجموع منابع فقه استدلالی و فتوایی را تشکیل می‌دهد و سرمایه عظیمی برای فهم بهتر ادله و استنباط و اجتهاد است؛ با این توجه که درصد اندکی از احکام در شمار امور قطعی و اجتهادناپذیر است و بیش از ۹۰ درصد آن، چنانکه روش فقهاء و منابع فقهی نشان می‌دهد، اموری اجتهادی است. به نظر می‌رسد آنچه در نگاه یادشده موضوع ادعا قرار گرفته است فقه در بخش احکام است که از یک سو بر ادله احکام و عمدتاً قرآن و سنت تکیه دارد و از سوی دیگر ناشی از نوع استنباط فقها می‌باشد که در قالب فتاوی‌ای آنان موجود است. به عبارت دیگر گویا مقصود کسانی که فقه را تکلیف‌محور می‌دانند این است که خاستگاه فقه، احکام اسلامی و در دایره امور الزامی و باید و نباید است و این چندان با حقوق که بر محور خواست و اراده انسانی شکل می‌گیرد سازگاری ندارد.

اما این نگاه و داوری دقیقی نیست، زیرا اولاً احکام چنان که می‌دانیم در معنای عام خود اعم از حق و حکم به معنای خاص است و بخش عمده‌ای از احکام شرعی در تثبیت حقوق افراد و ترسیم قلمرو آن و جلوگیری از تضییع آن از سوی دیگران است. ثانیاً وقتی گفته می‌شود «حقوق انسان» باید معلوم شود که این حقوق چیست و چه کسی و بر چه اساس و ملاکی قلمرو و مصادیق آن را معین می‌کند؟ به عنوان مثال، با چه ملاکی آزادی بیان یا آزادی انتخاب مذهب، یک حق به شمار می‌رود اما خودکشی یک حق انسانی نیست؟ به نظر ما کسی نمی‌تواند ملاک تعیین حق را تنها آگاهی و اراده و خواست یک فرد یا یک جمع به عنوان اکثریت یا اقلیت یا حتی اتفاق نظر جمع، قرار دهد. در همین مثال خودکشی، آیا می‌توان گفت امری لایشرط است و در ذات خود هیچ جنبه مطلوب یا نامطلوبی ندارد و اگر به فرض در یک جامعه‌ای این امر به اتفاق آراء مجاز و یک حق به شمار رفت، آیا تبدیل به یک حق می‌شود؟ از طرف دیگر اگر در کنار حقوق موجود و شناخته‌شده‌ای مانند حق آزادی، از حقوق دیگری مانند حق بندگی در دایره خدای آفریننده و انسان آفریده‌شده، هم از جهت آفریدگار بی‌نیاز و هم از جهت انسانی که در درون خود نیازمند دریافت چنین حقی است، سخن گفته شد و به انسان فرمان داده شد که همان گونه که حقوق دیگران را پاس می‌دارد و باید چنین کند، به این نیاز درونی خود به عنوان یک انسان، پای‌بند باشد و خود را «مکلف» به آن بداند، آیا می‌توان گفت انسان از قلمرو حقوق خود به سوی تکلیف‌محوری کشانده شده است؟ اینکه در برخی متون روایی ما مانند آنچه در رساله حقوق امام زین‌العابدین (ع) که از جمله در کتاب «تحف العقول» آمده و بر لزوم پای‌بندی به حق خداوند و حق نفس و وجود خود و در کنار حق دیگران سخن گفته شده ناظر به همین

حقیقت است. اگر از این منظر نگریسته شود، همان احکام الزامی را نیز باید در زمره حقوق و حتی حق انسانی به شمار آورد. به عبارت دیگر خاستگاه تمام احکام حتی احکام الزامی عبادات چیزی جز حق نیست. اما نکته سوم این است که آنچه امروزه به عنوان حقوق بشر مطرح می‌گردد تلاشی نسبی و درخور تقدیر است که باید آن را در راستای دستیابی انسان به حقوق خود و شکل‌گیری حداقل‌هایی برای زندگی مطلوب اجتماعی با توجه به واقعیت‌های موجود قلمداد کرد و نه اموری مطلق و جهان‌شمول که نتوان درباره آن تحفظ داد. دیگر اینکه در همین فقه موجود به ویژه بر پایه منابع ادله اگر نگاه و اجتهادهای دوباره‌ای صورت گیرد، خواهیم دید که حقوق انسان در بخش‌های مختلف، نه یک استثناء بلکه به عنوان یک قاعده و روند کلی مورد توجه است و فقهای ما به انسان به عنوان انسان، صرف نظر از اعتقادات یا رفتارهای وی چگونه نگریسته و جانب او را داشته‌اند.

**صغیریات** آیا استخراج موارد مربوط به حقوق انسانی نیاز به اجتهادهای جدیدی دارد یا با همان اجتهاد مصطلح و سنتی می‌توان این حقوق را از دل آموزه‌های فقهی بیرون آورد؟

این پرسش دارای ابهام و نیازمند توضیح است، زیرا اجتهاد موجود یک روش است که در اصل خود به عنوان یک دستگاه عقلایی مورد تأیید شارع برای شناخت متن شریعت است و چارچوب‌های خاص خود را دارد و از این نظر تقسیم به مصطلح و غیر مصطلح یا سنتی و غیر سنتی چندان درست به نظر نمی‌رسد. آنچه می‌تواند دستاورد و خروجی اجتهادات را متحول سازد مواد و داده‌هایی است که از یک سو به این دستگاه داده می‌شود و به عنوان منابع فقه اسلامی و منابع احکام به شمار می‌رود و از سوی دیگر انتظاری است که از این روش در کشف شریعت در قلمرو احکام نظری می‌رود. آنچه در سخنان فقیه بزرگ، حضرت امام خمینی، قدس سره، نیز آمده و در ادبیات این بحث باید به آن توجه داشت، نفی ناکارآمدی اجتهاد مصطلح به عنوان یک روش شناخت احکام نیست بلکه استفاده ناقص از آن به ویژه در سطح منابع و ادله احکام از یک سو و کم‌توجهی به کارآمدی و ناکارآمدی دستاوردهای آن با توجه به سایر الزاماتی است که در متن دین و شریعت وجود دارد و باید در کنار ادله مورد توجه قرار گیرد. علت اینکه استاد معظم، حضرت آیت‌الله صانعی، دام‌ظله، نیز بارها در فتاوی‌ای متمایز خود بر این نکته تأکید داشته‌اند که این فتاوا در چارچوب موازین پذیرفته‌شده اجتهادی و به تعبیر معظم‌له، بر پایه «اجتهاد جواهری» صادر شده است، همین است که اجتهاد یک روش مقبول است. بنده هنر و ویژگی استاد معظم را نیز پای‌بندی به همین روش می‌دانم و به نسبت همین پای‌بندی است که فتاوی‌ای یک فقیه از جمله معظم‌له در میان اهل فن مقبولیت می‌یابد و حتی اگر با اصل فتوا همراهی نشود اما بر اصل روش استنباط کمتر خرده‌گیری می‌گردد.

اما در خصوص اصل پرسش شما باید گفت که در منابع موجود

در همین فقه موجود به ویژه بر پایه منابع ادله اگر نگاه و اجتهادهای دوباره‌ای صورت گیرد، خواهیم دید که حقوق انسان در بخش‌های مختلف، نه یک استثناء بلکه به عنوان یک قاعده و روند کلی مورد توجه است و فقهای ما به انسان به عنوان انسان، صرف نظر از اعتقادات یا رفتارهای وی چگونه نگریسته و جانب او را داشته‌اند.



حقوق را دید. به عنوان مثال می‌توانم نمونه‌هایی از نوع رفتار انسانی با غیر مسلمانان را شاهد بگیرم که چگونه فقهای ما به استناد عناوینی کلی و عام جانب آنان را گرفته و بر درستی یا لزوم رفتار انسانی با آنان سخن گفته‌اند. آنچه در این نمونه‌ها مهم و راهگشاست و این جانب در پژوهشی دیگر در صدد تدوین آن و گسترش دامنه بحث به ابعاد دیگر و مبانی معرفتی و فقهی آن است، نوع استدلالی است که فقهای ارجمند ما بر پایه آن در مسائل مختلف فتوا داده‌اند و می‌توان آنها را عناصر مشترک انسانی در فتاوی فقهاء شمرده و در بازنگری حقوق انسانی باید مورد توجه قرار گیرد. بنده در اینجا به برخی از اینها اشاره می‌کنم و طبعاً شرح و بسط آن را باید در جای دیگر پی گرفت.

۱- فقیه سعید، جناب شهید ثانی در تاکید بر درستی وقف بر غیر مسلمان اهل ذمه و اینکه چنین کاری مستلزم گناه نیست خاطر نشان کرده است که بهره‌مند سازی آنان از این جهت که بنده خداوند هستند و نیازمند، گناهی ندارد. نیز در اشاره به آیه «لقد کرّمنا بنی آدم» آنان را در شمار بنی آدم می‌شمارد که محل تکریم خداوند هستند و بهره‌رساندن به آنان نه تنها منعی ندارد بلکه امری شایسته است. ایشان در باره حکم وصیت به نفع کافران نیز ضمن توجه دادن به اینکه هر نوع دوستی‌ای با آنان ممنوع نیست، وصیت برای آنان را از این جهت که بنده خدا و دارای روح هستند و از فرزندان تکریم‌شده آدم می‌باشند، درست می‌شمارد و به این گونه این فقیه شهید، نه تنها بندگی خداوند را مایه عطف توجه به انسان می‌شمارد بلکه کرامت انسانی و حتی برخورداری از جان و روح را یکی از خاستگاه‌های چگونگی تنظیم مناسبات انسانی میان آدمیان می‌بیند.

۲- فقیه پرآوازه جناب شیخ محمدحسن نجفی، معروف به صاحب جواهر نیز در جواز و درستی وقف بر غیر مسلمان در کنار ادله چندی که بر آن آورده است، مانند اینکه در چنین وقف‌هایی نیز عنوان «صدقه جاریه» صدق می‌کند و عمومات امر به احسان و معروف و کار خیر شامل آن نیز می‌شود، به این حیث نیز توجه می‌دهد که آنان «فرزندان آدم» هستند و باید میان وقف بر خود آنان و وقف بر معابد آنان فرق گذاشت. ایشان وقف بر معابد آنان را نمی‌پذیرد اما وقف بر اشخاص کافر را از این جهت که انسانی مانند سایر انسان‌ها هستند و می‌توانند از موقوفه سود ببرند جایز شمرده است. صاحب جواهر در تاکید بر این حکم مانند گروهی دیگر از فقهاء به گستره حدیث معروف پیامبر اکرم (ص) توجه می‌دهد که طبق نقل فرمود: «لکل کبید حری اجر؛ سیراب کردن هر جگر تشنه‌ای پاداش دارد». این در حالی است که حتی وقف بر معابد آنان مانند کنیسه و کلیسا نیز، چنان که برخی فقهاء نیز گفته‌اند، در شرایطی می‌تواند درست باشد.

۳- جناب شیخ حسن کاشف الغطاء، فرزند برجسته شیخ جعفر کاشف الغطاء بزرگ، پس از اینکه همانند صاحب جواهر که معاصر وی بوده است، تاکید می‌ورزد که باید میان وقف بر معابد و وقف بر اشخاص غیر مسلمان فرق گذاشت و بهره‌مند ساختن دنیوی یا اخروی

از اجتهاد و منابع احکام است. اجتهاد را نمی‌توان ایزاری برای تایید وضع موجود، هر چه باشد، گرفت. اجتهاد روشی و به عبارت دیگر تلاشی عقلایی و مورد تایید شارع برای شناخت نسبی حقایق موجود در متن شریعت، بدون پیشداوری و بدون گرفتار شدن به تفسیر به رای است. این است که سازگاری و عدم سازگاری با پسند و خوشایند این و آن نمی‌تواند در آن اثری داشته باشد. آنچه نتیجه کار یک فقیه را هر چه به واقع شریعت نزدیک‌تر می‌کند، جامع‌نگری به ادله و متون از یک سو و شناخت درست موضوع از سوی دیگر و دور بودن از اعمال سلیقه و پیشداوری از دیگر سو است. این است که در تعریفی رایج و مدرسه‌ای از اجتهاد آن را به کار بستن تلاش درخور در دستیابی به احکام شرع از طریق ادله موجود شمرده‌اند. این تلاش باید خالصانه و بدون شائبه هم‌آوایی هر چه بیشتر با خواست این فرد و آن جریان باشد. البته موضوع کارآمدی و نسبت آن با اصل حجیت و اعتبار ادله و راستی آزمایشی اجتهادهای موجود می‌تواند به عنوان یک اصل در درستی اجتهاد مورد توجه باشد اما اگر هر چه نزدیک‌تر کردن خروجی‌ها و دستاوردهای اجتهاد به آنچه امروز به عنوان حقوق مطرح است و به عنوان مثال در برخی متون حقوقی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده، به عنوان یک اصل پذیرفته شود، امری رهن خواهد بود و مخاطرات چنین اجتهادهایی کم نخواهد بود. اگر در برخی روایات کسانی که قرآن را تفسیر به رای می‌کنند و خواست‌ها یا ناآگاهی‌های خود را بر آیات الهی بار و تحمیل می‌کنند، به شدت تهدید شده‌اند، پیداست اختصاص به تفسیر قرآن ندارد و تحمیل بر منابع ادله فقهی نیز همین گونه است. این است که سخن گفتن از ناحیه دین و شریعت و در واقع سخن گفتن از ناحیه خداوند تعالی امری بس دشوار و خطیر است و تنها از سوی کسانی پذیرفته است که جامع شرایط آن باشند و با این همه چنین کسانی نیز ممکن است به خطا بروند و دیگران به خطای آنان واقف باشند یا خود پس از مدتی در بررسی و اجتهادی دوباره پی به نادرستی نظر پیشین خود ببرند.

با این حال خاطر نشان می‌کنم که آنچه در این فرصت می‌توان گفت تنها اشاره به این واقعیت است که اموری مانند آزادی بیان و حق انتخاب مذهب و حقوق زنان یا حقوق اقلیت‌ها در جوامع اسلامی، نوعاً اموری نظری و اجتهادی هستند و در بازنگری‌های فقیهانه این دست مسائل، چنان که تجربه چند دهه اخیر نیز نشان داده است، در بسیاری موارد خروجی‌های متمایز از نگاه گذشته خواهیم داشت و البته این واقعیت به معنای آن نیست که خروجی کار فقیه لزوماً سازگاری کامل با همه بندهای اعلامیه جهانی حقوق بشر یا متون مشابه داشته باشد.

### صفیحات به نظر شما خاستگاه حقوق انسان از

نگاه فقه چیست و فقهاء با چه ملاک‌هایی به انسان به عنوان انسان نگریده‌اند؟ آیا می‌توانید نمونه‌هایی را ذکر کنید؟

می‌دانید که فقه ما از نظر باب‌بندی و شکلی، به رغم اینکه ساختارهای چندی را تا کنون تجربه کرده و معروف‌ترین و رایج‌ترین آن، ساختاری است که جناب محقق حلی در تدوین «شرایع الاسلام» مطرح ساخته، اما بخش مستقلی به عنوان حقوق انسان ندارد و این به‌رغم آن است که در ابواب و مسائل مختلف فقه به راحتی می‌توان ابعادی از این

اموری مانند آزادی بیان و حق انتخاب مذهب و حقوق زنان یا حقوق اقلیت‌ها در جوامع اسلامی، نوعاً اموری نظری و اجتهادی هستند و در بازنگری‌های فقیهانه این دست مسائل، چنان که تجربه چند دهه اخیر نیز نشان داده است، در بسیاری موارد خروجی‌های متمایز از نگاه گذشته خواهیم داشت.





در فتاوی خود حساب نامسلمانان قاصر را از حساب مقصران جدا می‌دانند و اساساً عنوان کفر را مربوط به قسم دوم می‌شمارند که اقلیتی ناچیزند.

بله، استاد معظم، دام‌ظله، با توجه به اصل معنای لغوی «کفر» که پوشاندن است، کفر اصطلاحی را پوشاندن و نادیده گرفتن حق یعنی اسلام، از روی عمد و عناد می‌دانند و نه هر غیر مسلمانی و از همین رو بخشی از احکام کفار را که متمایز از احکام شخص مسلمان است، محدود به کافر در همین معنای خاص می‌شمارند. به همین مناسبت اشاره می‌کنم که استاد شهید آیت‌الله مطهری، قدس سره، نیز در فرق‌گذاری میان مسلمان «واقعی» و مسلمان به تعبیر ایشان «منطقه‌ای» و اینکه اشخاصی از غیر مسلمانان که حجت بر آنان تمام نشده است، محال است خداوند آنان را به دلیل مسلمان نبودن عذاب کند، تصریح می‌کند کسانی را که روح تسلیم حق بودن در آنان است و در مقام پوشاندن حق نیستند اما به اسلام راه نیافته‌اند، نمی‌توان کافر خواند، زیرا اینان عناد نمی‌ورزند و چنین افرادی مسلمان فطری هستند. اینان را گرچه نمی‌توان مسلمان اصطلاحی نامید اما کافر نیز نیستند زیرا تقابل میان مسلمان و کافر از قبیل تقابل ایجاب و سلب یا عدم و ملکه نیست بلکه از نوع تقابل ضدین است که دو امر وجودی‌اند و فرض صورت سوم نیز می‌توان کرد که شخص نه کافر باشد و نه مسلمان. آقای مطهری دکارت، فیلسوف فرانسوی را مثال می‌زند که در سیر فکری خود وقتی به مرحله انتخاب دین رسید و مسیحیت را که دین رسمی فرانسه بود برگزید ولی یک سخن جالب دارد و آن این است که می‌گوید من نمی‌گویم مسیحیت حتماً بهترین دین است، ولی در میان ادیانی که الآن می‌شناسم و به آن دسترسی دارم، بهترین دین است. من با حقیقت جنگ ندارم؛ شاید در جاهای دیگر دینی باشد که بر مسیحیت رجحان داشته باشد و از قضا ایران را به عنوان کشوری که از آن بی‌خبر است و از دین و مذهب مردم آن آگاهی ندارد، مثال می‌زند که شاید در ایران دین و مذهبی داشته باشد که بر مسیحیت رجحان داشته باشد.

استاد شهید در بحثی دیگر به مناسبت بحث از اصل قرآنی غلبه حق بر باطل و اینکه اکثریت جوامع را انسان‌هایی تشکیل می‌دهند که صلاح آنان بر فسادشان غلبه دارد و اگر هم احیاناً فساد در آنان وجود دارد، ناشی از جهل و قصور است، از جمله توجه به این واقعیت می‌دهد و می‌گوید: «شما اگر به همین مسیحیت تحریف‌شده نگاه کنید و بروید در دهات و شهرها، آیا هر کشیشی را که می‌بینید انسان فاسد و کثیفی است؟ و الله میان همین‌ها صدی هفتادشان مردمی هستند با یک احساس ایمانی و تقوا و خلوص که به نام مسیح و مریم چقدر راستی و تقوا و پاکی به مردم داده‌اند، تقصیری هم ندارند، آنها به بهشت می‌روند، کشیش آنها به بهشت می‌رود» و نتیجه می‌گیرد که باید حساب روحانیت حاکم فاسد را از اکثریت مبلغان و پیروان مسیح جدا کرد.

پیداست اگر کسی و فقیهی با چنین نگاهی به سایر انسان‌ها

نگریست که آنان نیز آفریده خداوند و بنده او و روزی خوار سفره گسترده نعمت‌های او هستند و به قول علامه حلی همان گونه که خداوند روزی آنان را داده، دور نیست که دعا‌های آنان را نیز مستجاب کند و به گفته صاحب جواهر حتی ممکن است خداوند دعای آنان را زودتر مستجاب کند! و اگر هم به دین حق نگروده‌اند نوعاً از سر قصور و ناتوانی در شناخت حق بوده است و نه از سر عناد و لجاج و به گفته فقیه شهید، استاد مطهری، اکثر چنین انسان‌هایی اهل ایمان و تقوا هستند و به بهشت می‌روند، طبیعی است که در ترسیم قلمرو حقوق انسانی یا ارزیابی خود نسبت به اعلامیه جهانی حقوق بشر، نگاه متمایزی خواهد داشت. این است که بنده در کنار تاکید بر پای‌بندی به موازین اجتهاد اسلامی و شیعی و اصالت و محوریت احکام اسلامی در مقایسه با متونی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر، بر نیاز به برخورداری از چنین مبانی و نگاه‌های معرفتی را به انسان به عنوان انسان نیز تاکید دارم.

چنان که حضرت امام‌خمینی افزون بر دو نمونه‌ای که از مباحث فقهی ایشان آوردیم، در بحث فلسفی خود، در تاکید بر اینکه نباید تمام نامسلمانان را به یک دید نگریست و حساب اکثریتی که در شناخت حق قاصرند از بقیه مقصران جداست، توجه می‌دهند که آن کفاری که خداوند در قرآن به آنان وعده عذاب و جهنم داده است، مسلماً از این دسته کفار نیستند. ایشان تاکید می‌کند که اگر انسان به قرآن خوب نگاه کند، می‌فهمد قرآن با کفاری که حرف زده و به آنها وعید می‌دهد، کفار قریش و معاندین پیغمبر (ص) بوده‌اند که در اصطلاح قرآن بر اینها فساق و فاسق هم اطلاق می‌شود و فاسق در اصطلاح قرآن به این معنی است. ایشان می‌افزایند: «مگر خدا بهشت را فقط برای چهار نفر ریش‌قرمزی که در بازار قم یا در بازار همدانند، خلق فرموده است؟! خیر، این طور نیست.»

به هر حال به نظر بنده آنچه ما امروز پیش از ارزیابی و بازنگری متونی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر به آن نیاز بیش‌تر داریم بازنگری در برخی نگاه‌های کلی و معرفتی خود، درباره انسان است و توجه بیش‌تر به اینکه اسلام عزیز به عنوان دین برتر در خدمت انسان است و برای گسترش اسلام که بی‌شک دینی جهان‌شمول است، نیاز به یافتن زبان مشترک درباره انسان به عنوان انسان و نشان دادن ظرفیت‌ها و زیبایی‌هایی است که در متن دین و شریعت اسلامی در ارج‌گذاری به مقام انسان و جامعه بشری وجود دارد؛ امری که می‌تواند در برابر نابردباری‌هایی که در داخل و خارج کشور، آن هم به نام دین و شرع در برابر هم‌نوعان نشان داده می‌شود و از میان‌گرد و غبار آن، جریان‌های افراطی و جنایت‌کاری مانند داعش سر بر می‌آورد، چهره اسلام رحمانی و جهانی را نشان دهد و قلب‌ها را بیش از پیش متوجه خود سازد. ان شاء الله.

# حقوق انسان در

# کتاب شریف نهج البلاغه



محمد تقی فاضل مبدی  
(نویسنده و پژوهشگر دینی)

نهج البلاغه و حقوق انسان در این مقاله دو واژه کلیدی خواهد بود. کتاب شریف نهج البلاغه در بردارنده گفته‌های بلاغی امام علی (ع) است که مرحوم سید رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین موسی، معروف به شریف رضی در قرن چهارم و حدوداً پس از چهارصد سال از شهادت حضرت آنرا جمع آوری کرده است. سید رضی در سن ۴۷ سالگی در شهر بغداد در سال ۴۰۷ هجری درگذشت و در جوار امام موسی بن جعفر به خاک سپرده شد.

این کتاب شامل خطبه‌ها، نامه‌ها و جملات قصار امام علی (ع) است. شرح مختلف و متعددی بر آن نگاشته شده، که مهمترین آنها شرح ابن ابی الحدید معتزلی، ابن میثم بحرانی، خوبی و از معاصران از جمله آیت الله منتظری و استاد محمد تقی جعفری است. شیخ محمد عبده از مفتیان پیشین مصر از جمله کسانی بود که به شرح و تبلیغ نهج البلاغه در میان جوانان مصری پرداخت. وی در مقدمه شرح خود گفته است: «در همه مردم عرب زبان یک نفر نیست مگر آنکه معتقد است سخن علی بعد از قرآن و کلام نبوی شریف‌ترین و بلیغ‌ترین و پرمعنی‌ترین و جامع‌ترین سخنان است.»<sup>(۱)</sup> جرجر داق مسیحی در مورد نهج البلاغه چندین کتاب نوشته و گفت: «بعد از امام علی (ع) کسی را سزاوار نویسندگی ندیدم به همین دلیل جز ایشان در مورد کسی ننوشت.

از بحث‌های مهم و قابل توجهی که در لایلای خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار این کتاب شریف آمده، سخنان آن امام همام راجع به حقوق انسان است. می‌دانیم یکی از مفاهیم کلیدی که در جهان امروز در میان فلسفه‌های سیاسی و حقوقی مطرح است، بحث مفهوم و پاسداشت حقوق ذاتی انسان و یا به اصطلاح معروف بحث حقوق بشر است. این مفهوم همواره توسعه می‌یابد و بر سر اجرای آن مناقشات و مجادلات بیشتری صورت می‌گیرد. و برخی دول بر اساس گزارش کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در هر سال به عنوان ناقض حقوق بشر معرفی می‌گردند. اعلامیه سی ماده‌ای حقوق بشر که یکی از اسناد مهم جهانی است، تاریخ چندان طولانی ندارد. و جوهر و گوهر آن حفظ کرامت انسانی و تضمین حقوق ذاتی اوست. یعنی انسان بما هو انسان دارای کرامت ذاتی است. ما در این جا بنا نداریم در مقام دفاع و یا نقد اعلامیه حقوق بشر بر آییم. آنچه که در این نوشتار نه چندان مفصل پی گرفته می‌شود، ردیابی مسئله حقوق انسان در نهج البلاغه و آموزه‌های امام علی (ع) است. از آن جا که این کتاب شریف از اسناد مهم و معتبر در نزد فرق اسلامی است، و همان‌طور که آوردیم عالمان هر دو مذهب شیعه و سنی بر آن شرح نوشته‌اند، شایسته است، بحث حقوق



■  
**اعلامیه سی ماده‌ای**  
**حقوق بشر**  
**که یکی از**  
**اسناد مهم**  
**جهانی است،**  
**تاریخ چندان**  
**طولانی ندارد.**  
**وجوه و گوهر آن**  
**حفظ**  
**کرامت انسانی**  
**و تضمین حقوق**  
**ذاتی اوست.**  
 ■

حَرَامٌ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضَعِّفُهُ وَيُوهِنُهُ بَلْ يُزِيلُهُ وَيَنْقُلُهُ، وَلَا عُدْرَ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَلَا عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمْدِ، لِأَنَّ فِيهِ قَوْلَ الْبَدَنِ؛ پس با ریختن خون حرام، حکومت خود را تقویت مکن؛ زیرا خون نا حق، پایه‌های حکومت را سست و بی‌بنیاد می‌کند، و اساس آن را برکنده و به دیگری منتقل می‌سازد، و تو نه در نزد من و نه در پیشگاه خداوند، عذری در ریختن خون نا حق نخواهی داشت چرا که کیفر آن قصاص است و از آن گریزی نیست.

در مورد خوارج که از دشمنان سرسخت آن حضرت بودند، و دست به کشتار و تجاوز به حقوق افراد زده بودند، چنین فرمود: «لَا تَقْتُلُوا الْخَوَارِجَ مِنْ بَعْدِي لَيْسَ مِنْ طَلَبِ الْحَقِّ فَاطْخَاهُ كَمَنْ طَلَبَ الْبَاطِلَ فَادْرَكَهُ»؛ بعد از من خوارج را نکشید؛ زیرا کسی که در جستجوی حق بوده و خطا کرده، مانند کسی نیست که طالب باطل بوده و آن را یافته است.

## ۲- حق آزادی

هر چند آزادی که معادل حریت است در برابر بردگی است ولی واژه «حر» در نگاه امام(ع) مفهومی وسیعتر دارد و تنها به آزادی بردگان خلاصه نمی‌شود. در نگاه حضرت انسان آزاد کسی است که از هر جهت آزاد باشد. در نامه بسیار مهمی که حضرت به فرزندش امام حسن می‌نویسد، چنین می‌آورد: «اکرم نفسک عن کل دنیة وان ساقطک الی الرغایب، فانک لن تتعاض بما تبدل عن نفسک عوضا، لاتکن عبد غیرک و قد جعلک الله حُرًّا»؛ خود را بزرگتر از آن شمار که در زندگی به فرومایگی و حقارت تن در دهی، گر چه آن ذلت پذیری، تو را به خواسته‌های دلت برساند، چرا که تو هرگز نخواهی توانست در برابر آنچه که در این راه از دست داده‌ای بهایی به دست آوری؛ و هرگز بنده و برده دیگری مباش که خدا تو را آزاد و آزادیخواه و آزادمش آفریده است.<sup>(۸)</sup> نیک واضح است که آزادی در این عبارت تنها آزادی از بردگی نیست؛ بلکه انسان باید از هر گونه پستی و ذنات خود را آزاد سازد و در روایت دیگری می‌فرماید: «الناس کلهم أحرار إلا من أقر علی نفسه بالعبودية»<sup>(۹)</sup> حریت در این دو روایت که از امام علی(ع) است، حق خدادادی تلقی گشته و کسی نمی‌تواند آن را از انسان سلب نماید. حال، چه در برابر بندگی باشد و چه در برابر اسارت‌های سیاسی و اجتماعی. و حتی در برابر گرفتاری‌های نفسانی. انسان در نگاه امام علی(ع) یعنی موجودی که از دست اربابان، حاکمان و هوای نفس آزاد باشد.

در فرازی خطاب به مردم کوفه می‌گوید: «... لا حرار صدق عند اللقاء ولا

انسان را در این متن مهم اسلامی در حدّ مجال دنبال کنیم .

اساس حقوقی که در جهان امروز برای انسان متصور است، عبارت است از: حق حیات، حق آزادی، حق مساوات و حق کرامت انسانی است.

## ۱- حق حیات

تاکید اسلام بر حق حیات آدمیان، و از آن گذشته حق حیات برای حیوانات، به گو نه‌ای است که کشتن یک انسان را معادل کشتن همه آدمیان دانسته است.<sup>(۷)</sup>

موسای پیامبر را به خاطر کشتن یکی از مخالفین خود که در دعوی با یکی از پیروانش صورت گرفت - که ظاهرا از راه خطا اتفاق افتاد، زیرا موسی مشت بر او زد - سرزنش می‌شود و کار خود را ستم بر خویش می‌داند.<sup>(۸)</sup>

قوم عرب را از کشتن اولاد خود به خاطر فقر و ناداری باز می‌دارد.<sup>(۹)</sup> و هیچ انسانی حق ندارد با اختیار و رضایت خود، حیات را از خویش بگیرد.<sup>(۱۰)</sup>

و دهه‌ای که در این رابطه وجود دارد ...

امام علی(ع) نه تنها در سخنان و سلوک خویش به این حق مهم طبیعی تاکید می‌نماید، بلکه سعی دارد که در مکتب تربیتی و سیاسی خود، افرادی را در جهت آشنا کردن و رعایت این امر مهم تربیت نموده، و از این طریق از حق حیات انسان‌ها در امتداد تاریخ دفاع نماید. برخی از فرازهایی که اهمیت حق حیات در نهج البلاغه آمده به نحو اجمال اشاره می‌شود. حضرت در عهدنامه مشهور و فراتاریخی خویش به مالک اشتر، هنگامی که او را به فرمانداری مصر منصوب می‌نماید، چنین می‌گوید: «إِيَّاكَ وَالذِّمَّةَ وَسَفْكَهَا بَعِيْرَ حِلْمِهَا، فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَذْنَى لِقَمِّهِ وَلَا أَعْظَمُ لَتَبِعِهِ، وَلَا آخِرَى بَرِّوَالِ نِعْمَةٍ، وَأَنْتَ قَطَاعٌ مَدَّةٍ مِنْ سَفْكِ الذِّمَّةِ بَعِيْرَ حَقِّهَا»<sup>(۱۱)</sup> از ریختن خون افراد پرهیز، که هیچ چیز همانند خون ناحق، کیفر خداوند را نزدیک و مجازات را بزرگ نمی‌کند، و نابودی نعمت را سرعت نمی‌بخشد و زوال حکومت را نزدیک نمی‌گرداند. به تعبیر یکی از محققان «حضرت امیر(ع) در این فرمان مبارک، صرافاً به بیان حکم حرمت تکلیفی سلب حیات نپرداخته، بلکه آثار وضعی آن را نیز به مالک گوشزد نموده است، یعنی به مخاطره انداختن حق حیات دیگران بدون استحقاق، علاوه بر عقوبت اخروی،

زندگی مادی نکبت باری را نیز برای عاملین خون‌ریزی رقم خواهد زد». در ادامه حضرت به این نکته اشاره می‌کند که: «وَاللَّهِ مُبْتَدِئُ الْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ فِيمَا تَسَافَكُوا مِنْ الذِّمَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>(۱۲)</sup> خدای سبحان در روز پاداش، پیش از رسیدگی اعمال بندگان، نسبت به خون‌های ناحق ریخته شده داوری خواهد کرد. شک نیست در این که این بخش از سخنان امام خطاب به حاکمان و سیاستمداران است که می‌خواهند پایه‌های حکومت خود را با سلب حق حیات مخالفین خود مستحکم نمایند و این بیان گویای حق حیات برای هر انسانی است؛ زیرا نخستین مسأله‌ای که در روز قیامت مورد رسیدگی قرار می‌گیرد، تجاوز به حق حیات انسان‌ها خواهد بود. سپس حضرت امیر(ع) به نکته‌ی بسیار مهمی اشاره می‌کند، و آن این‌که حاکمان و فرمانروایان نباید برای تقویت پایه‌های حکومت خویش، به خون‌ریزی و کشتار افراد بی‌گناه دست بزنند، کاری که غالب حاکمان تاریخ بشر به آن دست می‌زدند و نمونه‌های فراوان آن، در دفتر تاریخ حکومت‌ها ثبت و ضبط است، و شاید به همین دلیل اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز، حق حیات را در اصول نخستین خود درج کرده است. تا جلوی کشتن انسان‌ها به دست حکومت‌ها گرفته شود. شگفتا که در آن روزگاری که سخنی از حق حیات و حقوق بشر در میان نبوده، امام(ع) می‌فرماید: «فَلَا تَقْوِينَ سُلْطَانَكَ بِسَفْكِ دَمِ

اخوان ثقة عند البلاء»<sup>(۱۰)</sup> شما -مردم کوفه - در رویارویی با دشمن آزادگانی راست کردار نیستید و هنگام بلاء در خور اعتماد نیستید. دامنه آزادی و آزادگی تا اینجا پیش کشیده است که می‌فرمایید باید استبداد زدگی را از خود دور کنید. در جای دیگر که انسان‌های آزاده را آرزو می‌کند، می‌فرماید: «این خیار کم و صلحوکم و این أحرار کم و سمحائکم و این المتورعون فی مکاسبهم و المنزهون فی مذهبهم...»<sup>(۱۱)</sup> های ای مردم پس برگزیدگان و شایستگان شما کجایند؟ آزادگان و بخشندگان شما چه شده اند؟ کجایند آنان که در داد و ستد پارسایی می‌کردند...؟ در اینجا انسان به یاد دیوژن معروف می‌افتد که مولوی در غزلی از او چنین می‌گوید:

### دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

در هر صورت امام علی(ع) در سخنان دل‌سوزانه به دنبال انسان آزاد و آزاده است. و در این مکتب تا مادامی که آزادی انسان مزاحم آزادی دیگران نباشد، نباید حریم آزادی او را محدود کرد. هنگامی که اصحاب جمل در مقام توطئه در برابر حکومت حضرت بر آمدند، امام(ع) چنین فرمود: «إِنَّ هَوْلَاءَ قَدْ تَمَلَّتُوا عَلَي سَخَطَةَ أَمَارَتِي وَسَاصِبِرِ مَا لَمْ أَخْفِ عَلَي جَمَاعَتِكُمْ»؛ آنها(جدایی طلبانی چون طلحه و زبیر) گرد هم آمده‌اند و از من و حکومت من ناخرسندند. من صبر می‌کنم و شکیبایی می‌ورزم مادامی که فعالیت و تدارک آنها ضرر و زیانی به اجتماع نرساند.<sup>(۱۲)</sup> یعنی طلحه و زبیر آزادند که از من و ولایت من سر بیچند و نقض بیعت نمایند؛ اما اگر این آزادی به زیان جامعه بر-گردد در برابر آن خواهم ایستاد. در نظام‌های دموکراسی در جهان امروز نیز قانون چنین است، اگر آزادی فرد به جامعه زیانی وارد سازد، قانون آن را مهار می‌سازد. امام(ع) این قانون کلی را چنین ترسیم می‌کند: «لَا وَائِي أَقَاتِلُ رَجُلِينَ: رجل ادعى ما ليس له و آخر منع الذی علیه»؛ بدانید که من با دو کس می‌ستیزم و یا مقابله می‌کنم؛ با کسی که چیزی که حق او نیست می‌خواهد و با کسی که حقی را بر عهده دارد آن را ادا نمی‌نماید.

### ۳- حق مساوات

تاکید امام بر این که مردم در برابر حق مساویند و هیچ تفاوتی در میان حقوق آدمیان نیست در موارد گوناگونی از نهج البلاغه مشاهده می‌شود. در نامه‌ای که حضرت به سهل بن حنیف انصاری، در باره یاران او که به معاویه پیوستند، نگاشته است، در فرازی از آن چنین می‌گوید: «... وَإِنَّمَا هُم أَهْلُ الدُّنْيَا مَقْبُولُونَ عَلَيْهَا وَمَهْطَعُونَ إِلَيْهَا وَقَدْ عَرَفُوا الْعَدْلَ وَرَاوَهُ وَ سَمِعُوهُ وَعَوَهُ وَ عِلْمُوا أَنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا فِي الْحَقِّ سَوَاءٌ فَهَرَبُوا إِلَى الْآثَرَةِ»<sup>(۱۳)</sup> ... اینان، یاران دنیا بودند و به دنیا روی آوردند و به سوی آن شتافتند حکومت عدل ما را دیدند و شناختند در یافته بودند که در اینجا مردم در برابر حق و عدالت برابرند؛ سپس به سوی سود و ثروت گریختند... در جای دیگری به کارگزاران خود می‌فرماید: «أَنْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَأَصْبِرُوا لِجَوَائِحِهِمْ فَإِنَّكُمْ خُزَّانُ الرَّعِيَّةِ، وَوَكَلَاءُ الْأُمَّةِ»<sup>(۱۴)</sup> در روابط خود با مردم انصاف داشته باشید و در بر آوردن نیازهای شان شکیبایی باشید، همانا شما خزانه‌داران مردم و نمایندگان ملت هستید. چنانکه معلوم است حضرت از کلمات مانند: «ناس»، «انصاف»، «رعیت» و «امت» استفاده می‌کند، یعنی تمام انسان‌ها از هر قشر و صنفی و رنگ و نژادی و حتی از هر دین و مذهبی که باشند در برخورداری از حقوق انسانی مساوی هستند، چنانکه در ادامه می‌فرماید: «وَلَا تَمَسُّنَّ مَالَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ مُصَلِّيًا وَلَا مُعَاهِدًا»<sup>(۱۵)</sup> به مال و ثروت کسی، نمازگذار باشد یا غیرمسلمانی که در پناه اسلام است، دست اندازی نکنید.

در فرمانی که به مالک می‌دهد، می‌فرماید: «ولیکن امر الناس عندك فی الحق سواء»<sup>(۱۶)</sup> حقوق مردم در نزد تو باید یکسان باشد. در فراز نامه‌ای که به محمد بن ابی بکر نوشته است، می‌فرماید: «... وَأَسْ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ...»<sup>(۱۷)</sup> با مردم فروتن باش و همه را یکسان بنگر. اگر یکی را به گوشه چشمی نگرستی به دیگری رو در رو نگاه مکن. در عهد نامه مالک می‌فرماید: «... فَإِنَّهُ صَفَان: أَمَا أَخْ لَكَ فِي الدِّينِ وَأَوْ نَظِيرَ لَكَ فِي الْخَلْقِ»<sup>(۱۸)</sup> مردم دو صنفند، یا برادر دینی تو هستند و یا از لحاظ خلقت با تو مساویند. مساواتی که در این کلمات مطرح هست، یا مساوات در اجرای قانون است و یا مساوات در بهره‌مندی از بیت المال. ای کاش این تعالیم در دنیای اسلام به گوش همگان می‌رسید و فرا گیر می‌شد و حاکمان اسلامی در تحقق آن می‌کوشیدند. درد و دغدغه‌ی عالمان دین در این روزگار مظلومیت این فرهنگ متروک بود. این کلمات کجا و وضع و روزگار انسان‌ها در این روزگار کجا؟ آیا به آن اندازه که برخی روی مسایلی مانند حجاب و موسیقی و امثال ذلک حساس هستند، نسبت به تفاوت‌ها و تبعیض‌های موجود حساس بودند، یکی صاحب میلیاردها ثروت و دیگری فاقد امکانات اولیه زندگی. صاحبان قدرت با ثروت مسلمین چه می‌کنند و چه عاملی باعث محرومیت میلیون‌ها مسلمان شده است؟ جای تأمل است؟

### ۴- کرامت انسان

به تعبیر مولوی، خداوند تاج کرامت را بر اولاد آدم نهاده است:

تاج کرماناست بر فرق سرت

طوق اعطیناک آویز برت

جوهر است انسان و جرج او را عرض

جمله فرع وسایه اند و تو غرض

ای غلامت عقل و تدبیر است و هوش

چون چینی خویش را ارزان فروش؟

بهر علمی در نمی پنهان شده

درسه گز تن عالمی پنهان شده

ابیات فوق برگرفته از آیه شریفه قرآن است:

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»<sup>(۱۹)</sup> خداوند دادن این کرامت را به خود نسبت می‌دهد، یعنی کرامت بنی آدم ذاتی است و ستاندنی نیست، کمال این کرامت در این است که در دو مورد دیگر قرآن می‌فرماید: (فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ)<sup>(۲۰)</sup> پس از آفرینش آدم روح خود را در او دیدیم. و در جای دیگری می‌فرماید: (وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ أَنْبِئْ جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً)<sup>(۲۱)</sup> یعنی انسان خلیفه خداوند است. مجموع این آیات شریفه دلالت بر این دارد که انسان در اصل آفرینش کریم و بزرگوار خلق شده است.

علی(ع) در دوران حکومت خود تلاش می‌نماید تا این کرامت انسانی آسیب نبیند. برای اثبات این معنا موارد زیادی در نهج البلاغه وجود دارد.

۱- همانطور که آمد در فرمان خود به مالک می‌گوید: مردم از دو صنف خارج نیستند؛ یا برادر دینی تو هستند و یا در خلقت با تو مساوی هستند. یعنی مبادا انسانها را به خاطر رنگ و نژاد و مذهب امتیاز دهی.

۲- آن‌گاه که حضرت از صفین باز می‌گشت، به قبیله‌ی «شبابیه» رسید. حرب بن شحیل شبامی بر اساس رسومی که داشتند به دنبال حضرت حرکت می‌کرد. در حالی که امام(ع) سواره بود، او پیاده در رکاب حضرت می‌رفت. حضرت بدو فرمود: «ارجع، فان مشی مثلک مع مثلی فتنة للوالی ومذلة للمومن؛ بازگرد که پیاده آمدن چون تویی با کسی چون من، موجب پدید آمدن فتنه برای

# حقوق انسان در

# الهیات

اگر کسی  
بادقت حقوق انسان را  
در نهج البلاغه پی بگیرد،  
در خواهد یافت که  
اساسی ترین سخن در  
احیای حقوق انسان در این کتاب  
شریف نهفته است،  
وانسان منهای  
هر عقیده و آیینی  
دارای حقوق ذاتی است  
و بر همگان لازم است  
که حقوق ذاتی انسان  
را پاس بدارند.

۵- به فرزندش حسن(ع) فرمود: «أكرم نفسك عن كل دينية وإن ساقطت إلى الرغائب فإنك لن تتعاض بما تبدل من نفسك عوضاً ولا تكن عبد غيرك وقد جعلك الله حراً»؛ بزرگوارتر از آن باش که به هر پستی تن دهی؛ هر چند که تو را به مقصودت(از اموال فراوان دنیا) برساند؛ زیرا تو نمی توانی در عوض آبرو و شخصیت انسانی خود که از دست می دهی، چیزی به دست آوری. و بنده هیچ کس مباش؛ زیرا خداوند تو را آزاد آفریده است.

بنابراین اگر کسی بادقت حقوق انسان را در نهج البلاغه پی بگیرد، در خواهد یافت که اساسی ترین سخن در احیای حقوق انسان در این کتاب شریف نهفته است، وانسان منهای هر عقیده و آیینی دارای حقوق ذاتی است و بر همگان لازم است که حقوق ذاتی انسان را پاس بدارند.

## پانویسها:

۱. مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه.
۲. مایه/ ۳۲. ■ ۳. قصص/ ۱۴.
۴. انعام/ ۱۵۱ و اسراء/ ۳۱. ■ ۵. نساء/ ۲۹.
۶. نامه ۵۳. ■ ۷. خ/ ۹۶.
۸. نهج البلاغه، نامه ۳۱. ■ ۹. وسائل الشیعه ج ۲۳ ص ۵۴.
۱۰. خ/ ۹۶. ■ ۱۱. خ/ ۱۲۹.
۱۲. نهج، خطبه ۱۶۹. ■ ۱۳. نامه ۷۰.
۱۴. خ/ ۱۶۰. ■ ۱۵. خ/ ۱۶۱.
۱۶. نامه ۵۲. ■ ۱۷. نامه ۲۷.
۱۸. نامه ۵۲. ■ ۱۹. اسراء/ ۷۰.
۲۰. حجر/ ۲۹. ■ ۲۱. بقره/ ۳۰.
۲۲. حکمت ۲۳۲. ■ ۲۳. نهج البلاغه حکمت ۲۷.
۲۴. خطبه ۲۷. ■ ۲۵. نامه ۵۳.
۲۶. تهذیب الاحکام ج ۶ ص ۲۹۳؛ وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۴۹.

والی خواهد شد و خواری و ذلت مؤمن را در پی خواهد داشت.<sup>(۳۱)</sup>  
روشن است که انسان در هر مقامی که باشد نباید به دنبال کسی بدود که صاحب قدرت گشته و امام و یا حاکم تلقی می شود.  
این سخن در جایی دیگر به گونه ای کلی گزارش شده است: «إن مشی الماشی مع الراكب، مفسدة للراكب ومذلة للماشی»؛ همراهی کردن پیاده به دنبال سواره موجب انحراف و فساد سواره گشته و ذلت و خواری مؤمن را سبب می شود. و یا هنگامی که حضرت در راه رفتن به شام به محلی بنام «انبار» رسید دهقانان آن شهر پیشاپیش امام می دویدند، امام فرمود: «ما هذا الذی صنعتموه؟» این چه کاری است که شما می کنید؟ «فقالوا خلق منا نعظم به امرانا»، عادت است که داریم و با این روش حاکمان خود را احترام می گذاریم. امام با این جملات مردم را از این کار منع کرد: «والله ما ینتفع بهذا امرءکم و آنکم لتشقون علی أنفسکم و تشقون به فی آخرتکم»، امیران شما با این کار سودی نبرند، شما با این کار در دنیایتان به رنج می افتید و در آخرت بدبخت می گردید، و چه زیانبار است رنجی که کیفر در پی داشته باشد و چه سودمند است آسودگی همراه با ایمنی از عذاب خدا.<sup>(۳۲)</sup> یعنی انسان کرامت و آزادی خود را به پای قدرتی قربانی کند، هم رنج دنیا و هم عذاب آخرت در پی دارد.

۳- آن هنگام که به حضرت خبر می دهند که غارتگران سپاه معاویه بر مردم هجوم برده و زیورآلات زنان را با خفت و خواری از آنان گرفته اند، و خلخال را از پای زنی یهودی برکنده اند، برمی آسوید و آن گونه سخن می گوید که انسان از شنیدن سخنان حضرت در مواجهه با این حادثه در عجب می ماند.

«ولقد بلغنی أنّ الرّجل منهم کان یدخل علی المرأة المسلمة والأخری المعاهدة فینتزع حجلها وقبلیها وقلائدها وورعنها... فلو أنّ إمرأ مسلماً مات من بعد هذا أسفا ما کان ملوماً بل کان به عندی جديراً»<sup>(۳۳)</sup> به من خبر رسیده است که یکی از آن(غارتگران)، بر زنی مسلمان و زنی غیر مسلمان وارد شده و زیور آلات آنان را از تن آنان بیرون آورده و برده است... اگر به سبب این حادثه و ناراحتی حاصل از آن، مسلمانی بمیرد، ملامت نخواهد شد و از نظر من کاری سزاوار و در خور است. شاید مبنای سخن حضرت فرموده پیامبر است که آزادی در جامعه را تا آنجا بالا می برد که بتوان از کرامت انسان ها در آن جامعه دفاع کرد: «لن تقدس أمة لا يؤخذ للضعيف حقّه من القوی غیر متعصّب»؛ جامعه ای که نشاید حق ضعیف را بدون لکنت زبان از قوی باز ستانی، به قداست و پاکی نخواهد رسید.<sup>(۳۴)</sup>

۴- هنگامی که حضرت با مردی نصرانی مواجه شد که از کار افتاده و کار فرمایش او را ساخته و در جامعه کسی معیشت او را تضمین نمی کند، سخت بر آشفت، روایت چنین است:

«أبي حمزة عن رجل بلغ به أمير المؤمنين(ع) قال: قال: مرّ شيخ مكفوف كبير يسأل فقال أمير المؤمنين(ع) ما هذا فقالوا يا أمير المؤمنين(ع) نصراني قال فقال أمير المؤمنين(ع) استعملتموه حتى إذا كبر و عجز منتموه أنفقوا عليه من بيت المال»؛ امام در کنار پیرمرد از کار افتاده ای گذشت که از ناداری تقاضای کمک می کرد، امام فرمود: ما هذا؟ این چه پدیده ای است؟ نفرمود این کیست؟ یعنی این پدیده ناروا چیست؟ گفتند مردی نصرانی است(یعنی مسلمان نیست که شما را ناراحت کند)، فرمود: این مرد نصرانی را تا توان و رمق داشت به کار گماشتید و اینک که پیر و ناتوان گشته رهایش ساختید؟ باید هزینه زندگی او را از بیت المال تامین نمایید.<sup>(۳۵)</sup>

# حقوق ما انسان‌ها در رساله حقوق امام چهارم

حسین علیزاده  
(محقق و پژوهشگر)

## در آغاز

یکی از آثار جاودان و ارزشمند بر جای مانده از دوران امامت اهل بیت (ع) «رساله الحقوق» امام چهارم، حضرت سجاد (ع) است که تاکنون به صورتهای گونه‌گون چاپ، ترجمه و شرح شده و درباره آن کتب و مقالات بسیاری نوشته‌اند و این مختصر یکی از آنهاست. نوشتار پیش روی شما که در ۲ بخش ارائه خواهد شد، شامل مطالب ذیل است: ابتدا برای روشن تر شدن زمینه و زمانه صدور، یا باصلاح شأن صدور این حدیث طولانی و معتبر که به رساله حقوق معروف شده، نگاهی اجمالی به زندگی و حوادث دوران زندگی و امامت امام سجاد (ع) خواهیم داشت. سپس به معرفی کوتاهی از رساله و سند آن و کلیاتی درباره آن می‌پردازیم و در بخش آینده مروری بر انواع حقوق مطرح شده در آن خواهیم داشت. قابل توجه و شایان ذکر است که حقوق مطرح شده در این رساله

دارای انواع و تقسیماتی است که ناظر بر انواع روابط انسان‌ها است:

۱. روابط انسان با خدا و خودش
  ۲. روابط انسان با خودش
  ۳. روابط انسان با انسان‌های دیگر
  ۴. روابط انسان با جهان، طبیعت و اشیای دیگر
- امامت در اوج دشواری‌ها

امام علی بن الحسین معروف به سجاد و زین العابدین، نواده پیامبر (ص) و علی (ع) و زهرای اطهر (س) است. پدرش سالار شهیدان اباعبدالله الحسین (ع) و عمویش امام حسن (ع) سبط اکبر هر دو امام بوده‌اند. خود و فرزند و نوادگانش نیز همگی امامان معصوم بوده‌اند و امام زمان (ع) و منجی بشریت از نسل گرامی اوست. او امام عارفان و فخر اولیاست و سخن گفتن از او حقیقتاً توان و ظرفیت و معرفت والایی می‌خواهد اما از آنجا که به قدر تشنگی می‌توان از آب دریا



■ امام بناچار با ابتکار و تدبیری عجیب گاهی اینچنین به جذب و تربیت نیرو و هدایت مردم می‌پرداختند که برده و کنیز خریده و تحت عنوان خدمتکار آنان را مورد آموزش و تربیت قرار داده و پس از مدتی در راه خدا آزاد می‌کردند و سپس باز نفرات دیگر؛ کسانی که بعداً خود بهترین معلم و الگوی دیگران می‌شدند!

■

چشید، چند نکته را باید گفت:

- آن حضرت بنا بر مشهور، چهارم شعبان ۳۶ یا ۳۸ هجری در مدینه به دنیا آمد و شهادتش در ۲۵ محرم سال ۹۴ یا ۹۵ هـ. بوده، حدود ۵۷ سال در این جهان زیسته و دوران امامت ایشان ۳۵ سال بوده است.

- دوران دشوار و نسبتاً طولانی امامت آن حضرت دشوارترین دوران برای پیروان اهل بیت(ع) بوده که همزمان با خلافت یزید و فرزندش و سپس مروان حکم و عبدالملک مروان و ولید بن عبدالملک بود. گویند در واقعه کربلا فرزند گرامی اش امام باقر(ع) نیز در سن سه چهار سالگی حضور داشت.

- بسیار مشهور و نزد گروهی از محققان پذیرفته است که مادر گرامی امام، شهربانو شاهزاده ای ایرانی بوده اند که اندکی پس از ولادت امام(ع) درگذشته است. از اینرو امام حاصل پیوند بزرگترین خاندان ایران و عرب بوده و این افتخاری برای ایرانیان شمرده می‌شود که امامان بعدی نیمه ایرانی اند! همسر امام، ام عبدالله دخت امام حسن(ع) است که مادر امام باقر(ع) بوده و او تنها زنی است که پدر، جد، عمو، همسر، فرزند و جمعی از نوادگانش همه امام بوده اند!

- چنانکه گفتیم دوران زندگی بویژه امامت آن حضرت حقیقتاً یکی از دشوارترین دوران‌های تاریخ امامت بوده است. به فاصله کمی پس از شهادت امام حسین(ع) و یارانش، چندین قیام و حادثه عجیب و هولناک دیگر اتفاق افتاد. بی تردید خطبه‌ها و سخنان افشاگرانه حضرت در طول دوران اسارت و در دمشق در تداوم قیام حضرت

سیدالشهدا و رساندن پیام شهیدان مظلوم نقش بسیار مؤثری داشت. قیام مدینه، قیام مکه و زبیریان و قیام توابعین از جمله حوادث دوران طولانی امامت آن حضرت است.

- قیام مختار مهمترین قیام در دوران امام چهارم بود که در ابتدا پیروز شد و اکثر قاتلان کربلا را به کیفر رساند ولی آن هم پس از ۱۸ ماه از سوی خاندان زبیر مورد تهاجم و شکست قرار گرفت. امام سجاد(ع) به عللی دخالت آشکار و مستقیم در درگیری مختار و دشمنانش را به مصلحت ندانستند ولی این مهم را به عموی بزرگوارشان جناب محمد حنفیه ارجاع دادند و ایشان هم در هدایت قیام نقش مؤثری داشتند و گرنه مختار به تنهایی و بدون این حمایت و هدایت هرگز امکان چنان حرکتی بزرگ را نداشت.

- پس از شهادت مختار، زبیریان نیز توسط عبدالملک مروان در هم کوبیده شدند و یک بار دیگر خانه خدا و کعبه مورد تهاجم و بی حرمتی بنی امیه قرار گرفت!

- عجیب اینکه همه این تحولات و درگیری‌های پر خون و خطر در حدود یک دهه پس از عاشورا و اسارت امام روی داده بود و این فقط بخشی از شورش‌ها و کشمکش‌های سیاسی و نظامی دوران امام سجاد(ع) بود!

#### تداوم اسارت!

- بدین ترتیب امام(ع) اغلب در حال تقیه و در خطراتی شدید قرار داشته و چه بسا در حصر و یا یک انزوای تحمیلی شبیه به اسارت بسر می‌بردند تا آنجا که امکان ارتباط مستقیم و آزاد و به دور از چشم

خدا به عهده هر یک از ما حقوقی دارد که  
سرتاپای ما را فراگرفته است. حرکتی که می‌کنیم،  
از حرکت که می‌ایستیم، در هر حال، در هر جا،  
هر عضوی را که از آن استفاده می‌کنیم،  
هر وسیله‌ای که آن را در زندگی به کار می‌بریم،  
در همه و همه خدا، حقوق بی‌پایانی بر ما دارد که باید آنها را بشناسیم  
و در برابر آن حقوق تکالیف خود را دانسته و عمل کنیم.



پیامبر و حاکم شدن دنیاپرستان و ستمگران چیست جز فقر معنوی ، سقوط ارزش‌ها، پایمال شدن حقوق، کمبود تربیت اخلاقی ، نبود معرفت درست و در یک کلام دوری از دینداری راستین و شناخت صحیح از قرآن و سنت پیامبر؟

– بدینگونه در آن دوران بسیار دشوار و ناهموار، امام(ع)، چراغ هدایت الهی را افروخته نگاه داشته و میراث نبوی و علوی را روشنتر از پیش به نسل‌های پس از خود سپرد و زمینه ساز تأسیس مکتب مستقل شیعی و اهل بیتی جعفری شدند و آثار ارزشمندی نیز بر جای گذاشتند که از جمله آن‌ها «رساله حقوق» است که در ادامه به آن می‌پردازیم. علاوه بر آثار مکتوبی که از امام بزرگوار به جا مانده است، یکی دیگر از آثار مهم عملی ایشان، تربیت فرزندی به نام زید بود که در دوران امام باقر(ع) علیه بنی امیه، قیام گسترده‌ای را پدید آورد و سالها خواب را از چشم آنان ربود. در ادامه کار او، فرزندش یحیی بن زید نیز در دوران امام صادق(ع) قیام دیگری کرد که هر چند هر دو در نهایت به شهادت رسیدند اما از عوامل تضعیف و سقوط بنی امیه در دوران امام صادق(ع) شدند.

#### آثار امام و آثار مربوط به ایشان

– درباره فضایل ، معارف و کرامت‌های اخلاقی و معنوی و زندگی و آموزه‌های امام سجاد(ع) سخن گفتن دشوار است و این وادی دراز دامن است. به طور خلاصه خوب است بدانیم که تاکنون بیش از ۱۵۰۰ اثر مستقل اعم از کتاب و مقاله (و بعضاً چند جلدی) درباره‌ی آن حضرت به حدود ۲۰ زبان (و اغلب به عربی و فارسی) نگاشته اند و هنوز می‌نگارند و اغلب اعتراف دارند که در پیمودن این هفت شهر

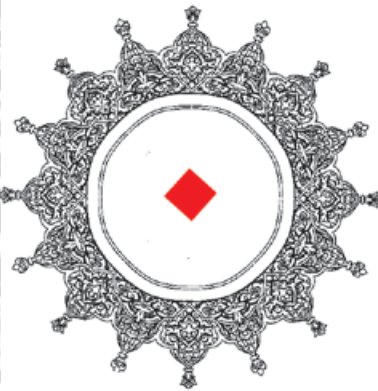
جاسوسان و دشمنان، با هیچکس را نداشتند. حتی امام بناچار با ابتکار و تدبیری عجیب گاهی اینچنین به جذب و تربیت نیرو و هدایت مردم می‌پرداختند که برده و کنیز خریده و تحت عنوان خدمتکار آنان را مورد آموزش و تربیت قرار داده و پس از مدتی در راه خدا آزاد می‌کردند و سپس باز نفقات دیگر؛ کسانی که بعداً خود بهترین معلم و الگوی دیگران می‌شدند!

– دو دهه بعدی را امام گرفتار حکومت آکنده از وحشت و خفقان امثال حجاج بن یوسف بودند که جنایات وحشیانه او در تاریخ اسلام کم نظیر است و خلاصه در اکثر دوران امامت آن حضرت و حتی کل دوران زندگی و از زمان کودکی که مصادف با دوران امامت امام حسین(ع) بود، ایشان به طور مداوم شاهد قتل و سرکوب و شکنجه بسیاری از شیعیان بودند به گونه‌ای که گاه تعداد آنها به انگشتان دست می‌رسید! و جرم سنگین غیر قابل گذشت آنان محبت و حمایت نسبت به اهل بیت پیامبر(ص) بود!

#### الگوی ارزشها و معنویت راستین

– این بود که امام با مشاهده سقوط معنوی و اخلاقی اکثریت جمعیت مسلمانان و بویژه حاکمان و حتی بسیاری از عالمان آنها و پایمال شدن حقوق و ارزش‌ها، در انزوای تحمیلی خود به تعلیم و تربیت غیر مستقیم پرداخته و هرچه بیشتر به «دعا و نیایش» و «عرفان و معنویت اصیل» و تعلیم نحوه‌ی صحیح اندیشه و عمل در زندگی روی آوردند که خلاً و نیاز اصلی جامعه آن روز و بسیاری از دوره‌های دیگر بوده است. در حقیقت عامل اساسی دوری از خاندان





حق و تکلیف ملازمه دارند و وجود هر یک معمولاً مستلزم یا متوقف بر دیگری است. مثلاً شوهر مکلف به پرداخت مخارج همسر خود است و این یعنی زن، حق دریافت خرجی دارد. معلم موظف به تعلیم شاگردان است و شاگردان حق دارند که به آن‌ها علم آموخته شود. از سوی دیگر شاگردان مکلفند به رعایت احترام معلم و انجام دستورات آموزشی او هستند و معلم حق دارد که مورد احترام و اطاعت باشد.

گفتنی است که در نسخه کاملتر این کتاب، صدها عنوان دیگر از آثار مربوط به امام اضافه و معرفی شده است. و اما رساله حقوق یکی از نامه‌های آن امام بزرگوار، جوابی است که در مورد سؤال از «حقوق و تکالیف» از نظر اسلامی بوده و تحت عنوان «رساله حقوق» از یادگارهای آن حضرت است. متن این نامه توسط یکی از دانشمندان حدیث که از شاگردان معروف امام نیز بوده است، به نام - ابی حمزه ثمالی - نقل شده است. مطالبی که در این کتاب رساله مختصر اما مهم آمده، عبارت است از:

- حقوقی که برعهده داریم و باید آنها را انجام دهیم:
- حق آفریدگار بر ما
- اینکه نسبت به اعضاء خود چه تکالیفی داریم؟
- حق عبادات را چگونه ادا کنیم؟
- حق کسانی که برای ما زحمت می‌کشند.
- یا به هر ترتیب به ما نیکی کرده‌اند؟
- از معلم و متصدیان امور دنیوی و معاشی
- حقوق کسانی که تحت اداره ما هستند از نظر علم‌آموزی یا امور زندگی
- اعضای خانواده از همسر - مادر - پدر - فرزند - برادر - چه حقوقی دارند؟
- حقوق همسایه، همراه، همسفر، طلبکار و شریک کدام است؟
- در مورد مشاوره و مراقبه چه حقوق و وظایفی داریم؟

عشق، در خم یک کوچه اند!

- آثار مکتوب به جامانده از خود آن حضرت عبارتند از:
- دعاهای مکتوب و در رأس همه و مهمترین آنها «صحیفه سجادیه» است که بارها به صورت‌های گوناگون چاپ و به بسیاری از زبان‌ها ترجمه شده است.
- رساله حقوق که در این مقاله مورد معرفی و بحث است.
- اشعار امام.
- خطبه‌ها و نامه‌ها، به ویژه خطبه‌ی مسجد شام و نامه مهمی به یکی از علمای مؤثر آن دوران به نام ابن شهاب زهری.
- سایر سخنان و احادیث امام در مسایل اعتقادی، اخلاقی و فقهی.
- هریک از این آثار، بویژه صحیفه و رساله حقوق در وسعتی کم نظیر، بارها به چاپ رسیده، بر اساس نسخه‌های خطی فراوان آنها که به ما رسیده است.
- سخنان و مکتوبات امام بویژه «صحیفه سجادیه» و «رساله حقوق»، اقرار دوست و دشمن و شیعه و غیر آن، به فضایل بی‌شمار آن حضرت آنقدر فراوان است که تاکنون چند کتابشناسی درباره‌ی فهرست و عناوین آنها منتشر شده که مشخصات یک نمونه از کتابشناسی‌های مستقل مربوط به امام سجاد را در اینجا ذکر می‌کنیم. «کتابنامه حضرت امام سجاد(ع)»، تألیف سلمان حبیبی، نشر مجمع جهانی اهل بیت، سال ۱۳۸۶ که در دو بخش به معرفی حدود ۱۰۰۰ عنوان کتاب و مقاله و پایان نامه پرداخته که توسط حدود ۶۵۰ نفر از اهل قلم و تحقیق و به چندین زبان، پدید آمده است.

از تحف‌العقول نقل کرده است.

- و در کتاب «فلاح السائل» که از تألیفات سید علی معروف به «ابن طاووس» است اشاره شده است که این حدیث را محمد بن یعقوب کلینی نیز روایت کرده است.

ابو حمزه ثمالی (ثابت بن دینار) که این رساله را از امام چهارم روایت کرده، از راویان مشهور و از شاگردان خاص امام سجاده (ع) است. دعای مفصل سحرهای ماه رمضان را نیز که معروف به «دعای ابوحمزه» است را هم ایشان نقل کرده است.

یکی از مؤلفان مشهور شیعه که کتابی درباره‌ی شرح حال راویان احادیث نوشته و به «نجاشی» معروف است،

در مورد ابوحمزه پس از بیان شرح حال و موقعیت ایشان می‌نویسد: «ابوحمزه رساله‌ای در مورد حقوق از علی بن الحسین روایت کرده است» و سند آن را نیز ذکر می‌کند.<sup>(۱)</sup>

در مورد راویانی که مرحوم صدوق از آنان نقل کرده است نیز سؤالی از مرحوم آیت الله آقای بروجردی (که در این رشته نیز تخصصی داشتند) شده است که جواب آن را ملاحظه می‌فرمایید:



### بسمه تعالی

اما روایت حقوق که از حضرت زین العابدین علی بن الحسین سلام الله علیه روایت شده، از اسمعیل بن فضل هاشمی نوفلی است که از اولاد نوفل بن حارث بن عبدالمطلب است و از محدثین بصره بوده و محل وثوق است و ثابت بن دینار ابوحمزه ثمالی است که ایشان هم محل و ثوق هستند و سند محمد بن الحسین صدوق علیه‌الرحمه مشتمل بر رجالی است که آنها هم محل وثوق هستند. صدوق علیه‌الرحمه روایت می‌کنند از جعفر بن محمد بن قولویه و ایشان از حسین بن محمد بن عامر که از شیوخ کلینی است و او از عم خود عبدالله بن عامر و عبدالله بن عامر از محمد بن ابی عمیر و محمد بن ابی عمیر از عبدالرحمن بن محمد و او از فضل بن اسمعیل بن فضل و او از پدرش اسمعیل بن فضل روایت می‌کند و سند موثوق به است.<sup>(۲)</sup>

### خلاصه ای از مقدمه رساله

خدا به عهده هر یک از ما حقوقی دارد که سرتاپای ما را فراگرفته است. حرکتی که می‌کنیم، از حرکت که می‌ایستیم، در هر حال، در هر جا، هر عضوی را که از آن استفاده می‌کنیم، هر وسیله‌ای که آن را در زندگی به کار می‌بریم، در همه و همه خدا، حقوق بی‌پایانی بر ما دارد که باید آنها را بشناسیم و در برابر آن حقوق تکالیف خود را دانسته و عمل کنیم.

توجه داشته باشیم که داشتن حق بهره‌برداری از هر نعمتی مستلزم این است که به تکلیف و مسئولیتی که در مورد آن داریم آشنا باشیم و به آنها به خوبی عمل کنیم.

اثبات هر حقی  
برای کسی  
به معنای  
اثبات تکلیفی  
برای طرف  
مقابل است  
و این حقوق  
و تکالیف،  
متقابل اند.



- با کوچکتران و بزرگتران چگونه رفتاری داشته باشیم؟

- و بالاخره در برابر خوبی و بدی دیگران چه باید کنیم؟

- این نامه در جواب یکی از یاران آن حضرت، نوشته شده و در

آن از انواع حقوق و تکالیف انسان و حتی حقوق حیوانات یاد شده و این ۱۴ قرن قبل از پیدایش و صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر بوده است!

- این حقوق در زمینه‌های فردی و خانوادگی و اجتماعی است و شامل پنجاه و یک حق است که هر یک از ما به عنوان یک انسان و یک مسلمان، بایستی آنها را شناخته در زندگی روزانه‌ی خود استیفا کرده و یا به مرحله‌ی اجرا درآوریم.

- رعایت این حقوق و انجام این تکالیف، سبب پیدایش حقوق و مزایای متناسب با آن خواهد شد و غفلت و مسامحه‌ی در آنها به منزله‌ی رضایت ضمنی به سلب همان حقوق‌ها از خویش است.

### منابع و سند رساله

این نامه در کتب حدیثی ما به چند صورت نقل شده است؛

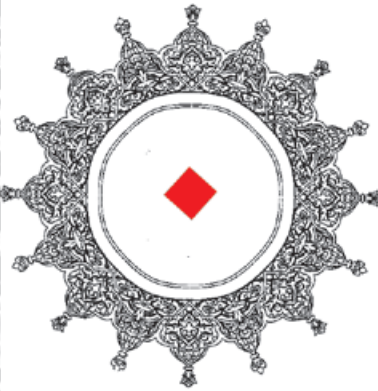
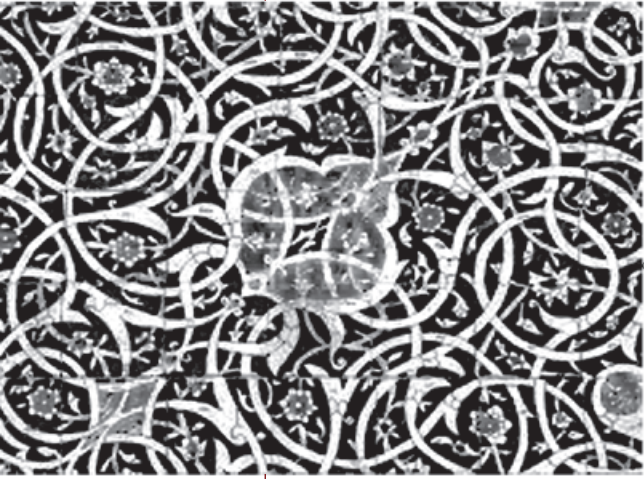
از جمله مرحوم صدوق قسمت‌های عمده‌ی آن را در کتاب

«مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه» (که از جمله کتاب‌های چهارگانه‌ی معتبر شیعه است) و همچنین در کتاب «خصال» (که در آن روایات مربوط به اخلاق و آداب اسلامی جمع‌آوری شده است) ذکر کرده‌اند.

- و محدث دیگری به نام ابومحمد حسن بن علی معروف به ابن شُعبه حرانی که از بزرگان دانشمندان شیعه است و معاصر با مرحوم

صدوق بوده، آن را در کتاب معروف خود «تُحْفُ الْعُقُولِ عَنِ آلِ الرَّسُولِ» کامل‌تر از آنچه مرحوم صدوق ذکر کرده روایت نموده است.

- مرحوم محدث نوری در کتاب خود «مستدرک الوسائل» آن را



ریشه‌ی همه‌ی حق‌ها حقی است که هر کس نسبت به رشد و کمال خود دارد، که نباید خود را مَهمل و بی‌اثر و پست قرار دهد. بلکه باید حقی را که خودش برعهده خودش دارد شناخته و آدا کند. دیگر از حقوق، کارهایی است که باید برای رضای خدا انجام دهیم، (حق آن کارها این است که صحیح انجام شوند، و در وجود ما اثر مثبت داشته باشند)،

چنانکه نماز بر ما حقی دارد که باید با دقت و مراقبت انجام دهیم.

همینطور: روزه - صدقه - و کارهای خیر دیگر... پس از اینها، حق کسانی است که ما از آنها بهره می‌بریم

و رعایت احترام آنان بر ما لازم است، زیرا هم از نظر دانش و تجربه از ما بالاترند و هم درصدد آن هستند که ارزش انسانی ما بیشتر شود و در این راه هرچه در قدرت و اختیار دارند، از ما مضایقه نمی‌کنند،

مانند: معلم، پدر، مادر ....

و بعد از آن، حقوق کسانی است که ما عهده‌دار اداره کردن آنان هستیم.

و مسئولیت آموزش و حُسن پرورش آنان به ما سپرده شده است، و در حقیقت ما در برابر آنان مکلف و موظف هستیم که در راه رشد مادی و معنوی آنان کوشا باشیم و از هیچ خدمتی در حدود توانایی‌های که داریم درباره‌ی آنان کوتاهی نکنیم.<sup>(۳)</sup>

بدین ترتیب ۵۱ حق و تکلیف در این رساله گرانقدر درباره همه روابط انسان با خود و غیر خودش برشمرده شده که در ادامه مروری بر آنها خواهیم داشت و پیش از آن بیان نکته ای به شرح ذیل ضروری به نظر می‌رسد:

### رابطه حق و تکلیف

برخی درباره رساله حقوق این پرسش را گاه به صورت شبهه ای مطرح کرده اند که این رساله در حقیقت، درباره تکالیف و نه حقوق انسانهاست! در حالی که پاسخ روشن است؛

حق و تکلیف ملازمه دارند و وجود هر یک معمولاً مستلزم یا متوقف بر دیگری است. مثلاً شوهر مکلف به پرداخت مخارج همسر خود است و این یعنی زن، حق دریافت خرجی دارد. معلم موظف به تعلیم شاگردان است و شاگردان حق دارند که به آن‌ها علم آموخته شود. از سوی دیگر شاگردان مکلفند به رعایت احترام معلم و انجام دستورات آموزشی او هستند و معلم حق دارد که مورد احترام و اطاعت باشد.

از اینرو اثبات هر حقی برای کسی به معنای اثبات تکلیفی برای طرف مقابل است و این حقوق و تکالیف، متقابل اند.

باید پرسید که آیا مثلاً اعلامیه جهانی حقوق بشر برای دولتها

و ملت‌هایی که باید آن اجرا کنند، وظیفه ای مشخص نکرده و صرفاً فهرستی از حقوق به صورت یک طرفه است؟

البته این درست است که بخش اول این رساله و ۱۴ بند آغازین آن، بیشتر به حقوق الهی و تکالیف ما در برابر خداوند مربوط است که خود به منزله اساس و مبنای دیگر حقوق، برای انسان‌هاست، چرا که اگر انسان‌ها معتقد و ملزم به آن‌ها نباشند، ضمانت اجرای درونی برای رعایت حقوق دیگر نخواهند داشت.

### پانویست‌ها:

۱. نقل عبارت نجاشی در کتاب رجال خود درباره این رساله:

ابوحزمه رساله‌ای در حقوق از علی بن الحسین علیهما السلام دارد، خبر داده است به ما احمد بن علی که حدیث کرد برای ما حسن بن حمزه که علی بن ابراهیم از پدرش برای ما نقل کرده از محمد بن فضیل و او از ابوحزمه و ابوحزمه از امام چهارم و این سند عالی‌تر و صحیح‌تر از سندی است که مرحوم صدوق در «خصال» نقل کرده است.

۲. به نقل از راه و رسم زندگی از نظر امام سجاد(ع)، علی غفوری، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ص ۲.

۳. همان، ص ۱۴-۱۷.



# درآمدی بر حقوق غیرمسلمانان در جامعه اسلامی



سید ابوالفضل موسویان  
(عضو هیات علمی دانشگاه مفید)

## چکیده

از آنجا که در جوامع اسلامی غیر مسلمانان اعم از اهل کتاب و غیر ایشان زندگی می کنند و یا کشورهای مستقلی که در کنار جوامع اسلامی هستند این بحث مطرح می شود که آیا مسلمانان به خاطر این که معتقدند اعتقادات دیگران نادرست است باید با آنان برخورد تند و خشن داشته باشند؟ و نمی توان برخوردی دوستانه داشت؟ آیا بین اهل کتاب و دیگران تفاوتی وجود دارد؟

در صورتی که نباید تند و خشن بود آیا حقوقی نیز برای آنان پیش بینی می شود یا خیر؟ به باور این نوشته در سوره ممتحنه به این سوالات پاسخ داده شده است و غیر مسلمانان را بطور کلی به دو دسته تقسیم کرده است و با آن دسته از آنان که به دشمنی با مسلمانان نمی پردازند، دستور به نیکی و رعایت عدالت و انصاف داده است. اما در اندیشه اسلامی بحث نخست به خوبی تبیین شده است و نکات ارزشمندی در نوع تعامل با آنان مطرح گردیده ولی بخش دوم یعنی رعایت عدل و انصاف با توجه به حقوق انسانی عصر جدید به خوبی تبیین نشده است و جا دارد محققان اسلامی به مسأله از منظر جدید بپردازند. در این مقال صرفاً به طرح بحث اکتفا شده است و بررسی علمی آن به مقالات دیگر موکول می شود.

## اسلام و اختلافات دینی و مذهبی

در مورد اختلافات دینی و مذهبی، نظامها دو گونه می‌باشند: سکولار و ایدئولوژیک؛ در نظامهای سکولار، نهاد دین از دولت جداست و دین اکثریت هیچ نقشی در اداره امور جامعه ندارد و نباید هیچ تبعیضی بین ادیان گوناگون صورت گیرد اما در نظامهای ایدئولوژیک، دین در اداره امور و وضع قوانین نقش دارد و تفاوت‌هایی بین طرفداران ادیان مختلف وجود دارد.

البته طبیعی است که اگر در کشوری اکثریت دارای دین خاصی هستند، حکومت از آن ایشان است، اما آیا می‌توان به موجب این حق، حقوق اقلیت را نادیده گرفت؟ اصل صلح و انواع پیمان‌های همزیستی مسالمت آمیز با دیگران

در اسلام اساس زندگی با دیگران بر صلح و زندگی مسالمت آمیز قرار داده شده است لذا در آیاتی خداوند از مسلمانان خواسته است اگر دیگران صلح خواستند باید با آنان با صلح زندگی کرد و فرمود: **وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ**<sup>(۱)</sup> و اگر به صلح گراییدند تو [نیز] بدان گرای و بر خدا توکل نما.

و در این صورت حق هیچ گونه تعرض به آنان را ندارد: **فَإِنْ اعْتَرَفُوا لَكُمْ فَلَئِنَّ قُلُوبَهُمْ مُّسَبِّحَاتٌ لِّكُمْ سُبْحَانَ اللَّهِ** پس اگر از شما کناره‌گیری کردند و با شما نجنبیدند و با شما طرح صلح افکندند [دیگر] خدا برای شما راهی [برای تجاوز] بر آنان قرار نداده است. همچنین ملاحظه فرمایید آیات دیگر را از جمله آیه ۱۲۸ سوره نساء که بر اصل صلح تأکید نموده است. «والصلح خیر» و به تعبیری، این جمله کوتاه و پر معنی گرچه در مورد اختلافات خانوادگی در آیه فوق ذکر شده ولی بدیهی است یک قانون کلی و عمومی و همگانی را بیان می‌کند که در همه جا اصل نخستین، صلح و صفا و دوستی و سازش است، و نزاع و کشمکش و جدایی بر خلاف طبع سلیم انسان و زندگی آرام بخش او است، و لذا جز در موارد ضروری و استثنایی نباید به آن متوسل شد.

جالب این است که این آیات پس از آیات جهاد نازل شده است و همین دلیل بر این است که جهاد صرفاً با کسانی است که با مسلمانان می‌جنگند نه با مطلق کفار و مشرکان.

پیامبر اکرم (ص) با این که به پیشنهاد دو قبیله بزرگ اوس و خزرج به یثرب آمدند اما اصل را بر صلح و همزیستی مسالمت آمیز با دیگران و رعایت حقوق آنان قرار دادند. از این رو، در بدو ورود به یثرب، قراردادهایی را با قبایل مختلف منعقد نمودند.<sup>(۲)</sup>

بدیهی است که این اقدام به معنی پذیرش حقوق آنان بود. بنابر این، آنچه که امروز در پیمانهای بین المللی بین دولتها وجود دارد، اسلام قرن‌ها پیش، برای این که یک نوع اتحاد و همبستگی ملی و تعاون و همکاری بین امت اسلامی و ملل دیگر و هم‌بنظر گروه‌های غیر مسلمان در قلمرو حکومت اسلامی - آنجا که اکثریت را مسلمانان تشکیل می‌دهند - برقرار گردد، پیمان‌هایی را که پیش از اسلام وجود داشته است، پذیرفت.

این پیمان‌ها که بر اساس مصالح کلی جامعه منعقد می‌شود به تأیید اسلام نیز رسید و از احکام امضایی اسلام شمرده می‌شود، عبارت بود از: ذمه، هدنه و امان.<sup>(۳)</sup>

در اسلام  
اساس زندگی با  
دیگران بر صلح و  
زندگی مسالمت آمیز  
قرار داده شده است  
لذا در آیاتی  
خداوند از مسلمانان  
خواسته است اگر  
دیگران صلح خواستند  
باید با آنان با  
صلح زندگی کرد



## مقدمه

شاید امروزه کمتر کشوری وجود داشته باشد که همه افراد و اتباع آن از یک دین باشند. در بیشتر کشورها، یک اکثریتی وجود دارد که از نظر مذهب مشترک هستند. گروه‌های کوچکتری نیز وجود دارد که دین و مذهبی دیگر دارند و اقلیت شمرده می‌شوند و چه بسا همین امر موجب تبعیضاتی در میان آنان شده و حقوق شهروندی آنان نادیده گرفته شده است.

در اصول دموکراسی و مردم سالاری، حکومت با اکثریت است و قوانین نیز مطابق نظر آنان وضع می‌شود اما آیا اقلیت‌های دینی نیز حقوقی دارد یا هیچ حقی برای آنان در برابر اکثریت وجود ندارد و باید خودشان را طبق خواسته اکثریت تغییر دهند؟ در اسلام به این مسأله چگونه نگاه شده است؟ برای حمایت بین المللی از حقوق اقلیتها پس از جنگ اول جهانی در عهدنامه‌های عمومی و خصوصی، اصول و قواعدی تعیین گردید<sup>(۱)</sup> و با تشکیل جامعه ملل مقرر شد: برای تضمین احترام و رعایت حقوق اقلیتها باید تعهدات دول در مورد اقلیتها در قوانین اساسی آنها منعکس شود و علاوه بر این جامعه ملل مراقبت خواهد نمود که این تعهدات اجرا شود.<sup>(۲)</sup> در ماده اول اعلامیه بین المللی تبعیض نژادی، مصوب ۱۹۶۳ همه افراد از جمله اقلیتها را در مقابل قانون برابر و یکسان شناخته است. و همچنین در پیمان بین المللی مربوط به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۹۶۶ بر برابری حقوق و عدم تبعیض برای همه انسانها تأکید می‌ورزد. و در ماده ۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، دولتها متعهد شده اند که حقوق شناخته شده در میثاق را در باره افراد مقیم قلمرو یا تابع حاکمیتشان بدون تبعیض محترم شمرده و تضمین نمایند.

در نظام سیاسی اسلام به این حقوق نیز توجه شده است. در اینجا به بررسی آنها می‌پردازیم.



نجنگیده‌اند و از سرزمینتان بیرون نرانده‌اند، باز نمی‌دارد. خدا کسانی را که به عدالت رفتار می‌کنند دوست دارد.

در این آیه دو شرط را برای نیکی و عدالت نسبت به آنان کافی دانسته که عبارتند از: نجنگیدن کفار و اخراج نکردن مسلمانان از دیارشان.

«بر» به معنای حسن رفتار و گرامی داشتن است و «عدالت» به معنی قرار دادن هر چیزی در جای خود و رعایت انصاف است که با آنان به گونه



### نوع تعامل مسلمانان با دیگران

در سوره ممتحنه به طور تفصیل به نوع تعامل مسلمانان با دیگران پرداخته است.

در آغاز سوره، از مؤمنان خواسته شده است که از دوستی و مودت با دشمنان خدا و خودشان اجتناب کنند زیرا افزون بر این که به باورهای مؤمنان کفر می‌ورزند، پیامبر و پیروانش را به خاطر ایمانشان از سرزمین خودشان بیرون می‌کنند و اگر بر آنان قدرت یابند، دشمنی می‌نمایند و می‌خواهند مسلمانان به خداوند کافر شوند و در اجرای این دستور، نباید نسبت فامیلی ملاحظه گردد. در ادامه، روش حضرت ابراهیم و پیروانش را به عنوان الگو معرفی می‌نماید که ایشان از کفار برائت جستند و دشمنی و کینه همیشگی با آنان را تا هنگامی که بر چنین اعتقادی بودند، اعلام نمودند. در عین حال این امر را منتفی نمی‌داند که ممکن است کفار ایمان بیاورند و به جای دشمنی، مودت و دوستی بین مسلمانان و ایشان برقرار گردد. از این رو مومنان را از نیکی و انصاف نسبت به آن دسته از کفار که سر جنگ با مسلمانان ندارند و اقدامی علیه آنان نکرده‌اند، منع نمی‌کند.

و به صراحت در آیات ۸ و ۹ کفار را به دو دسته تقسیم می‌نماید. یک دسته آنان که می‌خواهد مسلمانان دست از اعتقاداتشان بردارند و به مقابله با مسلمانان برخاسته‌اند. و یک دسته افرادی که نسبت به مسلمانان دشمنی و عداوت ندارند. بنابر این تمام آنچه از ابتدای سوره بر آن تأکید شد که آنان را دوست نگیرید، صرفاً مربوط به دسته نخست از کفار است نه نسبت به همه آنان. لذا مسلمانان نسبت به دسته دوم - همانطور که در جاهای دیگر بیان شده است - به نیکی و انصاف رفتار نمایند چه بسا با رفتار پسندیده، آنان مؤمن شوند و مودت و دوستی بین آنان و مسلمانان برقرار گردد.

در اینجا به توضیح آیه ۸ - که مربوط به کفار غیر معاند است - می‌پردازیم: خداوند می‌فرماید: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»<sup>(۸)</sup> خدا شما را از نیکی کردن و عدالت‌ورزیدن با آنان که با شما در دین

ای رفتار شود که مسلمانان می‌خواهند با ایشان رفتار شود.<sup>(۸)</sup> و در منازعات بین آنان و مسلمانان، به عدالت قضاوت شود.<sup>(۹)</sup> و بطور کلی حقوق آنان مراعات شود.

گرچه برخی حسن رفتار با آنان امری مملوح دانسته‌اند نه واجب ولی مسلماً برخورد عادلانه با آنان امری الزامی است با توجه به این که در آخر آیه فرموده خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد و نیز به صراحت در آیات دیگر هر گونه ظلم و تجاوز را حتی نسبت به غیر مسلمانان ممنوع دانسته است به هر حال با این که آیه در باره مشرکان است اما تعبیر «الذین لم یقاتلواکم» عام است و شامل هر غیر مسلمانی می‌شود. چه اهل کتاب و چه مشرکان.

بنابر این، فرمانی که در ابتدای سوره اعلام شده (لاتتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء/دشمنان من و خودتان را دوست نگیرید) در مورد این اشخاص نیست.

برخی گفته‌اند این برخورد دوستانه با غیر مسلمانان تا زمانی بوده است که آیه جهاد در سوره توبه «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ»<sup>(۱۰)</sup> نازل نشده بود و با نزول آن آیه این دستور نسخ شده است. ولی اکثر اهل تأویل این آیه را محکم و غیر منسوخ می‌دانند.<sup>(۱۱)</sup>

صرف نظر از این که آیه قتال، تحقیقاً دلالتی بر جهاد ابتدایی ندارد و تنها به جهاد دفاعی با کسانی که با مسلمانان می‌جنگند، دلالت دارد.<sup>(۱۲)</sup> علامه طباطبایی به خصوص در مورد نسخ نشدن این آیه چنین استدلال کرده‌اند: این آیه [۸ سوره ممتحنه] با اینکه مطلق است، اما شامل غیر اهل ذمه و اهل معاهده نمی‌شود، و کفاری که با اسلام سر جنگ دارند مشمول این آیه نیستند، تا آیه سوره توبه ناسخ آن باشد، چون آیه مذکور تنها به کفار حربی و مشرکین نظر دارد، با این حال چطور می‌تواند ناسخ آیه مورد بحث باشد، با اینکه هیچ مزاحمتی بین آن دو نیست.<sup>(۱۳)</sup>

همچنین منافاتی با آیه ۲۹ سوره فتح ندارد که می‌فرماید: «اشدء علی

می‌داند(مرت لاعدل بینکم) و در آیه ۲۵ سوره حدید ماموریت همه انبیاء را آگاه کردن مردم برای اقامه قسط و عدل بیان می‌کند(لیقوم الناس بالقسط) و در آیه ۸ سوره مائده به یکی از عوامل انحراف از عدالت اشاره نموده و به مسلمانان هشدار می‌دهد که: نباید کینه‌ها و عداوتهای قومی و تصفیه حسابهای شخصی مانع از اجرای عدالت و موجب تجاوز به حقوق دیگران گردد، زیرا عدالت به تقوی نزدیکتر است. لذا می‌فرماید: ولا یجرمنکم شنتان قوم علی الاتعدلو اعدلو هو اقرب للتقوی»

### نمونه‌هایی از عدل و احسان به دیگران در روایات

در روایات نیز بر عدل و احسان نسبت به غیر مسلمانانی که معاند نیستند، تأکید شده است. از جمله:

۱- از امیرالمؤمنین(ع) در نامه ۵۳ نهج البلاغه خطاب به مالک نقل شده است: «و اشعر قلبک الرحمة للریة و المحبة لهم و اللطف لهم و لا تكونن علیهم سبعا ضارياً تغتنم اکلهم فانهم صنفان: اماخ لک فی الدین او نظیر لک فی الخلق»؛ قلبت را مملو از رحمت و محبت و لطف به مردم بکن و مانند حیوان درنده خوبی نباش که بخواهی آنان را بدری. زیرا آنها دو دسته اند: یا برادر دینی تو هستند یا در خلق نظیر تو هستند.»

در این نامه امام با استفاده از ۴ واژه رعایتی برای مردم تأکید ورزیده اند که سه مورد اول آن جنبه ایجابی دارد و مورد چهارم جنبه سلبی و آنها عبارتند از: لطف، محبت، رحمت و مانند حیوان درنده خو نبودن.

و افزون بر این که، واژه رعیت به معنای مردم و افراد تحت سلطه است و مقید به مسلمان و غیر مسلمان نیست، در آخر نیز با تصریح به همه افراد جامعه(اماخ لک فی الدین او نظیر لک فی الخلق) این نوع رفتار را شامل همه و عموم مردم - چه مسلمان و چه غیر مسلمان - دانسته‌اند.

۲- معاویه بن وهب نقل می‌کند که زکریا بن ابراهیم مسیحی بود و مسلمان شد. در مراسم حج با امام صادق(ع) ملاقات کرد و پرسید: من نصرانی بوده و مسلمان شدم ولی پدر و مادرم مسیحی هستند و مادرم نابیناست. آیا با آنان باشم و از ظرف غذای آنان بخورم؟ امام فرمودند: ایرادی ندارد پس به مادرت توجه داشته باش و به او نیکی کن.<sup>(۱۴)</sup>

۳- در روایت آمده است که: پیرمرد بسیار مسن از کارافتاده‌ای که گدائی می‌کرد بر امیر المؤمنین(ع) گذر کرد، حضرت فرمود: این کیست؟ گفتند ای امیر المؤمنین این یک مرد نصرانی است. امیر المؤمنین(ع) فرمود: تا توان داشت از وی کار کشیدید و اکنون که ناتوان شده رهایش کرده‌اید؟ از بیت المال خرجی او را بدهید.<sup>(۱۵)</sup>

۴- در صحیح بخاری به سند خود از جابر بن عبد الله آمده است که گفت: جنازه‌ای را می‌بردند، پیامبر(ص) به احترام او ایستاد، ما نیز ایستادیم و گفتیم: ای رسول خدا، این جنازه یک یهودی است، حضرت فرمود: هر وقت جنازه‌ای را دیدید از جای خویش بلند شده و بایستید.<sup>(۱۶)</sup>

۵- باز در همان کتاب آمده است که: سهل بن حنیف و قیس بن سعد در قادیسیه عراق نشسته بودند، جنازه‌ای را از آن طرف می‌بردند، آن دو بلند شدند و ایستادند، به آنان گفته شد اینان از اهل زمین - یعنی اهل ذمه - هستند، آن دو گفتند: از مقابل پیامبر(ص) جنازه‌ای عبور می‌داند، آن حضرت از جای

الکفار رحماء بینهم» زیرا در این آیه نمی‌فرماید به تندی و خشونت با آنان برخورد نمایند بلکه می‌فرماید حالت مؤمنان با آنان به گونه‌ای باشد که آنان سستی در اعتقاد را در مؤمنان مشاهده نکنند، بلکه آنان را مستحکم و جدی و غیرقابل تغییر ببینند.

بر این اساس در این آیه بر دو نکته در رابطه با غیر مسلمانان غیر معاند تأکید شده است. که عبارتند از: نیکی و



عدالت. این دستورات در آیات دیگر نیز به طور مطلق و کلی بیان شده است که در اینجا به آن اشاره می‌کنیم:

### دستور الهی بر نیکی و عدالت نسبت به دیگران

در آیاتی از قرآن به احسان و عدالت فرمان داده شده است از جمله:

#### الف) آیات بر و احسان

در آیات بسیاری توصیه به احسان و نیکی به دیگران شده است از جمله: از پیامبر(ص) می‌خواهد که با مردم به نیکی سخن بگوید: «و قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»

و با اهل کتاب جز به نیکی مجادله نکنند: «و لا تُجَادِلُوا اَهْلَ الْکِتَابِ اِلَّا بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ؛ با اهل کتاب جز به صورت نیکو مجادله مکن.

و مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگار بخواند و با بهترین شیوه با آنان مجادله کند. اذْعُ اِلَى سَبِيلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ.

لذا برای همه جهانیان رحمت معرفی می‌شود «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» و به انسانها نسبت به والدین به نیکی توصیه می‌فرماید: «و وَصَّيْنَا الْاِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَاِنْ جَاهِدَاكَ عَلٰى اَنْ تُشْرِكَ بِيْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهٖ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبَهُمَا فِى الدُّنْيَا مَعْرُوفًا»

و بطور کلی به عدالت و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می‌دارد. اِنْ اَللّٰهُ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَاِلْحْسَانٍ وَاِيتَاءِ ذٰى الْقُرْبٰى وَيَنْهٰى عَنِ الْفَحْشَآءِ وَاَلْمُنْكَرِ وَاَلْبَغْيِ يَعِظْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ؛ و جزای نیکی را جز نیکی نمی‌داند: هَلْ جَزَاءُ الْاِحْسَانِ اِلَّا الْاِحْسَانُ؛

#### ب) آیات عدل و انصاف

در آیات بسیاری نیز به عدالت فرمان داده شده است از جمله: بقره ۲۸۲؛ نساء ۳ و ۵۸ و ۱۲۹ و ۱۳۵؛ مائده ۸ و ۱۰۶؛ انعام ۱۵۲؛ نحل ۷۶ و ۹۰؛ شوری ۱۵ و...

به عنوان نمونه در سوره شوری آیه ۱۵ ماموریت پیامبر را اجرای عدالت

آنچه که امروز در پیمانهای بین‌المللی بین دولتها وجود دارد، اسلام قرن‌ها پیش، برای این که یک نوع اتحاد و همبستگی ملی و تعاون و همکاری بین امت اسلامی و ملل دیگر و همینطور گروه‌های غیر مسلمان در قلمرو حکومت اسلامی - آنجا که اکثریت را مسلمانان تشکیل می‌دهند - برقرار گردد، پیمان‌هایی را که پیش از اسلام وجود داشته است، پذیرفت.

برخاست، برخی به آن حضرت گفتند: این جنازه یک نفر یهودی است، فرمود: آیا او یک انسان نیست؟

ملاحظه می‌فرمائید، این منطق اسلام است که برای یک انسان به هر مذهب و مرامی که باشد حتی برای جنازه او - در صورتی که تجاوز به حقوق دیگران نکرده باشد - شان و احترام ویژه قائل است.

۶- در مجمع البیان نقل شده است: ساره کنیز و چاره‌ی بی‌عمر و بین صیفی بن هشام دو سال بعد از جنگ بدر از مکّه بمدینه خدمت پیامبر(ص) آمد. پس پیغمبر(ص) به او فرمود: آیا مسلمان آمدی؟ گفت: نه. فرمود: آیا به عنوان مهاجرت آمدی؟ گفت: نه. فرمود: پس برای چه آمدی؟ گفت: شما اساس عشیره و آقای منید و بحقیقت که اموال و آقایی ما رفته و سخت مستمند و نیازمند شدم، پس بر شما وارد شدم که عطائی بمن نمایند و مرا بیوشانید و مرکبی نیز دهید که سوار شوم، فرمود: پس جوانان مکّه چه شدند؟ و او زنی نوحه‌گر و خواننده بود گفت: بعد از واقعه جنگ بدر دیگر کسی بسراغ من نیامد، پس پیامبر خدا «ص» وادار کرد اولاد عبد المطلب را تا او را پوشانیده و سوار کرده و آذوقه‌ای به او دادند.<sup>(۱۷)</sup>

۷- انجام برخی از امور در فقه اسلامی تبعات و آثاری دارد. مثلاً ازدواج با محارم حرام و مرتکب آن مجازات می‌شود و فرزند حاصل از آن ولد الزنا شمرده می‌شود. اما هیچ مسلمانی حق ندارد فرزند غیر مسلمانان را که با ازدواج محارم به دنیا آمده، زنازاده بداند

در صورتی که در دین آنان این عمل مجاز شمرده شده باشد.<sup>(۱۸)</sup> این حکم برگرفته از روایات است و نقل شده است: قَدَفَ رَجُلٌ مَجُوسِيًّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) - فَقَالَ لَهُ فَقَالَ الرَّجُلُ إِنَّهُ يَنْكِحُ أُمَّهُ وَ أُخْتَهُ - فَقَالَ ذَاكَ عِنْدَهُمْ نِكَاحٌ فِي دِينِهِمْ. کسی نزد امام صادق(ع) به یک مجوسی نسبت زنا داد حضرت فرمودند: ساکت باش. آن مرد گفت آنها با مادر و خواهر خود ازدواج می‌کنند. حضرت فرمودند: این در دین آنان ازدواج است. و در روایتی دیگری از امام باقر(ع) از حکم آنان سوال شد، حضرت فرمودند: تَجَوَّزُ عَلَى أَهْلِ كُلِّ دِينٍ بِمَا يَسْتَحِلُّونَ؛ بر اهل هر دینی آنچه را روا می‌دانند حلال است.<sup>(۱۹)</sup>

لذا فقها بر اساس قاعده «لزام» که برگرفته از روایت «لزمهم بما لزموا به انفسهم»<sup>(۲۰)</sup> می‌باشد، تمام کارهایی که آنان انجام داده‌اند و مطابق قوانین خودشان بوده است را حمل به صحت می‌کنند.<sup>(۲۱)</sup>

از این رو مسلمانان، غیر مسلمانان را به احکام اسلام ملتزم نکرده‌اند و آنان طبق مقررات خودشان رفتار می‌کنند و مسلمانان نیز قوانین آنها را در مورد خودشان می‌پذیرند.<sup>(۲۲)</sup>

۸- در سنن ابی داود، از پیامبر خدا(ص) آمده است: آگاه باشید کسی که بر معاهدی که در پناه اسلام است ستم روا دارد یا از او کم بگذارد، یا کاری را از او بخواهد که توان انجام آن را ندارد، یا بدون رضایت او چیزی را از او بگیرد، من در روز قیامت بازخواست‌کننده و مدعی او خواهم بود. (الا من ظلم معاهدا او انتقصه او كلفه فوق طاقته او اخذ منه شيئاً بغير طيب نفس فانا حجيجه يوم)

۹- در فتوح البلدان بلاذری از آن حضرت(ص) آمده است: کسی که به معاهدی ستم روا دارد و چیزی را از او بخواهد که توان انجام آن را ندارد، من طرف حساب و مدعی او خواهم بود. من ظلم معاهدا و كلفه فوق طاقته فانا حجيجه»<sup>(۲۳)</sup>

۱۰- احترام اسلام برای افرادی که در ذمه اسلام هستند تا حدی است که به آنان اجازه می‌دهد که با امام و پیشوای مسلمانان به مخاصمه برخیزند و او را به پای میز محاکمه بکشانند و برای موضوع مورد ادعای او بینه مطالبه کنند، چنانچه این قضیه در مورد زره‌امیر المؤمنین(ع) و مخاصمه او در عصر خلافت وی با یک مرد یهودی اتفاق افتاد و قضیه به نزد شریح قاضی کشیده شد.

۱۱- در نامه آن حضرت(ع) که به برخی مأموران گردآوری مالیات می‌نویسد آمده است: برای گرفتن خراج، لباس زمستانی و تابستانی مردم، و چهارپایی که با آن کار می‌کنند و بنده آنها را به فروش نرسانید، و هرگز کسی را برای گرفتن یک درهم تازیانه نزنید، و هرگز به اموال مردم چه اهل نماز باشند و چه معاهد، دست درازی نکنید، مگر اینکه اسب یا اسلحه‌ای را بیابید که علیه اهل اسلام بکار گرفته می‌شود که سزاوار نیست مسلمان چنین وسایلی را در دست دشمنان اسلام فرو بگذارد تا موجب شوکت آنان علیه اسلام گردد.<sup>(۲۴)</sup>

### بررسی دیدگاه فقها

فقیهان شیعه در ابواب مختلف فقه با توجه به صدر آیه مزبور و آیات و روایات دیگر، به تناسب موارد دیدگاه‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند اما بخش دوم آیه که در مورد عدالت است و همانطور که گفتیم این بخش الزامی نیز می‌باشد، چندان مورد توجه آنان قرار نگرفته است و بویژه در بخش سیاسی مغفول مانده است.

در توضیح این مطلب ابتدا لازم است توجه فقیهان را به بخش اول آیه متذکر شویم.

### الف) احسان و نیکی به غیر مسلمانان

فقیهان به خوبی، در ابواب مختلف فقه، به نیکی و احسان به غیر مسلمانان تأکید کرده‌اند مثلاً:

۱- شهید اول در کتاب قواعد به نقل از بحار الانوار می‌گوید: نیکی به پدر و مادر متوقف بر اسلام داشتن آنان نیست به دلیل فرموده خداوند متعال که فرمود: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا». همانطور که روشن است فرض بر این است که آنان مشرکند. لذا جز در مورد شرک باید از دستور آنان پیروی نمود.

۲- فقها یکی از مواردی که تیمم را جایز شمرده‌اند آنجایی است که حفظ آب برای رفع تشنگی خودش و دیگران و لو کافر، لازم باشد.<sup>(۲۵)</sup> در این رابطه به روایت امام صادق(ع) نیز استناد شده است.<sup>(۲۶)</sup>

۳- همچنین کمک مالی به غیر مسلمانان روا شمرده شده است چه به عنوان صدقه به نیازمندان آنان و چه وقف اموال و نذر و وصیت برای آنان. البته در برخی از ابواب فقه تفاوت‌هایی بین آنان با مسلمانان قایل شده است که عمدتاً یک دستور درون دینی برای پیروان اسلام است نه این که حقی از آنان را نادیده گرفته باشد مانند اجتناب مسلمانان از آنها در طهارت و نجاست، تولیت نبخشیدن به آنان و...

لذا در بحث وقف با این که اختلاف بین فقیهان در مورد اهل کتاب و غیر آنان همچنین بین ذمی و محارب، اقوام و خویشان و غیر آنها وجود دارد، صاحب جواهر می‌فرماید: از بسیاری از کلمات پیشینیان بر می‌آید که مطلقاً وقف بر آنان جایز است بلکه مجمع البیان در این مسأله ادعای اجماع کرده



است که مسلمان به هر کس خواست اعم از محارب، چه نسبت فامیلی داشته باشد یا نداشته باشد، می‌تواند برایشان وقف نماید. در عین حال در آخر می‌فرماید: ادله مخالف را می‌توان به کافر حربی معطوف دانست و در مورد غیر حربی چه از اقوام باشد و چه نباشد وقف جایز است.<sup>(۳۲)</sup> ایشان همین نظر را در باب وصیت دارند. الا این که بین



#### پانوشت‌ها:

۱. در: حقوق بین‌الملل عمومی، ج ۳، ص ۳۳۵.
۲. نصیری، حقوق بین‌الملل خصوصی، ص ۸۲.
۳. سوره انفال، آیه ۹۰.
۴. سوره نساء، آیه ۹۰.
۵. ر.ک: ابن هشام، السیره، ج ۲، ص ۱۴۷-۱۵۰؛ بلاذری، فتوح البلدان، ج ۱، ص ۸۸.
۶. برای شناخت این پیمانها مراجعه شود به صفحات ۹۵ تا ۱۰۲ از کتاب دین و آزادی از نویسنده.
۷. ممتحنه، آیه ۸.
۸. التحریر و التنویر، ج ۲۸، ص ۱۵۲.
۹. تفسیر من وحي القرآن، ج ۲۲، ص ۱۵۶.
۱۰. توبه ۵.
۱۱. زحیلی، تفسیر المنیر، ج ۲۸، ص ۱۲۷.
۱۲. ر.ک: دین و آزادی، ص ۶۸-۸۸.
۱۳. طباطبایی، المیزان، ج ۱۹، ص ۳۳۴.
۱۴. الکافی ۲: ۱۶۰.
۱۵. وسائل ۱/ ۴۹. ابواب جهاد عدو، باب ۱۹ حدیث ۱.
۱۶. صحیح بخاری ۱/ ۲۲۸، در باب جنائز، باب من قام لجناتة یهودی.
۱۷. مجمع البیان، ج ۹، ص ۴۰۴.
۱۸. ر.ک: حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۳۱۹.
۱۹. همان.
۲۰. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۱۵۸.
۲۱. ر.ک: نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۹، ص ۳۲۰ و بجنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۳، ص ۱۷۷.
۲۲. ر.ک: ابن هشام، السیره، ج ۲، ص ۱۵۸-۱۶۰.
۲۳. فتوح البلدان / ۱۶۷.
۲۴. نهج البلاغه، نامه / ۵۱.
۲۵. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۰۴ و کتاب الطهاره، ج ۲، ص ۷۷.
۲۶. ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۸۸.
۲۷. جواهر الکلام، ج ۲۸، ص ۳۲.
۲۸. همان، ص ۳۶۷.
۲۹. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۷۱.
۳۰. همان، ص ۹۶.
۳۱. ر.ک: منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۴۱ و ۲۱۹.
۳۲. ر.ک: تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۰۹.
۳۳. ر.ک: سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۳۲۴-۳۲۰؛ جعفریان، تاریخ تحول دولت و خلافت، ص ۴۹.

حربی و غیرحربی نیز فرقی نگذاشته‌اند.<sup>(۳۸)</sup>

در همین راستا امام خمینی می‌فرماید: وقف بر ذمی و مرتد غیر فطری (ملی) به ویژه اگر از اقوام باشد صحیح است<sup>(۳۹)</sup> ایشان دقیقاً همین نظر را در مورد وصیت نیز دارند.<sup>(۴۰)</sup> آیت الله خوئی نیز در هر دو باب به جواز رأی داده‌اند.<sup>(۴۱)</sup>

#### ب) رعایت عدالت

با این که در آیات بسیاری از ظلم و اجحاف نسبت به دیگران حتی دشمنان منع شده است، معمولاً این مسأله عمدتاً به امر قضا بسنده شده است. یکی از وظایف قاضی رعایت تساوی بین طرفین دعوی دانسته شده است در همه جهات از سلام کردن و پاسخ سلام دادن گرفته تا نشان دادن آنان و نگاه به ایشان و... و بالاخره به عدالت حکم نمودن بین آنان.<sup>(۴۲)</sup> در حالی که در مباحث سیاسی در عصر حاضر حقوق شهروندی نیز مطرح است.

مانند: حق انتخاب سرنوشت در رأی دادن و رأی گرفتن. حق فعالیت‌های اقتصادی، حق اشتغال، حق مسکن، حق آزادی بیان، آزادی عقیده و... آیا می‌توان با استفاده از متون اسلامی این حقوق را برای آنان استنباط نمود؟ تا چه حد؟ و آیا مرزبندی بین مسلمانان و آنان در چه اموری تعریف می‌شود؟

#### به عنوان نمونه:

پیامبر (ص) در بدو ورود به مدینه قرارداهایی را با اهل کتاب منعقد نمودند و تا آخر عمر به تعهدات آن متعهد بودند و اگر تحولی رخ داد، نه از جانب پیامبر (ص) بلکه به دلیل نقض آشکار مفاد عهدنامه از سوی قبیله‌هایی چون یهود بود. در بندهای ۲۴ تا ۳۵ عهدنامه ضمن تصریح به نام قبیله‌های یهود، استقلال داخلی یکایک آنان را همانند یهود بنی عوف تضمین نمودند.<sup>(۴۳)</sup> این پیمانها بر اساس چه حقی برای آنان بود؟ پیمان‌هایی که حتی بعدها مورد احترام امیرالمؤمنین (ع) نیز واقع شد.



سید ابوالفضل  
موسوی مجتهد زنجانی



## کلیات حقوق بشر در قرآن و سنت

اثری از آیت الله سید ابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی قدس سره  
برگرفته از کتاب « یادگاری ماندگار »

### کلیات حقوق بشر در قرآن و سنت نبوی (صلی الله علیه وآله)

کرامت و شرف انسانی به موجب آیه کریمه (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ<sup>(۱)</sup>) در ظرف آفریدگار جهان مستحیل شده و شامل همه اعضای خانواده بزرگ بشری است و اعتراف به آن و به حقوق انسانی زیر بنای آزادی‌ها و عدالت و صلح جهانی و همزیستی مسالمت‌آمیز است. متأسفانه در طول تاریخ جز در فترت‌های کوتاه مدت (یعنی دوران رهبری و حکومت پیامبران و پیشوایان الهی) این حقیقت در جامعه‌های بشر به بوتۀ فراموشی سپرده شده است و مورد بی-اعتنایی قرار گرفته و همچنان ادامه دارد.

هم اکنون ما ناظر جنایت‌ها و خون‌ریزی‌ها و درنده‌خویی‌ها و حق‌کشی‌ها هستیم که بشر را به رتبه وحشی‌ترین حیوان تنزل داده و وجدان انسانی را آزار می‌دهد. ظلم و استبداد و استثمار از یک‌سو و ترس و گرسنگی و بینوایی و عصبان از سوی دیگر درگیر شده، نه تنها همزیستی مسالمت‌آمیز را ممتنع ساخته، بلکه ادامه حیات بشر را به خطر انداخته است و به انقراض تهدید می‌کند و از انفجار قریب الوقوع خبر می‌دهد احساس خطر و نه عواطف انسانی و دلسوزی! زعمای دولت‌های نیرومند را به چاره‌جویی برانگیخته و در پایان دومین جنگ جهانی منشوری مبنی بر اعتراف به حقوق انسان ولزوم رعایت آن تنظیم نموده و رؤسای

## اختلاف رنگ بشر

ونژاد و لغت و

زاد و بوم

نمی تواند منشأ

امتیاز و برتری

گروهی بر گروه

دیگر یا فردی بر فرد

دیگر باشد ، و همه

افراد بشر به یکسان

از حقوق انسانی

بهره مند هستند.

وَحَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً<sup>(۶)</sup> و امیر المؤمنین - صلوات الله علیه - فرمود: «الانسان اخ الانسان أحب أم کره»<sup>(۷)</sup>.

### ماده دوم

اختلاف رنگ بشر ونژاد و لغت و زاد و بوم نمی تواند منشأ امتیاز و برتری گروهی بر گروه دیگر یا فردی بر فرد دیگر باشد ، و همه افراد بشر به یکسان از حقوق انسانی بهره مند هستند.

– يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ<sup>(۸)</sup>.

«کُلُّکُم لادم و آدم من تراب، لیس لعربی علی عجمی ولا لعجمی علی عربی ولا لاحمر علی اسود ولا لاسود علی احمر فضل إلا بالتقوی»<sup>(۹)</sup>

«الناس سواسية {سواء} خ { کأسنان المشط»<sup>(۱۰)</sup>

و خدا بشر را بر دو نوع آزاد و برده نیافریده است و همه آنان آزاد به وجود آمده اند ، « لا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ و قد جعلك الله حُرًّا»<sup>(۱۱)</sup>.

### ماده سوم

همه افراد بشر در برابر قانون مساوی بوده و قانون بدون تبعیض باید درباره همه، اعم از خوبشاوند و بیگانه و توانگر و تهیدست و دشمن اجرا بشود.

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ »<sup>(۱۲)</sup> «و لا یجرمنکم شنان قوم علی الا تعدلوا»<sup>(۱۳)</sup>  
«إِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقُوا فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ وَإِذَا سَرَقُوا فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ»<sup>(۱۴)</sup>

«علیکم بالعدل علی الصدیق والعدو»<sup>(۱۵)</sup>

«لا تتبعوا علی أهل القبلة ولا تظلموا أهل الذمة»<sup>(۱۶)</sup>

### ماده چهارم

همه افراد بشر حق دارند از نعمت حیات برخوردار باشند، و این حق برای همه تضمین شده است:

«وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ»<sup>(۱۷)</sup>

« مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا»<sup>(۱۸)</sup>

و همچنین از حق امنیت همگی بهره مند هستند و هیچ کس را نمی رسد از کسی دیگر سلب امنیت بکند و سخت ترین کیفر درباره او مقرر شده است:

« إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنْ

قدرت‌های سترگ و بیشتر کشورهای دیگر آن را تعهد و امضاء نمودند که در بدو امر نوید امید بخشی تلقی گردید؛ ولی بر خلاف آرزو و انتظار، پس از اندک زمانی به صورت پندنامه و توصیه در آمده و فاقد ضمانت اجرای بین المللی گردید، چنان که هم اکنون تجاوز به حقوق افراد ملت‌های ضعیف در سرزمین‌های مختلف به حال خود باقی است و سازمان ملل با خونسردی تماشاگر آن است و تنها به صدور قطعنامه اکتفا می‌کند!

معهدا این جانب به اتفاق جمعی از دانشمندان و نویسندگان محترم نه به عنوان اعتقاد به همه مواد منشور حقوق بشر و یا اطمینان به یک عمل مؤثر از طرف سازمان ملل، بلکه نظر به قانون منطقی جدل ( یعنی الزام طرف مناظره به آنچه که خود قبول کرده و تعهد نموده است) نامه ای مبنی بر شرح اوضاع جاری کشور و موارد نقض حقوق بشر به دبیر کل سازمان ملل نوشته و فرستادیم که شاید هنوز هم تحت بررسی است!

ولی اساسا معتقدم دفاع از حق پیش از این گونه تشبثات به عهده خود صاحب حق است و آیین مقدس اسلام قرن‌ها پیش از انقلاب فرانسه و تأسیس سازمان ملل ( که بعضی از بی خبران به غلط آنها را مبتکر و پیشگام می‌پندارند) حقوق بشر را با توجه به ارزش‌های انسانی حتی شامل جنین در رحم مادر که چشم به جهان نگشاده است، کلا و جزاء معین کرده و ضمانت اجرای آن را با دستور اکید امر به معروف و نهی از منکر به عهده ملت رشید مسلمان محول نموده است: (وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ)<sup>(۱۹)</sup>

و چون قیام به مطالبه حق، فرع آگاهی از حق است ، لازم به نظر رسید تا آنجا که فرصت مراجعه به مدارک آن بود، قسمتی از کلیات حقوق بشر مستخرج از قرآن مجید و سنت حضرت خاتم الانبیاء و ائمه هدی - صلوات الله وسلامه علیهم - را در طی بیست و سه ماده به اطلاع برادران ایمانی برسانم تا هر کس مایل باشد، آزاده از آن پشتیبانی نموده و به طرفداران حقوق بشر ببیند، توفیق همگانی را از پیشگاه قادر متعال خواستارم.

### ماده اول

همه افراد بشر، عضو خانواده بزرگ انسانی و دارای احترام و حقوق متقابل هستند: (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَصَلَّيْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا)<sup>(۲۰)</sup>

و همه آنها از موهبت خرد و وجدان برخوردارند: (وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ)<sup>(۲۱)</sup> (وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ)<sup>(۲۲)</sup>

و همگی از یک پدر و مادر به وجود آمده اند و طبعاً برادر و خواهر یگدیگردند: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ



الأرض»<sup>(۱۹)</sup>

و نیز همه افراد را از حق آزادی برخوردارند و نمی‌توان کسی را به بردگی گرفت یا به تجارت برده فروشی پرداخت.

«فَلَا افْتَحِمَّ الْعَقَبَةَ وَمَا اَذْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ فَكُ رَقَبَةً اَوْ اِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْعِيَةٍ»<sup>(۲۰)</sup>

«شَرُّ النَّاسِ مَنِ يَبِيعُ النَّاسَ»<sup>(۲۱)</sup>

يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ»<sup>(۲۲)</sup>

و هیچ کس را بیشتر از آنچه که قانون معین کرده است، نمی‌توان مجازات کرد:

«جُزَاءٌ وِفَاقًا»<sup>(۲۸)</sup>

«ولکنه بصرع بهم علی قدر جنایتهم»<sup>(۲۹)</sup>

#### ماده نهم

هیچ کس نباید در خصوصیات زندگی افراد و خانواده‌ها ایشان و در مراسلات آنان فضولانه مداخله کند یا خانه و محل کار اشخاص را مورد تفتیش قرار بدهد:

«وَلَا تَجَسَّسُوا»<sup>(۳۰)</sup>

و نباید سرزده به خانه کسی پای بنهد:

«لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»<sup>(۳۱)</sup>

«وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا»<sup>(۳۲)</sup>

همه افراد بشر حق دارند از این گونه تعرضات ناروا در امان باشند.

#### ماده دهم

هر کس حق دارد در کشور خود هر جا که مایل باشد، اقامت گزیند و یا آزادانه به کشور دیگر مهاجرت بنماید:

«يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُون»<sup>(۳۳)</sup>

یا در اثر فشار و سختگیری‌های ناروایی دستگاه حاکم به کشور دیگر پناهنده شود:

«قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا»<sup>(۳۴)</sup>

«خیر البلاد ما حملک»<sup>(۳۵)</sup>

#### ماده یازدهم

هر کس حق دارد آزادانه تابعیت کشور دلخواه خودش را بپذیرد:

«ليس بلد باحق بک من بلد»<sup>(۳۶)</sup>

#### ماده پنجم

هیچ یک از افراد بشر را در مورد اخذ اعتراف یا به هر منظور دیگر نمی‌توان آزار و شکنجه روحی یا بدنی داد، یا درباره اش و حشियانه و توهین آمیز رفتار کرده و به شرف و آبرویش لطمه وارد ساخت:

«إن الله يعذب الذين يعذبون الناس في الدنيا»<sup>(۳۳)</sup>

«ظهر المسلم حمى إلا بحقه»<sup>(۳۳)</sup>

«من أذى ذميا فانا خصمه»<sup>(۳۴)</sup>

#### ماده ششم

همه افراد بشر حق دارد برای احقاق حق خود یا دفاع و رفع تجاوز دیگران به دادگاه صالح مراجعه و داد خواهی بنمایند و یاری طلبند و به قانون عدل دادرسی بشوند:

«وَلَمَنْ اِنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ اِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ»<sup>(۳۵)</sup>

#### ماده هفتم

هیچ کس را نمی‌توان خود سرانه بازداشت یا زندانی یا تبعید نمود:

«وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا»<sup>(۳۶)</sup>

#### ماده هشتم

متهم مادام که در دادگاه صالح و علنی و بی طرف با در اختیار داشتن وسیله و آزادی در دفاع از حق خود جرمش ثابت نشده، و محکوم علیه نگشته است، بری و بی گناه شناخته می‌شود: «فَادُّ لَمْ

هر یک از مردان و زنان حق تملک و استقلال تصرف دارند و می‌توانند از این حق چه به صورت انفرادی و چه به صورت اشتراکی استفاده بنمایند.

### ماده پانزدهم

نوع بشر که از مواهب فکر و بیان و قلم برخوردار است، حق دارد همه این تجهیزات و موهبت‌ها را به کار برد و در امور مربوط به دین و دنیا به تفکر بپردازد:

«كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (۴۸)

«الفکر، مرآة صافیة» (۴۹)

و حق دارد افکار خود را شفاهاً به دیگران عرضه بنماید:

«خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (۵۰)

و حق دارد اندیشه‌هایش را به قلم آورد:

«وَرَبَّكَ الْأَكْرَمَ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» (۵۱)

و حق دارد آراء و افکار دیگران را هم بررسی بنماید، و آنچه را که بهتر و سازنده تر بداند، برگزیند:

«فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (۵۲)

«من استقبال وجوه الاراء عرف مواضع الخطا» (۵۳)

### ماده شانزدهم

هر کس حق دارد آزادانه عضویت جمعیتی را بپذیرد یا در اجتماعات مسالمت جو شرکت بنماید، و نمی‌توان کسی را به عضویت جمعیت مخصوصی مجبور نمود:

«قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ» (۵۴)

### ماده هفدهم

هر کس حق دارد با داشتن صلاحیت و کفایت در شرایط متساوی بدون در نظر گرفتن طبقه اجتماعی وی متصدی مشاغل کشوری بشود، و هیچ چیز جز کاردانی و امانت، شرط ارجاع مقام و منصب نیست:

«إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَزْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» (۵۵)

«وَرَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» (۵۶)

«لو سلمتم الامر لاهله لسلمتم» (۵۷)

### ماده هجدهم

هر کس حق و وظیفه دارد کار و پیشه مشروعی برای خود انتخاب کند: «فلا تكسل في معيشتك، فتكون كالا علی غیرك» (۵۸)

و حق دارد مستقلاً از ثمره کار و کوشش خودش بهره مند باشد:

«و جناة ایدیهم لاتكون لغیر افواههم» (۵۹)

« من ضیعة الاقرب اتیح له الابدع. » (۳۷)

### ماده دوازدهم

هر یک از مرد و زن که به سن ازدواج رسیده اند، حق دارند با رضا و رغبت خود همسر انتخاب کرده و تشکیل خانواده بدهند و کسی دیگر نباید در امر ازدواج آنها مداخله کند:

« فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ » (۳۸)

ولکن زن مسلمان نمی‌تواند و حق ندارد با مرد غیر مسلمان ازدواج بکند:

« لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ » (۳۹)

هر یک از زن و شوهر در آغاز ازدواج و دوران زناشویی و به هنگام جدایی از حقوق مشروع و متقابل بر خوردار خواهند بود:

« وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ » (۴۰)

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (۴۱)

« وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ » (۴۲)

### ماده سیزدهم

هر یک از مردان و زنان حق تملک و استقلال تصرف دارند و می‌توانند از این حق چه به صورت انفرادی و چه به صورت اشتراکی استفاده بنمایند:

« لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبْنَ » (۴۳)

شوهر حق ندارد چه در دوران ازدواج، چه به هنگام جدایی زن را زیر فشار قرار داده و یا به حیله و نیرنگ و تهمت زدن بر وی، همه یا قسمتی از مهر یا سایر اموال زن را از او بگیرد:

« وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْنَهُنَّ » (۴۴)

« وَآتَيْنَهُنَّ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا » (۴۵)

### ماده چهاردهم

یهودی و مسیحی و زرتشتی که در کشورهای اسلامی در حمایت جامعه مسلمان به سر می‌برند، از حقوق انسانی و همزیستی مسالمت آمیز به شرط مراعات شروط ذمه برخوردار خواهند بود، و در احوال شخصیه و حل و فصل اختلافات فیما بین خودشان حق مراجعه به قضات و روحانیان مذاهب خود دارند و می‌توانند مراسم و آداب مذهبی خودشان را به صورت انفرادی و به صورت دسته جمعی در معابدشان برگزار بنمایند:

« لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ » (۴۶)

و نباید آنها را به ترک دینشان مجبور کرد: « لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ » (۴۷)

و اگر از طرف کار فرما به کاری گماشته شود، حق دارد از مزد متناسب با کار و کافی برای زندگانی خود و خانواده اش برخوردار گردد و فرصت استراحت و تجدید قوا به وی داده شود، و در بحران‌های بیکاری، مورد حمایت دولت و جامعه قرار گیرد و به فقیر و ذلت نیفتد: «استعملتموه حتی اذا کبر و عجز منعموه انفقوا علیه من بیت‌المال»<sup>(۶۰)</sup> و هیچ کس را نمی‌توان به کاری که مایل نیست، مجبور کرد: «لا اری أن اجبر احداً علی عمل یکرهه»<sup>(۶۱)</sup>

### ماده نوزدهم

هر کس حق دارد از معیشت متوسط و از سلامت و رفاه خود و خانواده اش از جهت غذا و مسکن و لباس و بهداشت و سایر خدمات اجتماعی برخوردار شود و در حوادث غیر اختیاری مانند بیماری و از کارافتادگی و زیان‌های طبیعی مانند سیل و زلزله و غیره بالخصوص بیوه زنان و کودکان بی سر پرست مورد رعایت دولت و جامعه قرار گیرند:

«وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَحْلِفِينَ»<sup>(۶۲)</sup>

و به فساد و آلودگی به کارهای غیر انسانی کشانده نشوند:

«وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى»<sup>(۶۳)</sup>

### ماده بیستم

چون قوای هر کشور ناشی از ملت و توده مردم است، هر کس حق دارد در امور و اداره کشور خود مستقیماً یا به وسیله نمایندگان که با آزادی کامل انتخاب شده باشند، اظهار نظر بنماید: «وَأْمُرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»<sup>(۶۴)</sup> و حق دارد از کارهای خلاف مصالح عمومی و تصمیمات ناروانی زمامداران انتقاد و اعتراض بنماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»<sup>(۶۵)</sup>

«مَنْ رَأَىٰ مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فليُسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فليُقَلِّبْهُ، وَذَلِكَ أضعف الإيمان»<sup>(۶۶)</sup>

و هر گاه روش دستگاه حاکم به نقض قوانین اسلام و به استبداد و خودسری بیانجامد، حق عصیان تا آنجا که حاکم جائز را سر جای خود بنشانند، برای توده مردم محفوظ است:

«أفضل الجهاد كلمة عدل عند إمام جائر»<sup>(۶۷)</sup>

«وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ»<sup>(۶۸)</sup>

«وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ»<sup>(۶۹)</sup>

«لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق»<sup>(۷۰)</sup>

### ماده بیست و یکم

هر کس حق دارد برای رشد کمال و شخصیت انسانی خود از تعلیم و تربیت برخوردار گردد، اعم از تعلیمات ابتدایی و متوسطه و حرفه و در شرایط متساوی و آمادگی در تعلیمات عالی: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ»<sup>(۷۱)</sup>

«وَأَنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ أَوْجِبُ عَلَيْكُمْ مِنْ طَلَبِ الْمَالِ»<sup>(۷۲)</sup>

و نیز حق دارد از علوم و معارف ملل دیگر استفاده و اقتباس بکند:

«أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَيْهِ»<sup>(۷۳)</sup>

### ماده بیست و دوم

آزادی افراد محدود است به اینکه موجب زیان و تجاوز به حق دیگران و سلب آزادی آنان نباشد:

و نیز بر خلاف مصالح عمومی عملی انجام ندهد: «لا ضرر و لا ضرر فی الاسلام»<sup>(۷۴)</sup>

### ماده بیست و سوم

هر کس حق دارد از تابعیت نظامی که در آن همه این حقوق مو به مو اجرا می‌شود، برخوردار گردد. «ان قوما ركبوا سفینه فی البحر و اقتسموا فصار کل واحد منهم موضعه فنقر رجل موضعه بفأس فقالوا: ما تصنع؟ قال: هو مکانی اصنع به ما شئت فإن أخذوا علی یدیه نجا و نجوا و إن لم یأخذوا علی یدیه هلك و هلكوا»<sup>(۷۵)</sup>

### ماده بیست و سوم

هر کس حق دارد از تابعیت نظامی که در آن همه این حقوق موبه مو اجرا می‌شود برخوردار گردند. «اعتصموا بالذمهم فی أوتادهم»<sup>(۷۶)</sup>

### پانوشت‌ها:

- سوره اسراء آیه ۷۰.
- «گر خدا برخی مردم را در برابر برخی دیگر (زورگویان) بر نمی‌انگیزد، فساد روی زمین را فرامی‌گرفت» سوره بقره، آیه ۲۵۱.
- «همانا فرزندان آدم را از جرمند داشتیم و خشکی‌ها و دریاها را برایشان هموار ساختیم و از غذاهای پاکیزه روزیشان کردیم و آنان را بر بیشتری از آفریده‌ها مان برتری دادیم» سوره اسراء، آیه ۷۰.
- «خدا شما را از شکم مادرهایتان بیرون آورد، در حالی که هیچ چیز را درک نمی‌کردید و برای شما چشم و گوش و خرد قرار داد، شاید شکر این نعمت‌ها را به جای آورید» سوره نحل، آیه ۷۸.
- «سوگند به روح ملامتگر انسانی» (کنایه از وجدان بشری) سوره قیامت، آیه ۲.
- عزای مردم! بپرهیزید از پروردگارتان، آنکه شما را از یک تن آفرید و جفت او را از جنس خود او قرار داد و مردان و زنان فراوان از آن دو پدید آورد و بر روی زمین پراکنده نمود» سوره نساء، آیه ۱.
- انسان، برادر انسان است؛ ه بخواند، چه نخواهد. این سخن منسوب به پیامبر (صل الله علیه و آله) است، ولی هیچ مآخذی ندارد. (مصحح)
- «ای مردم! همه شما را از یک مرد و زن آفریدیم و به صورت ملت‌ها و خاندان‌ها در آوردیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا ارجمندترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین است» سوره حجرات، آیه ۱۳.
- همه تان فرزندان آدم هستید و آدم از خاک پدید آمده است و عرب را بر عجم و عجم را بر عرب و سفید را بر سیاه و سیاه را بر سفید برتری نیست، جز به تقوی. «حدیث نبوی، سیره ابن هشام، تحف العقول، ص ۳۴.
- مردم همه یکسان و برابر هستند، مانند دندان‌های شانه، «تهج البلاغه» تحف العقول، ص ۳۶۸ (چاپ جامعه مدرسین قم): من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۹، حدیث ۵۷۹۸.
- بنده کسی نباشی، همانا خدا تو را آزاد آفریده است، «تهج البلاغه، نامه ۳۱».
- «ای گروه مؤمنان! پاسدار عدالت باشید در گواهی دادن خدا را در نظر بگیرید، هر چند به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندانتان باشد و به ناحق برای هیچ کس، چه توانگر باشد، چه نهیدست، جانب‌داری نکنید، خدا اولی به رعایت حق آنان است و در حکم و شهادت هرگز از هوای نفس پیروی نکنید.» سوره نساء «آیه ۱۳۵».
- «دشمنی با قومی شما را به بی‌عدالتی وادار نکنند» سوره مائده، آیه ۸.
- پیشینیان شما گمراه شدند بدان سبب که به مساوات حکم نمی‌کردند. هر گاه یک نفر از سردمداران دزدی می‌کرد او را رها می‌نمودند و هر گاه فرد ضعیفی دزدی میکرد، مجازاتش می‌نمودند. (حدیث نبوی، بخاری، مسلسل ۶۷۸۸، باب کراهیه الشفاعة فی الحد).
- بر شمامست درباره دوست و دشمن به عدالت رفتار کنید. (تحف العقول، چاپ جامعه مدرسین، ص ۸۸)
- به اهل قبیله (مسلمانان) زور نگویند و به اهل ذمه (غیر مسلمانان) ستم رو نندارید. (الغارات، ج ۱، ص ۲۵۱، به تصحیح محدث ارموی).
- «هرگز کسی را که خدا خوش را حرام کرده است، به ناحق نکشید.» سوره انعام، آیه ۱۵۱.

۱۸. «هر کس نفسی را که خونی نریخته و یا فسادی در روی زمین بر نیانگیخته است، به قتل برساند، مانند آن است که همه مردم را کشته است.» سورة مائده، آیه ۳۲.

۱۹. «همانا مجازات کسانی که با خدا و رسول او به ستیز برخاسته و در روی زمین فساد برانگیخته و سلب امنیت می نمایند، آن است که کشته شوند و یا به دار آویخته شوند و یا دست و پایشان از خلاف یکدیگر (یک راست و یک چپ) بریده شود.» سورة مائده، آیه ۳۳.

۲۰. «بشر نا موفق به رفع مشکلات زندگی انسان ها تن درنداد، بردگی و گرسنگی را از میان برداشت.» سورة بقره، آیه ۱۱ - ۱۴.

۲۱. بدترین مردم کسی است که انسان ها را می فروشد، مستدرک الرسائل، ج ۲ کتاب التجاره، باب ۱۹، حدیث ۱.

۲۲. خدا آنان را که در دنیا به مردم شکنجه و آزار می دهند، عذاب خواهد کرد. «حدیث نبوی، مسلم» (جامع الصغیر، ج ۱، ص ۲۹۲)

۲۳. پشت و سر و بر مسلمان در حمایت قانون است و جز به حکم قانون نمی توان به وی تازیانه زد. «حدیث نبوی» (جامع الصغیر، ج ۲، ص ۱۴۴)

۲۴. هر کس فرد ذمی را که در حمایت اسلام زیست می کند، آزار بدهد، مزا آزار داده است. «حدیث نبوی، شرح اب میثم.» (جامع الصغیر، ج ۲، ص ۵۴۷).

۲۵. «هر کس ستمی بر او رفته، و به داد خواهی بر خیزد و یاری بطلبد نباید مورد مؤاخذه شود. مسئولیت و مؤاخذه متوجه آن گروه است که به مردم ستم روا می دارند و در روی زمین به نا حق زور می گویند.» سورة شوری، آیه ۴۲ - ۴۱.

۲۶. «انان که مردان و زنان با ایمان را بی هیچ حرم و تقصیری می آزارند، آشکارا مرتکب افترا و گناه می گردند.» سورة احزاب، آیه ۵۸.

۲۷. «انان که بی اقامه دلیل و شاهد به مردم تهمت می زنند، در پیشگاه خدا (در حکم قانون اسلام) مردم دروغ بردارند.» سورة نور، آیه ۱۳.

۲۸. «کیفر متناسب با جرم است.» سورة نساء، آیه ۲۶.

۲۹. پیشواز و زمامدار مسلمین می تواند مجرم را تنها به آنچه که قانون اسلام مقرر کرده است، مجازات نماید. (وسائل، ج ۱۸، ص ۵۳۴).

۳۰. «هرگز آرد کار مردم جستجو و کاوش نکنید» { سورة حجرات، آیه ۱۲.

۳۱. «به هیچ خانه، جز خانه خودتان بی اجازه قدم نگذارید.» سورة نور، آیه ۲۷.

۳۲. «اگر گفته شد برگردید، حتما برگردید.» سورة نور، آیه ۲۸.

۳۳. «بندگان من، زمین من پهناور است، در همه جا مرا بپرستید.» سورة عنکبوت، آیه ۵۶.

۳۴. «فرشتگان به هنگام مرگ زیر دستان که تن به ستم داده و به گمراهی کشانده شده اند، عتاب کرده و گفتند: مگر زمین خدا پهناور نبود که به سر زمین دیگر کوچ کنید.» سورة نساء، آیه ۹۷.

۳۵. بهترین شهرها، شهری است که تو را در برگیرد و آنجا در امان باشی. «نهج البلاغه، حکمت ۴۴۲».

۳۶. هیچ سر زمینی از سر زمین دیگر برای توطن و اقامت تو سزاوارتر نیست. «نهج البلاغه، حکمت ۴۴۲».

۳۷. کسی که از آشنایان و نزدیکانش روی خوش نبیند، قدرشناسی از وی نکنند، بیگانان پذیرایش شوند و از او قدردانی خواهند کرد. «نهج البلاغه، حکمت ۱۱۴».

۳۸. «زنان را مانع نشوید از اینکه با شوهر مورد رضایت خودشان ازدواج کنند.» سورة بقره، آیه ۲۳۲.

۳۹. «نه زنان مسلمان بر مردان غیر مسلمان حلال هستند و نه مردان غیر مسلمان بر زنان مسلمان.» سورة ممتحنه، آیه ۱۰.

۴۰. «زنان را بر شوهران حقوقی است همانند حقوق شوهران بر زنان.» سورة بقره، آیه ۲۲۸.

۴۱. «مردان به سبب تفاوت در فطرت و نیرومندی بیشتر کفیلان و سرپرستان زنان هستند.» سورة نساء، آیه ۳۴.

۴۲. «مردان را یک درجه مزیت بر زنان است.» سورة بقره، آیه ۲۲۸.

۴۳. «مردان و زنان از آنچه که به کسب و کار به دست آورده اند، برخوردار هستند.» سورة، آیه ۳۲.

۴۴. «به زنان سختگیری مکنید تا بدین وسیله قسمتی از مهریه که به آنها داده اید، پس بگیرد یا اصلا مهریه شان را ادا نکنید.» سورة نساء، آیه ۱۹.

۴۵. «هر قدر مالی فراوانی به زن خود داده باشید، نباید به زور یا تهمت زدن به وی چیزی از آن را پس بگیرید.» سورة، آیه ۲۰.

۴۶. «خدا شما را از نیگوکاری و رفتار به عدالت درباره آن گروه غیر مسلمانان که با شما به جنگ نپرداخته و از خانه هایتان بیرون نرانده اند، نهی نمی کند و عدالت پروران را دوست می دارد.» سورة ممتحنه، آیه ۸.

۴۷. «دین و عقیده قلب کبار است و آکاره برادر نیست و با حجت و برهان می توان در دل مردم نفوذ کرده و عقیده شان را تغییر داد.» سورة بقره، آیه ۲۵۶.

۴۸. «خدا آن چنان آیات خودش را بر شما روشن می سازد تا در کار دنیا و آخرت تفکر بنمایید.» سورة بقره، آیه ۲۲۰.

۴۹. «فکر، آینه ای است روشننگر، «نهج البلاغه، حکمت ۵ و ۳۶۵».

۵۰. «خدای رحمان انسان را بیافرید و به وی سخن گفتن آموخت.» سورة الرحمن، آیه ۳ و ۴.

۵۱. «پروردگار کریم و بخشاینده تر تو همان است که به انسان خط نوشتن آموخت.» سورة علق، آیات ۳ و ۴.

۵۲. «مژده رستگاری بده به بندگان من، آنان ه به سخن دیگران گوش فرامی دهند، آنگاه از نیگوترین آنها پیروی می کنند، آنان هستند که خدا هدایتشان نموده و آنانند صاحبان.» سورة زمر، آیه ۱۷ و ۱۸.

۵۳. هر کس به عقاید و آراء گوناگون رو به رو گشت، به خطا و اشتباه آگاه می شود، نهج البلاغه، حکمت ۱۷۳.

۵۴. «بگو هر کس در خور فطرت و ملکات نفس خود کار می کند.» سورة اسراء، آیه ۸۴، «هر کس بی فطرت خود می تند».

۵۵. «بهترین کسی که به کار می گماری، کار پرداز امین است.» سورة قصص، آیه ۲۶.

۵۶. «خدا طالوت را به فرماندهی گماشت، و بر نیروی دانش و قدرت جسمانش افزود.» سورة بقره، آیه ۲۴۷.

۵۷. اگر کار را به کاران بسپارید، به سلامت رسته اید.» «المستترشد طبری شیعی، ص ۴۰۴».

۵۸. در تحصیل معاش تنبلی مکن تا سر بار دوش دیگران نشوی، حضرت جعفر بن محمد (علیه السلام) «وسائل ج ۱۲، ص ۳۷».

۵۹. «دستچین زحمتکشان مخصوص دهان خودشان است نه دیگران، «نهج البلاغه، خطبه ۲۳۲».

۶۰. این مرد نصرانی را تا توانایی داشت به کار گماشتید، و همینکه پیر و نابینا شد، به حال خودش رها کردید تا به دلت گدایی افتاد. معاش او را از بیت المال تأمین کنید.» «وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۹».

۶۱. روا نمی بینم کسی را به کاری که مایل نیست، مجبور بنمایم، «انساب الاشراف بلا ذری، ص ۱۶۲، چاپ اعلمی بیروت».

۶۲. «از مالی که سپرده الهی است و چند روزی به نوبت به دست شما رسیده است. بخل نوزید و در صالح عامه صرف کنید که اجر فراوان به دنبال دارد.» سورة حدید، آیه ۷.

۶۳. «در احسان و نیکوکاری و نگاهداری مردم در حریم تقوا همکاری کنید.» سورة مائده، آیه ۲.

۶۴. «انان که کارهای اجتماعیشان با مشورت یکدیگر انجام می یابد و از آنچه روزیشان کرده ایم، در راه خیر و صلاح صرف می کنند.» سورة شوری، آیه ۳۹.

۶۵. «مردان و زنان با ایمان مراقب و ناظر یکدیگرند، به کارهای شایسته همدیگر را وادار می نمایند و از کارهای زشت باز می دارند.» سورة توبه، آیه ۷۱.

۶۶. هر کس ببیند بدعتی بر خلاف آیین اسلام پدید آمده است، با آن به مبارزه بر خیزد، و اگر از مبارزه ناتوان است، زبان به اعتراض بگشاید و اگر قادر به اعتراض نیست، در دل از آن بیزار می شود.» حدیث نبوی» (حیجام الصغیر، ج ۲، ص ۶۰۲ حدیث ۸۶۸).

۶۷. برترین جهاد، سخن حق است که رو در روی حاکم جائز گفته شود.» حدیث نبوی» (جامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۸۷، حدیث ۱۱۳۶).

۶۸. «اگر خدا برخی از مردم را در برابر برخی دیگر بر نمی انگیزد، (فرمان مبارزه نمی داد) فساد روی زمین را فر می گرفت» سورة بقره، آیه ۲۵۱.

۶۹. «انان که هر گاه مورد ستم و تجاوز واقع شدند، به مبارزه بر میخیزند.» سورة شوری، آیه ۳۹.

۷۰. از کسی که از فرمان آفریدگار سرپیچی می کند، نباید اطاعت کرد اطاعت از زمامداران آنجا لازم است که بر طبق قانون امر و نهی کنند.» حدیث نبوی» (جامع الصغیر، ج ۲، ص ۷۳۹، حدیث ۹۹۰۲ و ۹۹۰۳).

۷۱. تحصیل دانش بر هر مسلمانی لازم است.» حدیث نبوی» (جامع الصغیر، ج ۲، ص ۱۳۲، حدیث ۵۲۶۷).

۷۲. طلب علم بر شما واجب تر از کسب مال برای معیشت است. حضرت جعفر بن محمد (ص)، (و سائل، ج ۱۸، ص ۱۱۲)

۷۳. دانشمندترین مردم آن است که علوم دیگران را با دانش خود یک جا گرد آورد.» (جامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۸۰، حدیث ۱۱۹۲).

۷۴. در قانون مجاز نیست کسی ابتدائاً و یا به عنوان معارضه به مثل به دیگری زبان برساند.» حدیث نبوی» (جامع الصغیر، ج ۲، ص ۷۳۹، حدیث ۹۸۹۹).

۷۵. برای روشن ساختن محدودیت آزادی افراد، مثلی است که رسول (ص) آورده است: جمعی کشتی نشینان صحنه کشتی را در میان خودشان قسمت کردند، یکی از آنان هوس کرد جایگاه مخصوص به خود را با تبر بشکافد. گفتندش: داری چه می کنی؟ گفت: اینجا مخصوص به خودم است، هر چه خواستم می توانم انجام بدهم. فرمود: اگر دست او را را بگیرند، مانع در خرابکاریش بشوند، هم او را نجات داده اند و هم خودشان نجات یافته اند و اگر آزادش بگذارند، هم او و هم خودشان نابود شده اند. (مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۲۳۳، از چاپ ۶ جلدی دار الطادر بیروت: مسند المبارک، ص ۴۲، چاپ مکتبه المعارف ریاض).

۷۶. به نظامی جنگ یزید که گردانندگانش بر سر قول و قرار خودشان استوار و در پیمان که بسته اند و فادار.

بررسی واکنش  
روحانیت  
به تغییرات دستگاه قضایی  
در دوره  
رضا خان



مقداد باقرزاده  
(محقق و پژوهشگر)





## چکیده

با روی کار آمدن رضاشاه، مدرنیزاسیون در کلیه ارکان و ابعاد دولت در دستور کار قرار گرفت و سعی بر آن شد تا نظام قضایی نیز از دایره شمول مدرنیزاسیون برکنار نماند. تأکید بر سکولاریزه کردن جامعه ایرانی و جدایی دین از سیاست و قضاوت و تمامی شئون زندگی اجتماعی و سیاسی کشور، مسئولین امور قضایی کشور را به سمت عرفی سازی در حوزه قضایی سوق داد. از مشخصات ویژه نظام قضایی این دوره عرفی کردن قضاوت، محدود کردن قضاوت شرعی به اموری نظیر نکاح و طلاق، ... بود.

اجرای پروژه عرفی سازی امور قضایی توسط علی اکبر داور (وزیر وقت دادگستری) و تلاشش در تجدید سازمان دستگاه قضایی کشور، حذف روحانیون و جذب تحصیل کردگان و قضات متجدد و جدید را در پی داشت. تجدید دستگاه قضایی در جهت دوری جستن از نظام قضایی شرعی و تمایل به ساختارهای عرفی، با واکنش‌هایی از سوی علما مواجه گردید، چراکه در حوزه نظام قضایی علمای شیعی به طور سنتی همواره خود را متولی امر قضا می‌دانستند. رضاشاه در واکنش آن دسته از علمای شیعی را که با این ساختارها مخالف بودند، از دستگاه قضایی کنار گذاشت اما به رغم آن تعدادی از روحانیان شیعی در دستگاه عدلیه باقی مانده و مؤثر واقع شدند و با مشارکت در تهیه و تدوین مجموعه قوانین مورد نیاز عدلیه، قانون مدنی و سایر قوانین مورد نیاز بر طبق فقه اسلامی، نقش قضایی خود را به اثبات رساندند.

واژگان کلیدی: دستگاه قضایی، عرف، شرع، روحانیت، رضاشاه، علی اکبر داور.



## ۱- مقدمه

با روی کار آمدن رضاشاه، مدرنیزاسیون در کلیه ارکان و ابعاد دولت در دستور کار قرار گرفت و سعی بر آن شد تا نظام قضایی نیز از دایره شمول مدرنیزاسیون برکنار نماند. تغییرات عمیقی که طی دو دهه ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ در جامعه ایران رخ داد، آرزوی نوگرایی و تجددطلبی، تحرک اجتماعی، وجود یک قانون اساسی مکتوب، مجلسی برگزیده مردم، همگی فراورده‌های انقلاب مشروطیت (۱۲۸۴-۱۲۸۸) بودند. با این حال به رغم این «پیشرفت»، از بین رفتن نیروهای انقلابی، ستم و بیداد راهزنان و رؤسای عشایر، علاقه قدرت‌های امپریالیستی به نفت ایران (که در ۱۲۸۷ کشف شده بود) و عجز و ناتوانی موقعیت بین المللی دولت ایران در دوره جنگ جهانی اول، همگی به زودی باعث شدند تا رؤیا و آرزوی اصلی ایرانیان به داشتن یک حکومت مرکزی نیرومند و کارآمد بارور شود.

در چنین شرایطی بود که ظهور رژیم «بنابارتی» رضا شاه

ممکن گردید. این مرد نظامی مصمم و با اراده که جدایی دین از سیاست (سکولاریسم) را پیش درآمد و شرط ضروری ناسیونالیسم می‌دانست، به زودی نظم و قانون را برقرار کرد تا برنامه‌های خود را پیش برد. او با الهام از نیازهای اجتناب ناپذیر اجتماعی و انگیزه‌های سیاسی آن روزگار، یک برنامه دولت سازی میهن پرستانه را با هدف پاره کردن پیوندهای ابتدایی قومی و ایمانی و خویشاوندی، تضعیف دشمنان سیاسی خود و ایجاد شکل‌های نوینی از آگاهی مدنی را به اجرا گذاشت.

اما رابطه رضاشاه سپس با علما تیره شد و آن هنگامی بود که او در ۱۳۰۷ از حادثه‌ای که برای همسرش در قم اتفاق افتاد و به علت حجاب مناسب نداشتن، مورد اهانت قرار گرفت به عنوان بهانه‌ای استفاده کرد تا دستگاه روحانیت را به زیر ضربه بگیرد. اقداماتی نظیر اجباری کردن ثبت احوال (۱۳۰۲)، تحمیل کلاه جدید (۱۳۰۶)، تصویب قانون مدنی نوین (۱۳۰۷)، اعلام این که ازدواج و طلاق امری مدنی و اجتماعی است نه مذهبی (۱۳۱۰)، تأسیس اولین مدرسه الهیات (۱۳۱۱)، محدود کردن تسلط روحانیت بر اموال وقفی (۱۳۱۲)، استفاده از تقویم شمسی به جای قمری (۱۳۱۴)، ممنوعیت حجاب برای زنان (۱۳۱۵)، محدود کردن مراسم سوگواری مذهبی در ماه محرم و سایر ماه‌های مقدس اسلامی و غیر مذهبی کردن دستگاه‌ها و امور تجاری، اداری و قضایی، همگی این مناسبات دوستانه را به رابطه‌ای دشمنانه تبدیل کردند.

رویکرد دولت پهلوی در مدرنیزاسیون نظام قضایی دوری جستن از نظام قضایی شرعی و تمایل به ساختارهای عرفی بود که با واکنش‌هایی از سوی علما مواجه گردید، چراکه در حوزه نظام قضایی علمای شیعی به طور سنتی همواره خود را متولی امر قضا می‌دانستند. از این رو، با پیگیری سیاست کوتاه کردن دست روحانیون از امور کشور و تصویب قوانین ماهوی عرفی قضاوت شرعی محدود و فقط به بعضی از امور مدنی مثل نکاح و طلاق آن هم با شرایط خاصی منحصر شد. در سال ۱۳۱۰ سیر تغییرات و نوسانات مربوط به قضاوت شرعی پایان پذیرفت و طبق ماده ۲۲ قانون محاکم شرع تمام قوانین مربوط به قضاوت شرعی منسوخ و قانون جدید جایگزین آن شد.

از سوی رضاشاه در راستای تشکیل نظام قضایی نوین مبتنی بر ساختارهای عرفی، آن دسته از علمای شیعی را که با این ساختارها مخالف بودند از دستگاه قضایی کنار گذاشت. بر این اساس، مسأله اصلی پژوهش حاضر این است که در پی اقدامات رضاشاه در جهت تغییر ساختار نظام قضایی، واکنش‌های روحانیان نسبت به این تغییرات چه بود.

## ۲- مبانی نظری

قضی واژه‌ای است از مصدر فعل «قضیت» که به لحاظ قاعده عربی یای بعد از الف تبدیل به همزه شده است، معنای



■ رویکرد دولت  
 پهلوی در  
 مدرنیزاسیون  
 نظام قضایی  
 دوری جستن  
 از نظام قضایی  
 شرعی و تمایل  
 به ساختارهای  
 عرفی بود که با  
 واکنش‌هایی از  
 سوی علما مواجه  
 گردید، چراکه در  
 حوزه نظام قضایی  
 علمای شیعی به  
 طور سنتی همواره  
 خود را متولی امر  
 قضا می‌دانستند.

لغوی قضا مشتق از قضی، یقضی و اسم فاعل آن قاضی است. ابن منظور در «لسان العرب» می‌گوید: «قضا عبارت است از حکم و فصل اتمام و امضای یک امر». همچنین در «تاج العروس» زبیدی نیز آمده: «قضا عبارت است از حکم و فصل و حکم یعنی ختم یک امر و بیان».

بنابراین، قضا در لغت به معانی، ضرورت و قطع، اتمام، بیان، و... به کار می‌رود. در کتاب‌های لغت فارسی معنای متعددی را برای قضا شمرده‌اند؛ قضا را با حکم کردن، داوری کرد یا مد و گاه با قصر، در اصل به معنای فیصله دادن به یک امر دانسته‌اند؛ خواه این قضاوت قولی باشد یا فعلی، از خداوند باشد یا از بشر آن را قضا نامیده‌اند.

قضا در قرآن در چندین آیه در معانی متفاوتی به کار رفته است از جمله:

- ۱- حکم و حکم کردن و الزام.
- ۲- امر و فرمان.
- ۳- اراده.
- ۴- خلق کردن، آفریدن.
- ۵- تمام کردن و اتمام.

معنای اصطلاحی قضا همان معنای لغوی است، زیرا جمهور فقها این لفظ را در مشهورترین معنای قضا که حکم است از باب اطلاق کلی بر فرد استعمال و از معنای عام به معنای خاص نقل نموده‌اند، در هر حال معنای لغوی قضا با معنای اصطلاحی آن متحد می‌باشد.

بیشتر فقها در کتبشان برای قضا تعریفی ننموده‌اند، شهید اول در «لمعه» از قضا تعریف نکرده است ولی در کتاب دروس قضا تعریف کرده

و می‌گوید: «قضا آن ولایت شرعی بر حکم و مصالح عامه از نزد امام(ع)».

مرحوم سید جواد(ره) در «مفتاح الکرامه» در تعریف قضا فرموده است: «قضاوت ولایت شرعی بر حکم و مصالح عامه می‌باشد و هدف آن از بین بردن منازعه و اختلاف بین طرفین دعوی می‌باشد».

امام خمینی(ره) در «تحریر الوسیله» قضا را منحصر به رفع خصومت کرده و گفته‌اند: «و آن حکم است، جهت رفع خصومت و تنازع بین آنان منصب قضاء و قضاوت از مناصب جلیله‌ای است که از طرف خدای متعال، برای پیغمبر(ص) و از طرف ائمه(ع)

و از طرف آنان برای فقیه جامع‌الشرایطی که می‌آید ثابت است».

قضا در اصطلاح حقوق بر کلیه امور مربوط به دادرسی مدنی و دادرسی کیفری اطلاق می‌شود و در فقه اسلامی آئین دادرسی مدنی و کیفری از هم تفکیک نشده است و این تفصیل که در حقوق جدید پیدا کرده و رشد خاصی یافته، دیده نمی‌شود. قضا اصطلاحاً در معانی زیر به کار رفته است:

**الف)** اختیار و توانایی احقاق حق و فصل خصومت.  
**ب)** مجموع سازمان‌ها و مراجعی که اختیار احقاق حق و فصل خصومت در دست آنان است.

**ج)** صلاحیت یک سازمان و مرجع احقاق حق و فصل خصومت مانند صلاحیت دادگاه‌های شهرستان در مقابل صلاحیت دادگاه‌های استان.

**د)** سازمان مرجع دائمی صلاحیت دار که برای حل اختلاف بین‌المللی در مقابل داوری بین‌المللی به کار می‌رود. منظور از نظام حقوقی(قضایی)، همان شیوه‌های رفتاری

است که تخطی از آنها موجب تنبیه متخلف از سوی مراجع صلاحیت‌دار جامعه شود. یعنی مجموعه قوانین و احکامی - به صورت فروع و مقررات - که از سوی «مراجع صلاحیت‌دار» به منظور ایجاد نظم عمومی و حفظ منافع حقیقی یا موهوم جامعه یا هیأت حاکمه وضع شده و ضمانت اجرا داشته باشد. بنابراین ارکان و عناصر هر نظام حقوقی چه به قول خواجه نصیر طوسی مبتنی بر شرع(الهی) یا مبتنی بر طبع(بشری) باشد، عبارت است از: کلیت و شمول قوانین آن نسبت به همه افراد، ایجاد تکلیف برای اطاعت از قانون و در نهایت ضمانت اجرا در صورت تخلف از آن.

در حالی که عناصر کلیت و ایجاد تکلیف که دو رکن نخستین نظام حقوقی است، از مقوله قانون‌گذاری و تشریح(در صلاحیت قوه مقننه) است، عنصر ضمانت اجرا از مقوله حق داوری و دادرسی و سازمان قضایی(در صلاحیت قوه قضائیه) است. بنابراین شکل‌گیری نظام حقوقی به طور عام و تدوین قانون به طور خاص، یکی از درخشان‌ترین مراحل توسعه و تکامل جوامع بشری محسوب است.

براین اساس، هر گونه تشکل اجتماعی به حداقلی از قانونمندی نیاز دارد. نظام حقوقی(قضایی)، مجموعه قواعدی است که بر اشخاص از آن جهت که در اجتماع هستند، حکومت می‌کند. برای قواعد حقوقی(قضایی) اوصافی بر شمرده‌اند. این اوصاف عبارتند از: کلیت، الزام آور بودن و ضمانت اجرا. عنصر کلیت و الزام آوری ناظر به مرحله تشریح و وضع قانون است. در حالی که عنصر ضمانت اجرا از مقوله دادرسی و داوری است. بدین ترتیب در هر نظام حقوقی(قضایی) پس از قوانین موجد حق، قوانینی لازم است تا با ضمانت اجرای قوانین ماهوی



#### ۴-۲- محاکم اختصاصی

۱- دادگاه شرع: برای رسیدگی به دعاوی و انجام اموری که طبق اصول محاکمات حقوقی و جزائی و قوانین دیگر از وظایف حکام شرع است و از طریق محاکم و ادارات عدلیه رجوع می‌شود، محاکم شرع تشکیل می‌شود.

۲- حکام صلح: برای رسیدگی به اموری که طبق قانون اصول محاکمات حقوقی از موارد ارجاع به شرع است و از طرف محاکم باید ارجاع شود. در هر محل به قدر احتیاج و برحسب مقتضیات حکام صلح برقرار خواهد شد.

۳- دادگاه تجارت: دادگاه انتظامی قضاات و دیوان حرب از دیگر تقسیمات محاکم اختصاصی بودند، بعلاوه دیوان محاکمات مالیه و دیوان جزای عمال دولت.

۴- دادگاه انتظامی قضاات

۵- دیوان حرب (دادگاه نظامی)

۶- دیوان جزای عمال دولت (دادگاه کیفر کارکنان دولت)

۷- دیوان محاکمات مالیه (دیوان دادرسی مالی)

در ایران، قضاات دادگاه‌ها به همه دعاوی با استثنائات جزئی (نظیر جرایم مطبوعاتی) که برای این منظور از هیأت منصفه دعوت به عمل می‌آمد، رأساً رسیدگی می‌کردند. قضاات دادگستری همواره بر اساس معیارهای رسمی دولتی منصوب می‌شدند. قضاات دادگستری بر طبق قانون استخدام قضاات، باید دارای شرایط زیر می‌بودند:

۱- مدرک تحصیلی از دانشکده حقوق تهران و یا یکی از دانشگاه‌های خارج که مؤید حداقل سه سال تحصیلات حقوقی بود.

۲- قضاات سابق وزارت دادگستری که دارای چنین مدرکی نبودند، باید در رشته حقوق، امتحانات ویژه ای را می‌گذراندند تا بتوانند به سمت قضایی باقی بمانند و به هر حال نمی‌توانستند در سلسله مراتب یازده گانه قضایی به بالاتر از رتبه ششم ارتقاء یابند. درباره کسانی که به هر دلیلی حکومت وقت نسبت به ایشان حساسیتی داشت، قواعد و قوانین زیرپا گذاشته می‌شد و آن چه اراده رضاشاه بود، معمول می‌شد.

#### ۵- مشخصات نظام قضائی در دوره رضاشاه

نظام قضائی در دوره رضاشاه تحت تأثیر فضای خاص سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این دوره، ویژگی‌های خاص دارد که باعث تمایز آن از نظام قضائی ادوار قبل و بعد آن است. آن چه در این مبحث مورد بررسی قرار می‌گیرد آن دسته از ویژگی‌هایی است که یا منحصر به نظام قضائی دوره حکومت پهلوی اول است و یا این که به صورت یک ویژگی مهم و قابل توجه در نظام قضائی این دوره به نظر می‌رسد.

#### ۵-۱- حاکمیت نسبی قضائی

در دوره رضاشاه حاکمیت قضائی تحت تأثیر گسترش و تقویت

زمینه ساز اجرای قانون و برقراری نظم و عدالت باشد. عنوان نظام قضایی معرف این گونه قوانین و نهادهای اجرایی مربوط به آنهاست. باید افزود سازمان قضایی در حقیقت مبین روش‌های اجرای عدالت می‌باشد و از آنجا که این روش‌ها دستاورد خرد و تجربه انسانهاست، پیوسته رو به تکامل و تحول است. به عبارت دیگر، تحول جزء لاینفک نظام قضایی است.

#### ۴- ساختار قضایی در دوره رضاشاه

در طول سلطنت پهلوی، دادگاه‌های عرفی به ریاست قضاات منصوب از سوی وزارت دادگستری تنها مرجع اجرای قوانین جدید بودند. به علاوه لزوم ثبت ازدواج و طلاق در دفترهای مخصوصی که مجوز آنها از سوی دولت صادر می‌شد، حتی آخرین صلاحیت‌های سنتی روحانیون را نیز از میان بردند. از این زمان به بعد کلیه موارد ازدواج و طلاق در سرتاسر ایران باید توسط کسانی که از سوی دولت مجوز مخصوص کسب می‌کردند، به ثبت می‌رسید و به عبارت دیگر استقلال روحانیون حتی به عنوان عاقد صیغه ازدواج و طلاق از ایشان سلب شد.

نظام قضایی ایران که از سیستم دادگاه‌های فرانسوی تقلید شده بود، شامل سلسله مراتب منظمی از دادگاه‌ها بود که از دادگاه‌های بخش در پایین سلسله مراتب قضایی شروع و به دیوان عالی کشور که یک دادگاه فرجامی است، ختم می‌شد. ولی دیوان عالی کشور، حق رسیدگی به انطباق یا عدم انطباق قوانین عادی با قانون اساسی را نداشت.

به طور عام، تشکیلات جدید عدلیه شامل موارد زیر می‌شد:

#### ۴-۱- محاکم عمومی:

۱- دادگاه صلح: این محکمه کوچکترین جزء تشکیلات جغرافیایی قضایی مملکت بود و در قضبات بلوکات، تشکیل می‌شد و دادگاهی بود عمومی که در مرحله اول به دعاوی و شکایات رسیدگی ماهیتی می‌کرد و تعداد آن را هم وزیر عدلیه وقت با توجه به مقتضیات وقت و محل تعیین می‌کرد.

۲- محکمه ابتدائی: این محکمه یا دادگاه شهرستان دادگاهی عمومی ماهیتاً تالی بود و اقامه دعوی و طرح شکایت و جز در مواردی که در صلاحیت محکمه صلح است، بدو از محکمه ابتدائی صورت می‌گرفت، لیکن نسبت به محکمه صلح یک محکمه عالی است.

۳- محکمه استیناف: محکمه ای برای پژوهش احکام و قرارهای صادره از محاکم ابتدائی اعم از حقوقی و جزائی و تجاری بود.

۴- دیوان عالی کشور: عالی ترین مرجع قضائی و مافوق کلیه دادگاه‌های ماهیتی و وظیفه اصلی آن رسیدگی تمیزی به آراء صادره از دادگاه‌های ماهیتی بدون ورود به ماهیت موضوع دعوی و رسیدگی در آن بصورت شکلی است.

باید گفت که اجرای قانون عادلانه و انسانی و حفظ استقلال قوه قضائیه و کار آمد، بدون احترام به استقلال قاضی و آزادی وکیل دادگستری و شهروندان جامعه غیر ممکن است.

حاکمیت سیاسی و قدرت دولت مرکزی از توسعه نسبی برخوردار و دخالت‌ها و ممانعت‌ها فقط توسط حکومت صورت می‌گرفت که لاقلاً از این جهت که تنها مانع و رادع احکام صادره فقط یک مرجع بود نسبت به دوران قبل بهتر شد. با روی کار آمدن رضاخان ارتش منظمی بوجود آمد که خیلی مجهز و آماده و قدرتمند بود و وی با استفاده از این ارتش نوین خود شروع به سرکوب مخالفین و خلع سلاح خانه‌های یاغی و مطیع کردن سرکشان کرد و توانست قدرت فئودال‌ها را شکسته و با استفاده از قوای موتوری قدرت خود را به همه نقاط کشور کشاند.

### ۲-۵- تمدید قضاوت شرعی و بسط قضاوت عرفی

یکی از مشخصات نظام قضایی دوره رضاشاه تمدید قضاوت شرعی و به موازات آن گسترش و تقویت قضاوت عرفی بود. تصویب قوانین عرفی متأثر از حقوق خارجی خصوصاً حقوق کشور فرانسه بود که در بسیاری از موارد با اسلام مخالفت داشت. هر چند یک هیأت پنج نفره بر این قوانین نظارت می‌کردند و غالباً از علمای طراز اول بودند ولی نظارت آنها هم کم و بیش ناقص بود و بیشترین مبارزات و مقاومت‌ها را هم در این راه مدرس انجام داد.

قضاوت شرعی که روزگاری مرجعیت عام داشت بعد از مشروطه شریک گریبان گیر قضاوت عرفی گردید و در کشمکش با آن برتری خود را تا روی کار آمدن رضاشاه حفظ کرد. در دوره رضاشاه بر اثر کوتاه کردن دست روحانیون از امور کشور و تصویب قوانین ماهوی عرفی و توجه به تحصیلکردگان دانشگاهی قضاوت شرعی محدود شد و فقط به بعضی از امور مدنی مثل نکاح و طلاق آن هم با شرایط

خاصی محدودتر شد و در سال ۱۳۱۰ سیر تغییرات و نوسانات مربوط به قضاوت شرعی پایان پذیرفت. طبق ماده ۲۲ قانون محاکم شرع تمام قوانین مربوط به قضاوت شرعی منسوخ و قانون جدید جایگزین آن شد.

یکی دیگر از عوامل تمدید قضاوت شرعی و بسط قضاوت عرفی محدود شدن حوزه صلاحیت و اختیارات مراجع قضائی شرعی بود و ابتدا محکمه جنائی که یک مرجع قضائی شرعی بود در سال ۱۳۱۰ منحل شد. اما مراجع قضائی شرعی وابسته به امور مدنی به یکباره

منحل نشدند بلکه به تدریج قلمرو صلاحیت و دامنه اختیارات آنها محدود شد.

قانون محاکم شرع مصوب ۹ آذر ۱۳۱۰ آخرین تحول در مورد محاکم شرع بود به موجب ماده ۷ این قانون صلاحیت محکمه شرع به این ترتیب تعیین شد:

۱- دعوی راجع به اصل نکاح و طلاق

۲- مواردی که قطع و فصل دعوی جز به اقامه بینه یا حلف یا احلاف ممکن نیست.

۳- نصب قیم وصی ناظر یا ضم امین که به تقاضای مدعی العموم به عمل خواهد آمد.

بنابراین صلاحیت محاکم شرعی محدود و منحصر به موارد استثنایی شد.

### ۳-۵- تضعیف نقش و نفوذ روحانیون در دستگاه قضایی

در تمام دوره اسلامی علما و روحانیون عهده دار امور قضایی بودند. هرگاه در دستگاه حکومتی نفوذ می‌یافتند، مثل دوره صفویه، مهمترین مشاغل و مناصبی که به آنان واگذار می‌شد، مشاغل قضایی بود و هرگاه کنار گذاشته می‌شدند باز هم به عنوان مفسرین شریعت و قضاوت شرع به حیاتی ترین مسائل حقوقی جامعه اعتبار می‌بخشیدند. بعد از مشروطه تا روی کار آمدن رضاخان جریان تاریخی تسلط روحانیون بر امور قضایی مملکت ادامه یافت و البته این باور که غیر روحانیون می‌توانند قضاوت کنند و اساساً لزومی ندارد که قضاوت مبتنی بر شریعت باشد، بعد از مشروطه بین تجددگرایان و روشنفکران طرفداران زیادی پیدا کرد. این باور در دوره رضاخان لباس عمل به خود گرفت. بدین ترتیب که از نفوذ و کارکرد روحانیون در امور سیاسی، آموزشی و بالاخره قضایی کاسته شد. اقداماتی که در تحقق این امر دخیل بودند شامل؛

۱- منزوی کردن روحانیون و خلع ید آنان از امور قضائی با انحلال عدلیه که بیشتر به صورت غیر مستقیم موجب طرد روحانیون شد.

۲- موضوع متحدالشکل کردن لباس اتباع ایران در داخل مملکت که بدین ترتیب با متحدالشکل شدن لباس در دستگاه‌های دولتی مهلتی تعیین شد که قضات دادگستری هم لباس خود را تعویض کنند که باعث شد عده زیادی از قضات از کار خود کناره گیری کرده و به این امر تن در ندهند.

بدین ترتیب، با تجدید تشکیلات عدلیه به دست داور، فعالان سیاسی و دیوانی نوظهوری که با تجددطلبی در مقام منزوی کردن هر چه بیشتر قضاوت شرعی بودند، به طور کامل بر طرفداران ادامه سیستم تفکیک صلاحیت‌های قضایی شرع و عرف، غلبه پیدا کردند و بدین ترتیب دست روحانیون از رتق و فتق امور قضایی کوتاه شد. در همین راستا و برای قداست شکنی در حوزه‌های قضایی و فرهنگی، یکی دیگر از



آزادی میانه ندارد و برای قوه قضائیه استقلالی قائل نیست؛ بنابراین از عهده تأسیس نظام قضایی عادلانه و اجرای عدالت هم بر نمی آید، دیکتاتور فقط می‌تواند با داشتن قوه قضائیه کارآمد، ظلم خود را تسهیم به نسبت کند. این است که در فرهنگ استبدادی می‌گویند: «ظلم بالسویه، عدل است!».

می‌توان گفت استبداد دوره رضاشاه استقلال قوه قضایی را از بین برد و با وجود قوانین رسمی در قانون اساسی برای حفظ استقلال این قوه، حکم دادگاه‌ها در بعضی موارد براساس اراده شخصی شاه صادر می‌شد.

### ۶- واکنش‌های روحانیت به تغییرات در دستگاه قضائی

واکنش‌های روحانیت به این تغییرات در دستگاه قضائی را می‌تواند به دو دسته تقسیم کرد. گروه اول روحانیانی بودند که شرایط جدید را نپذیرفتند و به مخالفت با تغییرات دستگاه قضایی پرداختند و ضمن کناره‌گیری از خدمت در عدلیه جدید، عدم مشروعیت نظام قضایی را از راه‌های مختلف اعلام کردند. اما گروه دوم روحانیانی بودند که از سر اجبار یا مصلحت شرایط جدید را پذیرفته و روش ارشادی و اصلاحی در پیش گرفتند و به رغم مخالفت‌های کلی با سبک و سیاق تحول نظام قضایی، در دستگاه عدلیه باقی مانده و با مشارکت در تهیه و تدوین مجموعه قوانین مورد نیاز عدلیه، قانون مدنی و سایر قوانین مورد نیاز بر طبق فقه اسلامی، مؤثر واقع شدند و نقش قضایی خود را به اثبات رساندند.

### ۶-۱- مخالفت با تغییرات در نظام قضائی

در عصر رضاشاه پهلوی نظام قضایی سراسری سکولار کاملاً متمرکزی برای نخستین بار پس از عصر نادر در ایران به دادرسی عرفی پرداخت. مخالفان عمده این نظام قضایی متمرکز در عصر پهلوی، دو دسته بودند: اول رؤسای عشایر و دوم روحانیون. ریشه اصلی مخالفت هر دو دسته نیز آن بود که با تأسیس نظام قضایی و دیوانی متمرکز دولتی، استقلال آنان را در حوزه اقتدار سنتی شان در معرض زوال و اضمحلال قرار می‌داد.

این ترس البته به جا بود و چون هیچ کدام از این دو دسته مخالفان، در عمل قدرت و وسیله کافی برای جلوگیری از فرایند استقرار قدرت در دست رضاشاه پهلوی و تأسیس نظام متمرکز قضایی نداشتند، یا طوعاً یا کرهاً به گوشه‌ای منزوی شدند و یا به دست رضاشاه نابود شدند. به عنوان مثال، رضاشاه روحانیون مخالف خود از جمله سید حسن مدرس و آقامیرزا محمد آقازاده خراسانی را در حال تبعید و تحت نظر از بین برد. اولین حمله جدی رضاشاه به روحانیت، منزوی کردن سیدحسن مدرس روحانی مبارز و وکیل مبرر مجلس در ادوار سابق و جلوگیری از انتخاب شدن او در دوره هفتم به نمایندگی مجلس بود.

در این میان بودند روحانیانی که در مخالف با تغییرات دستگاه قضایی از قبول مسئولیت در دستگاه قضایی خودداری کرده و یا با

کارهای رضاشاه تخریب عمدی مساجد و مدارس علوم دینی به نام توسعه معابر و موقوف کردن رسم بست نشینی در امام زاده‌ها و محاضر علمای شرع بود. رسم بست نشینی در امام زادگان را رضاشاه در فروردین ۱۳۰۷ شخصاً شکست و با چکمه و تازیانه به داخل حرم حضرت معصومه در قم رفت و طلاب و خدامی را که به دلیل بدحجابی متعرض دختران شاه شده بودند، تنبیه کرد. از این رو، در این دوره قوانین و ساختار قضایی کشور بدون توجه به ضوابط شرعی دچار تغییرات گسترده‌ای شد. قانون مدنی مشتمل بر ۹۵۵ ماده در سال ۱۳۰۷ به تصویب رسید. در قانون مدنی، به دلیل حساسیت جامعه و روحانیت، تا حدود زیادی ضوابط شرعی مورد توجه قرار گرفت، اما آیین دادرسی مدنی در سال ۱۲۹۰ از قانون فرانسه اقتباس شد و به تصویب رسید و همچنین جلد دوم و سوم قانون مدنی، که شامل احوال شخصیه و اقامت بود، با توجه به قوانین مدنی فرانسه، بلژیک و سوئیس تهیه و تصویب گردید و بدین ترتیب نظام قضایی کشور به سمت عرفی‌سازی و سکولار شدن سوق پیدا کرد و وظایف روحانیون در امور قضایی کم‌رنگ شد. طبق قانون عرفی کردن قوه قضائیه که از تصویب مجلس گذشت، قضات می‌بایستی دارای دانشنامه لیسانس بوده و به مدت دو یا سه سال، کارآموزی قضایی کنند.

### ۵-۴- فقدان امنیت و عدالت قضائی

آن چه را که تاکنون تحت عنوان مشخصات نظام قضائی دوره رضاخان بررسی کردیم می‌توان بعنوان ویژگی‌های ساختاری نظام قضائی این دوره به حساب آورد. علاوه بر ویژگی‌های ساختاری آن چه در ارزیابی یک نظام قضایی و تعیین نقاط ضعف و قوت آن اهمیت بیشتری دارد مطالعه عملکرد و کارنامه آن است، زیرا اقتدار دستگاه قضایی، وضع قوانین شکلی و ماهوی و قضات تحصیلکرده زمانی به عنوان نقطه مثبت تلقی می‌شود که نظام قضایی را در راه رسیدن به اهدافش کمک کرده باشد. دوره رضاشاه در سال‌های اول همیشه از امنیت، عدالت قضایی و حقوق مردم دم زده می‌شد. مثلاً مهدی قلی هدایت مخبرالسلطنه که بعد از مشروطه بیش از هر کس بر مسند رئیس الوزرای تکیه زد و به مدت ۶ سال در دوره رضاشاه نخست وزیر بود، در نخستین برنامه دولت خود که به مجلس تقدیم کرد، جلوگیری از تعدیات مأمورین دولتی و ایجاد امنیت قضایی را جزو برنامه‌های خود اعلام کرد ولی عملاً سلب اولی‌ترین و حیاتی‌ترین حقوق و آزادی‌های ملت از قبیل؛ بازداشت و توقیف، شکنجه و آزار و اذیت و سلب مالکیت بیانگر عملکرد ضعیف دستگاه قضایی کشور در عهد پهلوی اول بوده است.

باید گفت که اجرای قانون عادلانه و انسانی و حفظ استقلال قوه قضائیه و کارآمد، بدون احترام به استقلال قاضی و آزادی و کیل دادگستری و شهروندان جامعه غیرممکن است. دیکتاتور با

■ سازمان روحانیت شیعه در جایگاه تنها نهاد مذهبی شیعه از آغاز تاکنون همواره کوشیده است تا از دین و مردم در برابر زورگویان دفاع کند. هر چند شأن بنیادی روحانیت، تبیین و اجتهاد دین است.

■

نوشتن کتاب عدم مشروعیت عدلیه جدید را اعلام کردند و یا حتی با گذاشتن شرط و شروط سخت حاضر به پذیرش پست قضایی شدند. پس از انحلال عدلیه توسط داور، بعضی از علما و روحانیون در مجلس شورای ملی در قبال انحلال عدلیه واکنش نشان دادند و موضع گیری آنان علاوه بر اعتراض به انحلال خودسرانه عدلیه، بیشتر ناظر بر مخالفت با لایحه اعطای اختیارات به وزیر عدلیه و ماده واحده تقاضای اختیارات تام در حوزه نظام قضایی به ویژه قانون گذاری بود که مطابق قانون اساسی به مجلس اختصاص داشت. از مخالفان سرسخت انحلال عدلیه و لایحه اختیارات وزیر عدلیه، آقا میرزا سید احمد بهبهانی و آقاسید یعقوب و از غیر روحانیون دکتر محمد مصدق و ملک الشعراى بهار بودند.

اولین مخالف جدی اقدامات و برنامه‌های داور، آقا میرزا سید احمد بهبهانی بود. وی استدلال می‌کرد این ماده واحده در نتیجه یک عملیاتی به مجلس آمده که آن عملیات با اصول قانون اساسی و قوانین جاریه مملکتی مطابقت ندارد. به علاوه اینجا یک تشکیلاتی بوده است، این تشکیلات را روی یک نظریاتی که بنده نمی‌دانم چه مبنایی داشته به هم زده اند. بهبهانی وزیر عدلیه را خطاب قرار داده بود که آیا نظر اصلاح، ملازم با انحلال است؟ او به این بخش ماده واحده که تصریح می‌داشت «پس از آزمایش به مجلس شورای ملی خواهد آمد»، اعتراض داشت و استدلال می‌کرد که اعتراض و انفس مردم را نمی‌شود مورد امتحان قرار داد. بهبهانی با بخش دیگر ماده واحده نیز که اشعار می‌داشت «مواد فعلی اصول تشکیلات و محاکمات و استخدام عدلیه، مادام که به وسیله کمیسیون‌های فوق الذکر در ظرف چهار ماه پس از تصویب این قانون تغییر نکرده، به قوه خود باقی است»، مخالفت کرد و افزود این کمیسیون‌ها در ظرف این چهار ماه باید همه این تشکیلات و محاکمات و استخدام قضات و همه اینها را ترتیب بدهند، البته اگر وزیر عدلیه نتوانند در اینجا عنوان کنند وجه نظرشان روی چه قسمت است و چطور می‌خواهند تغییر بدهند؛ البته در کمیسیون می‌توانند نظریات خودشان را اظهار کنند و این

قسمت با یک نظر توافقی از کمیسیون به مجلس بیاید اینهایی را می‌خواهند، تغییر بدهند.

اعتراض دیگر بهبهانی به انحلال تشکیلات عدلیه بود؛ «تشکیلاتی را که از روی یک فکرها و یک رویه‌ها و بلکه از روی امتحانات سایرین داده شده، می‌گویند این تشکیلات غلط است. به ویژه این که این انحلال بدون مشورت و استمجاز از وکلاء مجلس صورت گرفته است». بنابراین بهبهانی که بنده لایحه وزیر عدلیه را مورد انتقاد قرار داد با فوریت آن نیز مخالفت کرد و اصرار داشت که این ماده واحده باید به کمیسیون برود و مورد مذاکره و بررسی قرار گرفته سپس به مجلس آورده شود. مخالف دیگر لایحه داور، آقاسید یعقوب بود. مخالفت وی ظاهری بود تا ماهیتی. بدین معنا که با ضرورت اصلاح عدلیه موافق بود، لیکن با نحوه ارائه لایحه و اصراری که داور در تصویب آن داشت، موافقت نداشت و بر آن بود که نباید تعجیل شود، بلکه باید این لایحه مورد شور و بررسی و تأمل بیشتری قرار گیرد.

نمونه جالب از دعوت داور از فضالای متقی و دانشمندان پرهیزکار حوزه‌های علوم دینی برای قبول استخدام در تشکیلات نوین دادگستری جدید، دعوت او از یکی از استادان فلسفه در حوزه علمیه اصفهان یعنی مرحوم شیخ محمد حکیم خراسانی است که چنین گزارش شده است. «داور برای تشکیل عدلیه و جلب نظر حکیم که راهی دستگاه قضایی مرکز شود، با پای خود و خیلی متواضعانه به زیارت آن بزرگوار آمد تا هر طور هست ایشان را برای عضویت سازمان نوین شکار کند و وعده و وعید هم بسیار داد. از جمله که در اولین مرحله ماهی چهل تومان (چهل تومان آن ایام!!!) حقوق می‌دهم و ... حکیم در پاسخ با یک جمله کوتاه و تند و کوبنده فرموده بود: آقا برای کسی که نمی‌خواهد بیاید، تصمیم ندارد بیاید، چهل تومان و چهل هزار تومان و چهارصد هزار تومان یکی است. داور با ریختن پر و پوشال هیمنه وزارت و ایران مداری اش، دست از پا دراز تر بازگشت». و یا مرحوم شیخ مهدی معزالدوله ای در جریان قانون متحدالشکل کردن لباس به علت کراهت از تغییر لباس، خدمت قضایی را کنار گذاشتند.

اگر چه تبلیغات دینی محدود و روضه خوانی قدغن شده بود، اما تألیف و نوشتن کتاب، اگر چه با سانسور مواجه بود، گاهی از دست در می‌رفت و مخالفت‌های روحانیون را با نظام قضایی حاکم برملا می‌ساخت. به عنوان نمونه سید حسین عرب باغی کتابی با عنوان «قانون اسلام» نوشته و طی آن عدم مشروعیت نظام قضایی را شرح داده است.

و یا سید حبیب الله شبیر از طرف داور رییس عدلیه آذربایجان شد. وی قبول این سمت را موقوف به شرایطی نمود: اولاً، لباس ایشان تغییر نکند. ثانیاً، رتبه ایشان رتبه رییس دیوان عالی تمیز



باشد. ثالثاً، حقوق ایشان کمتر از رئیس دیوان عالی تمیز نباشد. رابعاً، فقط مدت دو سال عهده دار این سمت باشد.

## ۲-۱-۵- همراهی و تلاش برای تدوین قانون مدنی اسلامی

در قیاس با رویکرد روحانیون مخالف، عده ای از روحانیان شیعی هم به رغم مخالفت‌های کلی با سبک و سیاق تحول نظام قضایی، از روی مصلحت جامعه و به امید اصلاح امور شرایط جدید را پذیرفته و در دستگاه عدلیه باقی مانده و مؤثر واقع شدند و با مشارکت در تهیه و تدوین مجموعه قوانین مورد نیاز عدلیه، قانون مدنی و سایر قوانین مورد نیاز بر طبق فقه اسلامی، نقش قضایی خود را به اثبات رساندند. از عالمی چون حاج میرزا یحیی امام جمعه خوئی نقل شده که در ملاقات با رضاشاه دست به عمامه خودش و شمشیر رضاشاه زد و گفت: «این دوتا باید حافظ یکدیگر باشند، ما باید قدرت و سلطنت را حفظ کنیم و شما هم روحانیت را، در این صورت است که اسلام باقی می‌ماند».

رویکرد آیت الله نائینی به رضاشاه نیز نشان از موضع ارشادی ایشان نسبت به اقدامات رضاشاه است. همچنین آیت الله اصفهانی نیز در آن زمان بر این باور بود که که می‌بایست شاه را نسبت به منافع همراهی با روحانیت آگاه کرد.

آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم، با تأمل و از سر درایت سیاست حفظ حوزه را برگزید. در جریان قیام حاج آقا نورالله اصفهانی که به دنبال تصویب قانون نظام وظیفه اجباری صورت گرفت، آنچنان با احتیاط عمل کرد که حرکت او اعجاب همگان را برانگیخت. ایشان هرگاه درباره این سکوت و احتیاط مورد سوال قرار می‌گرفت در پاسخ تنها به یک جمله کوتاه که «من حفظ حوزه را اهم می‌دانم»، قناعت می‌کرد.

از ویژگی‌های قانون مدنی ایران در این دوره باید گفت که این قانون جزء نادر قوانین مدنی کشورهای اسلامی است که مستقیماً بر مبنای حقوق اسلامی استوار شده و تنها قانون مدنی است که در آن قواعد فقه امامیه رعایت گردیده است و تدوین کنندگان آن از چنان صلاحیتی برخوردار بودند که به خوبی موفق شدند از مبنای مستحکم فقه امامیه در قالب نوین و منطبق با اسلوب پیشرفته تدوین قوانین بهره گیرند و از حقوق پیشرفته فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی نیز استفاده کنند و در این تلفیق به شکل قابل تحسینی موفق باشند. گفته می‌شود که متن قانون مدنی به نظر و تأیید مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری، آیت الله مؤسس و مرجع تقلید وقت نیز رسیده است. غیر از دکتر مصدق شخص دیگری بنام محسن صدر (صدرالاشرف) که در جهت دادن تدوین قانون مدنی به سوی فقه اسلامی مؤثر بود که منصرف کردن داور از روی آوردن به مشاوران خارجی برای تدوین قانون مدنی ایران نقش مهمی داشت.

سرانجام برای تدوین قانون مدنی هیأتی انتخاب شدند

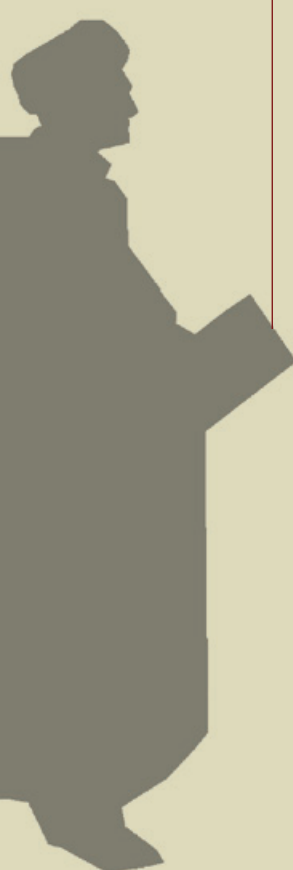
که بیشتر ایشان از فقیهان متبحر و دانشمندان واجد صلاحیت بودند. اسامی اعضای هیأت تدوین قانون مدنی عبارت بودند از: «سید محمد فاطمی قمی، سید نصرالله تقوی، شیخ محمد علی کاشانی، میرزا محمد ابروانی، شیخ علی بابا فیروز کوهی (عالم)، محسن صدر (صدرالاشرف)، سید کاظم عصار و مصطفی عدل (منصور السلطنه)». این افراد در تخصص خود بهترین‌ها بودند. همچنین باید گفت که متن قانون مدنی (جلد اول) پس از ماشین نویسی در دادگستری به منظور تنفیذ و تأیید علما، فقها و مجتهدان وقت از نظر شرع و نحوه اجرای مفاد آن به نظر آیت الله سید محمد بهبهانی، آیت الله امام جمعه خوئی، آیت الله حاج آقا جمال الدین اصفهانی و امام جمعه تهران رسید و مورد استفتاء قرار گرفت. مراجع عظام نامبرده، سید محمد کاظم عصار و شیخ علی بابا عالم فیروز کوهی را به نمایندگی از سوی خود، مأمور مطالعه و تدقیق در مفاد قانون مدنی کردند. اینان نیز با اندکی تغییرات جزئی، تمام مواد را تأیید و تنفیذ کردند.

## نتیجه گیری

با توجه به مطالبی که در این تحقیق ارائه نمودیم باید گفت که وضع نظام قضایی در دوران وزارت و صدارت رضاخان (پیش از سلطنت وی) دنباله وضع صدر مشروطه بود و از نظر قضایی تحولی که قابل توجه باشد در این دوره صورت نگرفت. رضاشاه پس از رسیدن به قدرت، به سرعت در پی اهدافی عملی برای ایجاد تغییر در جامعه ایران بود و نمی‌دانست که نوسازی به اندیشه سازمان یافته و هدفمندی نیاز دارد. از این روی، نوسازی در این دوره که با الگوی مدرنیسم غربی مطابق بود، بطور ناقص و ناتمام انجام شد. البته یک ثمره مهم آن، یعنی سکولاریزم، پی گیری و تا حد چشمگیری اجرا شد. بانیان سکولاریزم در جهت حاکمیت خود، از سویی با اسلام به مبارزه پرداختند و از سوی دیگر، کوشیدند تا با احیای تاریخ پیش از اسلام و ترویج ظواهر فرهنگ غرب و شاه محوری، ایدئولوژی جدیدی را بنیان نهند. از ویژگی‌های اصلی این خط مشی می‌توان به مبارزه با رهبران دینی و حذف آنان از همه عرصه‌های اجتماع اشاره کرد.

در این دوره روحانیون یکی از قدرتمندترین نیروهای اجتماعی در ایران بودند که به دلیل کارکردهای مذهبی، کنترل امور قضایی، اداره موقوفات گسترده مذهبی، ارائه خدمات خیریه به توده‌ها قدرت زیادی داشتند. دولت نیز گرچه بر قوانین اداری و برخی قوانین جزایی که عرف نامیده می‌شد کنترل داشت، اما علما مسئولیت اکثر دادگاه‌ها و امور قضایی را بر عهده داشتند. این امر بر قدرت روحانیت به عنوان یک نیروی اجتماعی تعیین کننده در جامعه ایرانی می‌افزود و هم‌زمان از دامنه قدرت و نفوذ دولت می‌کاست. بنابراین دولت تلاش کرد تا از طریق مدرن سازی نظام قضایی این نیروی اجتماعی را به حاشیه براند.

اصلاحات قضایی در قیاس با بقیه اقدامات اجباری، نسبتاً



به طور کلی،  
مناسبات سازمان  
روحانیت شیعه  
و حکومت در  
عصر رضاشاه  
پهلوی، خط  
سیری مشابه  
عصر قاجار  
داشت. بطوری  
که در ابتدای امر  
رابطه مثبت و  
خوبی بین آنها  
برقرار شد و  
سپس روابط  
تیره شد و به  
تضاد و تعارض  
کامل انجامید.

با کندی و به تدریج انجام گرفت. در این راستا سه مجموعه قوانین جداگانه مبتنی بر الگوهای غربی به مجلس پیشنهاد شد. در سال ۱۳۰۴ قانون تجارت، در سال ۱۳۰۵ قانون جزا و در سال ۱۳۰۷ قانون مدنی به تصویب مجلس رسید. ظاهراً تدوین قانون مدنی که بنای آن را (غیر مذهبی کردن شریعت) می‌نامند، مشکل‌تر از بقیه بود؛ زیرا به تدریج و با طی مراحل به اجرا گذاشته شد. در سال ۱۳۰۵ علی اکبر داور قانون (پایه) موقتی را به مجلس پیشنهاد کرد. شکل نهایی این قانون در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۰۷، به تصویب رسید.

در ۱۵ فروردین ۱۳۰۷، قانون جدیدی به اجرا گذاشته شد که بر اساس آن، تمام قضات ملزم به گذراندن دروس منطق، فقه و اصول، قوانین اساسی، احکام ثروت و مالکیت، تاریخ سیاسی، قانون اساسی ایران، قانون جزا، قانون امور مالی، قوانین بین‌الملل، قوانین بازرگانی، اصول تجارت و قوانین مربوط به معاهدات بین ایران و کشورهای خارجی گردیدند. همچنین اعلام شد تمامی حکام شرع و فقها برای خدمت در کسوت قضایی می‌بایست دارای اجازه‌نامه اجتهاد باشند. در مورد صلاحیت قضات و روحانیون سنی نیز تصریح شده بود که بایستی دو تن از مفتی‌های سنی آن‌ها را تایید کنند.

در سال ۱۳۰۷ با تصویب قانون تأسیس دفاتر ثبت اسناد و املاک، اختیارات محاکم شرعی در زمینه معاملات ارضی از ایشان سلب و به دفاتر اسناد و املاک واگذار گردید. در سال ۱۳۰۸ به موجب قانون دیگری اختیارات محاکم شرعی در مورد ازدواج و طلاق نیز دچار محدودیت گردید. در سال ۱۳۱۰ یک مصوبه دیگر مجلس حتی حق طلاق و ازدواج را در حوزه اختیارات وزارت عدلیه در آورد. در پایان سال ۱۳۱۵ یک حکم قانونی دیگر که در مورد نظم بخشیدن به شیوه انتخاب قضات محاکم بود، باعث تکمیل فرایند اصلاح ساختاری و عرفی‌سازی نظام قضایی کشور شد. این قانون برای احراز سمت قضایی محکمه در وزارت عدلیه، شرایطی را از جمله داشتن مدرک از دانشکده حقوق و یا یک دانشگاه معتبر خارجی تعیین کرده بود. در سال ۱۳۱۸ اقدام دیگری در مورد محاکم شرعی صورت گرفت که به موجب آن هیچ پرونده‌ای قابل طرح در محاکم شرعی نبود، مگر آنکه محاکم دولتی و یا دادستانی کل به طرح آن در محکمه شرعی حکم دهند.

پس از این اقدام دادگاه‌های شرعی ملغی شد و در سال‌های ۱۳۱۸ و ۱۳۱۸ (آیین دادرسی مدنی) و (آیین جزا) با رنگ و بوی قوانین غربی به اجرا گذاشته شد.

به این ترتیب روحانیت در دهه ۱۳۱۰ ش بخش عمده مواضع خویش در زمینه‌های قضایی و آموزشی را از دست داد. اقدام برای کاهش اقتدار روحانیت صرفاً به عرفی‌سازی دستگاه قضا خلاصه نشد، دولت اقدام‌های دیگری مانند کشف حجاب و ممنوع کردن لباس روحانیت و اجرای قانون متحدالشکل کردن البسه و... را نیز انجام داد. دولت برای تحقق چنین امری نوعی نظارت سراسر بدینانه به تعبیر فوکویچی را با بهره‌گیری از ابزارهای مراقبت و تنبیه به کار بست، نیروهای مستخدم دولت می‌بایست براساس سیاست تبلور و ظهور با پوشش جدید در اماکن عمومی حضور یابند تا دیگران نیز از آن تاثیر پذیرند. مغازه‌ها سینماها، حمام‌های عمومی حتی در شبکه‌های مسافرکش از پذیرش زنان محجبه معذور بودند.

در نتیجه، تا ۱۳۲۰ ش با تصویب قوانین متعددی در زمینه سکولار کردن نظام قضایی کشور، رضاشاه به شدت قدرت علما را در حوزه مسائل حقوقی - قضایی کاهش داد و آنها را از یکی از اصلی‌ترین و مهمترین منابع قدرت شان که در سرتاسر حکومت قاجار و چندین سال بعد از کودتای ۱۲۹۹ در اختیار داشتند، محروم کرد. همان گونه که بنانی بیان می‌کند، انگیزه رضاشاه برای ارائه و مطرح کردن لایحه‌ها و قوانین در زمینه اصلاحات سیستم قضایی در راستای هدف جدایی مذهب از حکومت و کاهش نفوذ علما بود و «نه ملاحظه احتیاجات نظام جدید و تأثیراتی که آینده چنین قوانینی خواهند داشت». احمد متین دفتری، نخست وزیر سال‌های آخر سلطنت رضاشاه، اظهار می‌کند که در سال ۱۳۱۵ ش به علت نبود افراد تحصیلکرده واجد شرایط برای پست‌های سازمان گسترده و جدید نظام قضایی، بحران ایجاد شده بود.

از سوی دیگر، سازمان روحانیت شیعه در جایگاه تنها نهاد مذهبی شیعه از آغاز تاکنون همواره کوشیده است تا از دین و مردم در برابر زورگویان دفاع کند. هر چند شأن بنیادی روحانیت، تبیین و اجتهاد دین است، این بدان معنا نیست که روحانیت از امور اجتماعی و سیاسی غافل باشد. چنان که جنبش‌ها، نهضت‌ها و انقلاب‌های مهم تاریخ ایران را همواره روحانیت رهبری کرده است.

با این که حدود قضاوت‌های عرف و شرع مشخص نبود می‌توان آنها را به طور مشخصی تقسیم کرد: محاکم عرف اصلاً با تجاوزاتی که علیه دولت یا امنیت عمومی صورت می‌گرفت، مانند شورش، اختلاس، جعل مسکوکات،





سکولار نمودن کشور، به مرور تمام کارویژه‌های فوق را از آنان سلب کرد و نه تنها آنها را از ساختار قدرت در جامعه حذف نمود، بلکه نفوذ آنان در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی را نیز به شدت کاهش داد. به گونه ای که موجودیت آنها در معرض خطر جدی قرار گرفت و خلاصه آنکه سازمان روحانیت شیعه در این عصر به علت از دادن بسیاری از ابزارهای ارتباطی خود با توده‌ها به میزان زیادی از قدرت تأثیرگذاری بر افکار عمومی جامعه باز ماند و علی‌رغم آن که روحانیان به شدت از استبداد رضاشاهی ناراضی بودند و نظم سیاسی حاکم را نمی‌پذیرفتند، نتوانستند ایدئولوژی سیاسی خود را به عنوان نقشه و طرحی بهتر از اقدامات سکولار و شبه مدرنیستی رضاشاه به جامعه عرضه نمایند و بر همین اساس نتوانستند و یا نخواهند از نیروی کارزماتیک خود استفاده کنند و رهبری تحول سیاسی را در جامعه به دست گیرند.

ترویج شایعه، دزدی، راهزنی و مستی سروکار داشت؛ محاکم شرع اغلب با مشاجره‌ها و مرافعه‌هایی که جنبه شخصی یا بازرگانی داشت، می‌پرداخت. هر چندگاه رسیدگی به دزدی و مستی هم به حوزه محاکم شرع داخل می‌شد. بنابراین، قضاوت‌های شرع و عرف غالباً صفات مشترکی داشت و به طور کلی دستگاه قضایی طوری بود که موجب تأثیر متقابل - اگر نگوئیم مشاجره - بین این دو بخش می‌شد ... محکمه شرع می‌توانست مانند محکمه استیناف رأی محکمه عرف را نقض کند. حاکم می‌توانست درباره دعوی که به او ارجاع شده بود از مجتهدی استفتاء کند. همچنان که هر یک از طرفین دعوا پس از صدور فتوا معمولاً به آن عمل کردند... در تمام قرن نوزدهم تأثیر متقابل این دو نوع محکمه بر هم، با نامعلومی حدود قضاوت‌های آنها دست به هم داد و منشأ اصلی کشمکش میان دولت و علما را پدید آورد. کوشش‌های دولت در راه استقرار قدرت قضایی خود ناگزیر در حقیقت به معنای کاستن از امتیازهای ویژه علما بود».

در عکس العمل به سیاست‌های اصلاحی نظام قضایی توسط رضاشاه، جامعه مذهبی و روحانیون دست به اعتراض زدند. تعدادی از روحانیان مانند سید حسن مدرس، آقامیرزا محمد آقازاده خراسانی، شیخ محمد حکیم خراسانی، شیخ مهدی معزالدوله ای و سید حسین عرب باغی در صدر مخالفین بودند اما تعدادی نیز مانند سید محمد فاطمی قمی، سید نصرالله تقوی، شیخ محمد علی کاشانی، میرزا محمد ایروانی، شیخ علی بابا فیروز کوهی (عالم)، محسن صدر (صدرالاشرف)، سید کاظم عصار و ... به رغم مخالفت‌های کلی با سبک و سیاق تحول نظام قضایی، در دستگاه عدلیه باقی مانده و مؤثر واقع شدند و با مشارکت در تهیه و تدوین مجموعه قوانین مورد نیاز عدلیه، قانون مدنی و سایر قوانین مورد نیاز بر طبق فقه اسلامی، نقش قضایی خود را به اثبات رساندند. با این حال، در ساختار رسمی قدرت در عصر رضاشاه، جایگاهی برای روحانیت تعریف نشده بود، در حالی که روحانیانی چون شیخ عبدالکریم حائری همچنان از نفوذ بالایی در بین سایر طبقات اجتماعی از جمله اصناف و بازرگانان، تجار سنتی، اعضای دین پایه دستگاه دیوانی، روستاییان، عشایر و دیگر اقشار شهری برخوردار بودند. به طور کلی، مناسبات سازمان روحانیت شیعه و حکومت در عصر رضاشاه پهلوی، خط سیری مشابه عصر قاجار داشت. بطوری که در ابتدای امر رابطه مثبت و خوبی بین آنها برقرار شد و سپس روابط تیره شد و به تضاد و تعارض کامل انجامید. با این تفاوت که در ساختار به ارث رسیده از قاجار، روحانیان کارکردهای مهمی در بخش‌های قضایی، حقوقی، آموزشی و اوقاف داشتند و به طور محسوس (مستقیم یا غیرمستقیم) در ساختار قدرت ایفای نقش می‌کردند، اما رضاشاه در فرایند

#### منابع:

- آوری پینتر، تاریخ معاصر ایران: از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا اصلاحات ارضی، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، عطائی، ج ۳، ۵، ۱۳۸۲، ص ۳۵.
- امین حسن، تاریخ حقوق ایران، تهران، دایره المعارف ایران شناسی، ۱۳۸۲، ص ۲۰.
- امینی داود، - مروری بر زندگی آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی بنیانگذار حوزه علمیه قم به روایت اسناد- تهران: فصلنامه گنجینه اسناد، ش ۲۰-۱۹، ۱۳۷۴، ص ۱۳.
- الگار حامد، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت- دین و دولت در ایران: نقش علما در دوره قاجاریه، تهران، توس، ۱۳۵۹.
- جعفری لنگرودی محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ج ۲۵، ۱۳۸۸، ص ۵۴۹.
- حسینی سید محمد و احمد رضوانی فرد، ساختار نظام قضایی عصر صفوی - تهران، فصلنامه حقوق، ۱۳۹۰، ش ۳.
- خالصه رنجبر فرشته، قضاوت زن در مذاهب خمس، تهران، نظری، ۱۳۹۳.
- خمینی سید روح الله، تحریر الوسیله، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ج ۲.
- ده پهلوانی، طلعت و حسن زندگی، - نقش علمای شیعه در نوسازی نظام قضایی عصر پهلوی اول - مشهد: فصلنامه مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، س ۴۳، ش ۴/۸۶، ۱۳۹۰.
- نجاتی غلام رضا، خاطرات بازارگان: شصت سال خدمت و مقاومت، گفتگو با سرهنگ غلامرضا - نجاتی، تهران، رسا، ج ۱، ۱۳۷۷، ص ۱۴۰.
- نجفی موسی، اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت بیدارگرانه حاج آقا نورالله اصفهانی، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ج ۳، ۱۳۶۹، ص ۴۰۵.
- نظری علی اشرف، مدرنیته و هویت سیاسی در ایران، تهران، میزان، ۱۳۹۰، ص ۳۲۰.
- غفوری محمد حسین، -تأثیر فرایند نوسازی کشور بر روحانیون در دوران رضاشاه- ترجمه عباس آرام، تهران، مجله آفتاب، ش ۱۶، ۱۳۸۱، ص ۵۰-۴۸.
- دوران- معرفی ارکان حکومتی ایران قدیم، ۳- ماهنامه الکترونیکی دوران، ش ۷، مهرماه ۱۳۸۵، قابل دسترسی:

[dowran.ir/show.php?id=48246369](http://dowran.ir/show.php?id=48246369)

# پیشگامان اندیشه حقوقی ایران در



حامد حسینی  
(محقق و پژوهشگر)

مقدمه

قرن ۱۹ مطلع آگاهی و بیداری ایرانیان است در این دوره ایرانیان با غول‌های جهان خوار چون روسیه، انگلیس و فرانسه آشنا گشتند. در روایی با روسیه در جنگ‌های بیست ساله، طعم تلخ شکست را چشیدند. این شکست‌ها این سوال در اذهان شعله ور کرد چرا آنها قدرتمند؟ و چرا اینقدر ما عقب مانده‌ایم؟

اعزام دانشجو به خارج و آشنایی آنها با دنیایی نو، ایده‌هایی جدید در اذهان ایرانیان شکوفه می‌زد. نمایندگان ایران در خارج از کشور با نوعی حکومتگری آشنا شدند. این آگاهی‌ها روند آشنایی با دنیایی نو را تکمیل می‌کرد. انتشار سفرنامه‌های کسانی که از اروپا دیدن کرده بودند آگاهی را به درون جامعه ایران برد. نیروهای متعهد و دلسوز که هم اوضاع

**قانون مطلق است  
و امر شخصی نیست.  
اجرای آن ضرورت  
قطعی است  
و از هوس و خودسری  
افراد مصون است.  
همه در برابر آن مساوی  
هستند در این صورت  
گزاره‌های شرعی و  
حقوق شرع در جامعه  
تحقق عینی می‌یابد.**

غمبار جامعه خود را دیده بودند و هم از آن سوی آب‌ها خبر داشتند. ایران را در مقایسه با آن دیار روستایی بزرگ بود. کشورهایی از ما هم عقب مانده و درمانده‌تر بودند ولی با تدابیری این عقب ماندگی‌ها را علاج کردند. پس ما هم باید گام در راه نهیم و اقدامی مقتضی پی گیریم. آنها به آگاهی‌ها بسنده نکردند و بلکه در پی درمان برآمدند.

از کسانی که در این مسیر گام برداشت، میرزا یوسف خان مستشارالدوله تبریزی است. میرزا یوسف خان مستشارالدوله (۱۳۳۹ ق - ۱۳۱۳ ق)، از پیشروان و آزادیخواهان دوره ناصرالدین شاه و از همفکران میرزا حسین خان سپهسالار و میرزا ملکم خان، بود. مستشارالدوله مردی روشنفکر بود. وی به مدت سیزده سال در شهرهای مختلف روسیه به عنوان مأمور وزارت امور خارجه خدمت کرد و سپس به فرانسه و سپس به بمبئی رفت. وی بعد از بازگشت به ایران مدتی را در خدمت وزارت عدلیه سپری نمود تا اینکه مجدد به وزارت امور خارجه بازگشت. در شهرهای تبریز و مشهد در مصدر کارهای مهم دولتی قرار گرفت و مدتی هم به بمبئی ماموریت یافت.

حضور یوسف خان در خارج از ایران، او را با اندیشه‌های نو آشنا و معتقد ساخته بود. او بارها به خاطر اقدامات و اندیشه‌هایش مورد آزار و اذیت قرار گرفت و سال‌ها تبعید و زندان را تحمل کرد اما هیچ‌وقت از ابراز علاقه نسبت به سرنوشت وطن خودداری نکرد. مستشارالدوله با جمع بندی از شرایط ایران و تجارب گران بهایی که طی سال‌ها حضور در خارج از ایران اندوخته

بود به جمع بندی جدیدی رسید. او راه پیشنهادی عملی خود برای جامعه ایران در رساله‌ای تحت عنوان «یک کلمه» را در پاریس نگاشت. او راه حل پیشنهادی خود برای جامعه را «یک کلمه» می‌دانست. آن یک کلمه «تأسیس قانون» بود. قانون، جامعه و قدرت را قاعده مند می‌کند. در سایه قاعده مندی است که می‌توان ساختار سیاسی و اجتماعی را مدیریت و راه پیشرفت را مهیا نمود. یوسف خان می‌خواست، بین اسلام و اندیشه‌های غربی آشتی ایجاد و روحانیت را با خود در تغییر جامعه ایران همراه کند.

مستشارالدوله پس از انتشار کتاب «یک کلمه» مورد غضب ناصرالدین شاه قرار گرفت. ابتدا بازداشت به قزوین منتقل شد و به دستور ناصرالدین شاه آنقدر با کتاب یک کلمه بر سر او کوفتند که در اثر آن نابینا گشت. اموالش مصادره و القاب او بازپس گرفته شد. و در اثر شکنجه نابینا و در غربت به دیار باقی شتافت.

جنبش‌های اجتماعی و سیاسی ایرانیان کمتر دارای دستاوردهای حقوقی بوده اند. ایده‌ها و دستاوردهای حقوقی امری ماندگار در تحولات اجتماعی هستند اما بر حسب معمول در ادامه سنت روشنفکری ایرانیان که حقوق نمی‌دانستند.

روشنفکران ما معمولاً دارای مطالبات اجتماعی و سیاسی می‌باشند و کمتر به نقش حقوق در تحولات جامعه توجه دارند.

در منطق قانون، حق به خودی خود مفهوم انتزاعی است، و قانون تحقق عینی حق است. به تعبیر دیگر حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، نظام انتزاعی قانون را می‌رساند، و قانون نظام عینی حقوق است. اما رابطه قانون و عدالت، غایت قانون همانا عدالت اجتماعی است. عدالت در مفهوم متحقق آن چیزی نیست مگر اینکه نیازمندی‌های هرکس برآورده شود، و حقوق هرکس به خودش برسد.

پس ضروری است که حقوق شرع به قانون تبدیل شود زیرا قانون مطلق است و امر شخصی نیست. اجرای آن ضرورت قطعی است و از هوس و خودسری افراد مصون است. همه در برابر آن مساوی هستند در این صورت گزاره‌های شرعی و حقوق شرع در جامعه تحقق عینی می‌یابد. یوسف خان مستشارالدوله از شخصیت‌های برجسته است که ایرانیان را به مطالبه حقوقی فرا خواند.

**اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران در قرن ۱۳**

اقتصاد کشاورزی و تولید روستایی به ارث مانده نظام ایلی، فرهنگ اقتدارگرایی ایلی را بازتولید می‌کرد. نظام اقتدارگرا بر شخصیت، آراء و زندگی انسان‌ها مسلط بود. در این سیستم اصالت فردی انسان‌ها گرفته می‌شد. از انسان‌ها موجودی وفادار و اطاعت کننده ای بی‌چون و چرا می‌ساخت. در سیستم سلطانی، از هرگونه ساماندهی و برنامه ریزی پرهیز می‌شود زیرا برنامه و سازمان دهی، موجب کاهش اقتدار سلطان می‌شود. در این حاکمیت اراده شاه و مصلحت نظام ایلی مد نظر است و جایی برای منافع ملی، خواسته‌های مردم، معنی ندارد.

در این دوره تحرک اجتماعی محدود است. مبانی ترقی، بهره‌گیری از منافع اقتصادی به مقدار وفاداری، فرد به نظام ایلی و راس هرم است. پایه

حاکمیت سلطانی بر تبعیت محض از ریاست ایل است. فرایند این فرهنگ، مردن فردیت، تعطیلی اندیشه، استقلال فرد در این سیستم خواهد بود.

در نظام سلطانی تفاوت پذیرفته نیست. تفاوت امری منفی است. متفاوت فکر کردن، متفاوت رفتار کردن و متفاوت زندگی کردن به نسبت الگویی که شخص شاه در راس هرم ایجاد کرده تخطی از اصول است و شالوده نظم و مراتب اقتدار را آشفته می‌کند.

در فرهنگ ایلی، تبعیت محض اصالت دارد؛ پس در این جامعه روند رشد عقلی، استدالی در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی متوقف می‌شود. این فرهنگ در حالی شکل می‌گیرد که هریک از انسان‌ها دارای تمایلات، استعدادها، بینش، آرزوها و ... هستند. هرگاه فرد نتواند خود را با فرهنگ مسلط اقتدارگرا همراه سازند از گردونه بهره‌گیری از امکانات و موقعیت‌ها محروم می‌شود. افراد در این جامعه سعی دارند، خود را در ظاهر به فرهنگ مسلط همراه نشان دهند. دسته‌ای تمایلات خود را آشکار و دسته‌ای را پنهان می‌سازند؛ این پنهان‌کاری انسان‌ها را چند چهره می‌کند.

اقتدارگرایی در تاریخ ایران به حدی است که بسیاری از ایرانیان حتی سطح روابط اجتماعی متفاوت بودن را نوعی ترمذ قلمداد می‌کنند و شخص متهم کسی است جرأت کرده متفاوت فکر کند.

### نظام حقوقی

اختلاف انسان‌ها امری طبیعی است. اما در نظام ایلی و فرهنگ اقتدار گرایی پذیرفته نیست. اختلاف انسان موجب شکل‌گیری و تکوین نظام‌های حقوقی در تمدن‌ها گردید. در این رابطه می‌توان گفت، ایجاد نشدن یک نظام سیاسی حقوقی، علت اصلی موفق نشدن مبارزات سیاسی، اجتماعی ایرانیان در دوره قاجار است. دست آوردهای نهضت، نهادینه شدن نظام حقوقی، سازکار محدودکننده، اقتدارگرایی است. بدین خاطر این سیستم با هرگونه قاعده مندی، تقسیم کار و قانون به مخالفت بر می‌خواست.

تا زمانی که انسان‌ها سواد نداشتند و فرصت مشاهده نبود و جایی جز روستای خود ندیده بودند، می‌شد نظام اقتدارگرا را حفظ کرد اما با توسعه سواد آموزی، صنعت چاپ، شکل‌گیری مدنیت و شهرنشینی، سفر، آموزش و رشد فکری افراد، نظام‌های اقتدارگر نمی‌توانند با آسایش خاطر تداوم یابند.

(«نظام حقوقی» در یک جامعه مدیریت‌کننده تفاوت‌ها، ایده‌ها و گوناگون و قاعدمندساز نظام حاکم است.)

### عصر بیداری

آشنایی ایرانیان با پیشرفت‌های اروپا در عصر قاجار از راه‌های مختلف صورت گرفت. جنگ ۲۰ساله ایران و روسیه، و شکست در آن، جرقه بیداری ایرانیان از خواب گران چند قرن شد. عباس میرزا نایب السلطنه در دیدار با نماینده ناپلئون بناپارت مسیو ژوبر در منطقه قره چمن تبریز می‌آورد: «نمی‌دانم این قدرتی که شما اروپایی‌ها را بر ما مسلط کرده چیست و

موجب ضعف ما و ترقی شما در قشون جنگیدن و فتح کردن و به کار بردن تمام قوای عقلیه متبحرید و حال آن که در جهل و شغب غوطه ور و به ندرت آتیه را در نظر می‌گیریم. مگر جمعیت و حاصلخیزی و ثروت مشرق زمین از اروپا کمتر است؟ یا آفتاب که قبل از رسیدن به شما به ما می‌تابد، تأثیرات مفیدش را بر ما کمتر از شماست؟ یا خدایی که مراحمش بر جمیع ذرات عالم یکسان است، خواسته شما را بر ما برتری می‌دهد؟ گمان نمی‌کنم. اجنبی حرف بزن، بگو چه بکنم که ایرانیان را هشیار نمایم؟»

گروهی از ایرانیان در قرن ۱۹ به اروپا مسافرت کردند. آگاهی از ترقی ملت‌های دیگر، ایرانیان را در برابر این سوال قرار داد، چرا آنها پیشرفت کرده‌اند و ما عقب مانده ایم؟ دسته‌ای از این مسافران مشاهدات خود را بنام سفر نامه منتشر کردند. کارمندان دولتی، دانشجویان و مهاجرین ایرانی از دیگر گروه‌هایی بودند که طی سفرهای خود به اروپا با همین پرسش روبرو شدند. انتقال این اخبار به داخل ایران، جامعه ایران را هم متأثر ساخت. در این دوره نسلی متعهد در بین ایرانیان پدید آمد که خود را در برابر ملت و کشور مسئول می‌دانستند در پی پاسخ به این سوال بر آمدند.

اولین پاسخ به این سوال که «چرا ما عقب مانده ایم» از سوی عباس میرزا نایب السلطنه داده شد. او نبود «ارتش ملی» را عامل عقب ماندگی می‌دانست. میرزا ابوالقاسم قائم مقام صدر اعظم شهید محمدشاه «وضع نابسامان اداری ایران» می‌دانست. پس از او امیرکبیر، «نبود نظام آموزشی» را عامل عقب ماندگی می‌دانست. میرزا حسین سپهسالار فقدان دیوانسالاری و سامان اداری و اجرایی و نبود راه آهن و تلگراف را عامل عقب ماندگی می‌پنداشت. گروهی دیگر از روشنفکران هم راه حل‌هایی را مطرح کردند. میرزا ملکم خان فقدان «تنظیمات» و میرزا فتحعلی‌خان آخوندزاده، گره این مشکل را «تغییر خط و آموزش» می‌دانست و...

(در میان پیشنهادهای ارائه شده در عصر ناصر به راه‌حلی که از سوی میرزا یوسف خان مستشار الدوله برمی‌خوریم. او گره جامعه ایران را از جنس دیگر می‌پنداشت و آن فقدان «نظام حقوقی» در بین ایرانیان می‌باشد.)

### تصور ایرانیان از حکومت

حاکمیت درایران به دو شکل قابل تصور بود، حکومت خودکامه که متولی برقراری نظم و امنیت است. در مقابل آن استیلای حرج و مرج و شورش بود. شکل سومی در بین نبود پس همه برای برقراری نظم به دولت خودکامه تمکین می‌کردند.

در ایران برخلاف اروپا، دولت در ایران پایه در هیچ‌گونه قانون، قرارداد یا عرف و سنت پا برجا و تضمین شده ای نداشت که اعمال قدرت را محدود و هم مشروع سازد این بدان معنی است که از یک سو، هر کس موفق به حفظ یا تصاحب قدرت می‌گشت «مشروع» شناخته می‌شد.

حکومت قانون برای ایرانیان امری غریب و غیر قابل تصور بود که چگونه براساس قانون می‌توان جامعه را اداره کرد. چون قدرت حالتی خودکامه داشت و هیچ‌گونه چارچوب قانونی مکتوب یا نامکتوب مبنای حاکمیت نبود.

این مسئله یک بار از زبان فتحعلیشاه قاجار مطرح شده است. وی در



**اختلاف انسان موجب شکل‌گیری و تکوین نظام‌های حقوقی در تمدن‌ها گردید. در این رابطه می‌توان گفت، ایجاد نشدن یک نظام سیاسی حقوقی، علت اصلی موفق نشدن مبارزات سیاسی، اجتماعی ایرانیان در دوره قاجار است.**





### دوره سوم: حکومت قانون

راه حل مستشارالدوله پس از سال‌ها به این نتیجه رسید که مشکل ایران «یک کلمه» است، قانون. او دریافته است که ترقی و توسعه غرب محصول حاکمیت قانون است. پس اگر دولت و ملت ما خواهان ترقی هستند، باید قانون در کشور برقرار نماید. در این دوره یوسف خان «رساله یک کلمه» را در فرانسه نوشت. او در این رساله طرح اصلاحی خود را ارائه کرد. طرح مبتنی بر تأسیس نظام حقوقی در کشور است. ابتدا عنوان کتاب خود را «روح الاسلام» انتخاب کرد.

(میرزا یوسف قانون‌گرایی را روح اسلام نامید. با این تفسیر از قانون عرف توانست، جلو شبهه‌ها و جوسازی که در مقابل این طرح اصلاحی بوجود آید، ببندد.)

توجه روشفکر ایرانی به حقوق، گام بلندی در تحقق جامعه مدنی و فاصله گرفتن از فرهنگ عشیره ای حاکم بود. توجه مؤلف به حقوق طبیعی غیر قابل نسخ انسان، چون آزادی، حق مالکیت، امنیت و مقاومت در برابر ستم، این ادبیات را وارد نظام حقوقی ایران کرد. اعلامیه حقوق بشر متأثر از دیدگاه‌های جان لاک، روسو و ولتر بود. او در توضیح اصول حقوق بشر به آیات و روایات استناد کرده و بنیان اسلام را بر عدل و انصاف دانسته و به نزدیکی آن با اسلام تأکید دارد. با این روش میرزا یوسف سعی دارد بین قانون شرع و عرف پیوند زند تا برای مسلمانان شک و شبهه ای حاصل نگردد.

### تأثیر بر نظام حقوقی ایران

میرزا یوسف خان مستشارالدوله از مدافعان خستگی ناپذیر قانون خواهی در ایران بود و قسمتی از عمر و حتی جان خود را در مسیر فدا نمود، گرچه در زمان خود او به جایی نرسید.

### اولین توجه به اعلامیه حقوق بشر

او با نقش تعیین کننده حقوق و قانون در ساماندهی قدرت و نظام اجتماعی آگاه بود. قانون اساسی فرانسه و مقدمه آن، اعلامیه حقوق بشر را مبنای تدوین طرح پیشنهادی خود برای ایرانیان قرار داد. قانون اساسی فرانسه، به او کمک کرد تا در نوشتن «یک کلمه» از آن بهره گیری نماید. دریافت‌های او از اعلامیه حقوق بشر و مبنای اسلام بسیار نزدیک بود، بدین خاطر ابتدا بر آن بود تا نام کتاب را «روح الاسلام» با الهام از روح القوانین منتسکبو بگذارد. کتاب یک کلمه، جزء اولین نگاه‌های تطبیقی بین اسلام و حقوق بشر است.

### شرع و قانون

ضرورت تبدیل کتاب شرع به قانون که از نظر شرعی اشکالی ندارد که علمای اسلام احکام شرعی، عرفیات را به صورت کتاب قانون تدوین کنند. مستشارالدوله بر این عقیده است که در دین مبین اسلام قوانینی مشابه قوانین اروپایی وجود دارد که می‌توان با آن وضعیت ایران را بهتر کرد و حتی قوانین اروپایی را نیز مشابه قوانین اسلامی و همان قوانین را برای پیشرفت ایران مناسب می‌دانست. تأثیر عمیق اندیشه‌های مستشارالدوله در پیشبرد جنبش مشروطه خواهی و قانون خواهی ایران آشکار است.

### پیوند اسلام و حقوق بشر

یوسف خان بر آن بود که اعلامیه حقوق بشر که در مقدمه قانون اساسی

علماء واقف بود: برعقب ماندگی ملک و ملت آگاهی داشت. سعی او انتخاب راهی بود که به صواب نزدیکتر و قابلیت اجرا داشته باشد. مستشارالدوله بسیار مواظب بود که در تبیین دیدگاه‌های خود، بین قانون مورد نظر او، اسلام شریعت مدار تعارضی به وجود نیاید.

پس از اینکه یوسف خان از استانبول به ۱۸۶۷ پاریس منتقل شد. او سه سال در آن شهر ماند. در این دوره که انسان ایرانی در شتاب حوادث و پیشرفت و توسعه همه جانبه اروپا حیران و بهت زده نظارگر این تحولات بود. «در این مدت می‌دیدم که در فرانسه و انگلیس انتظام لشکر و آبادی کشور و ثروت اهالی و کثرت هنر و معارف و آسایش و آزادی عامه، صد آن قدر است که در مملکت سابق الذکر (روسیه و عثمانی) دیده بودم و اگر اغراق شمارند، توانم گفت نمونه بوده است: از آن بعد در فرنگستان می‌دیدم اگرچه سبب این نظم و ترقیات و این آبادی را از عدل می‌دانستم به سبب آن که این سلطنت و این ثروت و این آبادی و عمارت و به غیر عدالت میسر نمی‌شود، چنانکه در اثر (حدیث) آمده است. «لاسلطان الا بمال و لا مال الا بعمارة و لا عمارة الا بعدل» هیچ سلطنت جز به مال و هیچ مالی به سازندگی و هیچ سازندگی جز به عدل صورت نمی‌گیرد.

پیش خود خیال کرده و به خود گفتم با این که بنیان دین اسلام بر عدل و انصاف است و با این که در چندین جای قرآن مجید، خدای تعالی عدل را ستوده و سلاطین و حکام اسلام نیز هیچ وقت منکر عدل نبوده اند، پس چرا ما چنین عقب مانده و چرا این طور از عالم ترقی خود را دورتر داشته ایم؟

### کارنامه مستشارالدوله

یوسف خان فردی مسئول و پر تحرک در هر شرایطی در پی راه حلی برای نجات وطن بود، بدین خاطر در مقاطع مختلف اندیشه اصلاحی خود را مطرح کرده بود.

### دوره اول: اندیشه اصلاح و تغییر خط

در روزگاری که انسان ایرانی از پیشرفت و توسعه اروپا، حیران و بهت زده بود در پی راه گریزی از این اوضاع نابسامان برآمد. اندیشه اصلاح و تغییر خط نتیجه برخورد انسان ایرانی با غرب است. میرزا یوسف در سال ۱۳۰۳ ه ق «رساله در وجوب اصلاح خط اسلام» نوشت. مستشارالدوله نیز در سال ۱۲۹۷ ه ق در روزنامه اختر علل رویکرد به اندیشه اصلاح یا تغییر خط فارسی را توضیح می‌دهد.

### دوره دوم: آرمان دستیابی به تکنولوژی

«تجدد طلبان پیشگام بیش از هر چیز در پی دستیابی به تکنولوژی جدید و تشکیلات نظامی بودند. بدین منظور دولت، دانشجویانی به اروپا فرستاد و چندی بعد هم دارالفنون را تأسیس کرد. توجه به عقب افتادگی تکنولوژیک احتمالاً زمانی به اوج رسید که مستشارالدوله اعلام کرد ساختن راه آهن کلید توسعه ایران است.

میرزا یوسف برای نیل به این هدف دیدارهایی با علمای تهران داشت تا موافقت آنها را جلب کند.

توجه روشفکر ایرانی به حقوق، گام بلندی در تحقق جامعه مدنی و فاصله گرفتن از فرهنگ عشیره ای حاکم بود. توجه مؤلف به حقوق طبیعی غیر قابل نسخ انسان، چون آزادی، حق مالکیت، امنیت و مقاومت در برابر ستم، این ادبیات را وارد نظام حقوقی ایران کرد.



بخش اول



نقد و بررسی

# حقوق اقلیت‌های دینی و مذهبی در قانون اساسی جمهوری اسلامی



حسن ملک‌زاده (آی‌درم)  
(محقق و پژوهشگر)





## نقد و بررسی حقوق اقلیت‌های دینی و مذهبی در قانون اساسی جمهوری اسلامی

### فصل اول: مباحث مقدماتی

#### ۱. تعریف مفهوم اقلیت‌ها

جامع‌ترین تعریف دربارهٔ اقلیت‌ها که با پذیرش همگانی رو به رو شده، تعریف ارایه شده از سوی کاپوتورتی است. بر اساس این تعریف، «اقلیت‌ها» با سه شاخص شناسانده شده‌اند:

۱. قلت عددی آنان نسبت به اکثریت جمعیت کشور؛

۲. عدم حاکمیت؛

۳. علاقمندی به حفظ ویژگیهای خود؛

نقدهایی بر این تعریف شده، از جمله:

۱. اقلیت بنا بر این تعریف، شامل اتباع یک

کشور است، حال آن که از نظر ریشه شناسی در این مفهوم، تمایزی بین اتباع یک کشور و غیراتباع وجود ندارد.

۲. شامل اقلیت‌های داوطلب می‌شود، ولی اقلیت‌های

اجباری را در بر نمی‌گیرد. گروه اول مایلند، فرهنگ، زبان و مذهب خود را حفظ کنند؛ در صورتی که گروه دیگر تنها خواستار تضمین عدم تبعیض هستند تا ادغام آنها در جامعهٔ وسیع‌تر ملی تسریع شود.

نکته مهم دیگر در تبیین مفهوم اقلیت، تمایز آن با مفهوم بیگانه است. بیگانگان، افرادی هستند که در تابعیت کشوری غیر از کشوری که در آن به سر می‌برند می‌باشند؛ ولی در مفهوم اقلیت چنان که گفته شد، نسبت به تابعیت یک کشور قیدی وجود ندارد، به گونه‌ای که ممکن است اقلیت

دارای دو تابعیت همزمان باشد، آن گاه که بخشی از آن در قلمروی یک کشور، و بخشی دیگر، در قلمروی کشوری دیگر به سر می‌برند. این تمایز مفهومی به تمایز حقوقی این دو انجامیده، چنانکه تلقی حقوقی بین حمایت از اقلیت‌ها، جدا از مسألهٔ حمایت از بیگانگان است. از همین رو آنها نمی‌توانند تقاضای حفظ هویت و استفاده از حقوق اقلیت‌ها را بنمایند.

به نظر می‌رسد نگرش حقوقی اسلام در گذشته دربارهٔ گروه‌های غیر هم‌کیشی که در قلمروی دولت اسلامی به سر می‌بردند، بین این دو مفهوم قرار داشته باشد؛ چرا که از یک سو آزادی‌ها و حقوقی که اسلام برای این گروه‌ها در نظر می‌گرفت، فراتر از آنچه بود که برای بیگانگان در نظر گرفته می‌شد. از این رو، این نگرش به اقلیت بودن این گروه‌ها نزدیک می‌شد. از سوی دیگر آنها، نمی‌توانستند بدون انعقاد قرارداد، در

قلمروی دولت اسلامی حق زیست بیابند. به ویژه آن که حقوق در آن دوران بیش از آن که سرزمینی باشد، شخصی بود و شخص را حتی هنگامی که در کشور دیگری زندگی می‌کرد، تحت قلمروی خود تلقی می‌نمود. از همین رو این گروه‌ها بیگانگانی بود که در طی یک قرارداد در قلمروی دولت اسلامی حق زیست می‌یافتند. از این جهت گاه تفاوت حقوقی محسوسی بین آنها و مسلمانان به وجود می‌آمد. اما با این حال با پیشرفتی که دربارهٔ حقوق بیگانگان پدیده آمده و به حقوق اتباع نزدیک شده است، این تمایز به لحاظ حقوقی، تمایز چندان محسوسی به نظر نمی‌رسد.

#### ۲. حقوق اقلیت‌ها در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و ...

پیش از آن که مفهوم آزادی مذهب در حقوق داخلی کشورهای مختلف مورد شناسایی قرار گیرد، در واقع، به دلیل این که حق هنوز در نظام‌های

ملی بسیاری از کشورها شناخته نشده بود دولت‌ها تلاش کردند تا از طریق انعقاد دو جانبه، حقوق معینی را برای افراد یا گروه‌های که به دین، مذهبی غیر از دین اکثریت آن جامعه، ایمان داشتند، وضع نمایند.

اما هم‌اکنون حقوق اقلیت‌ها در صحنهٔ حقوق بین‌الملل پیشرفت قابل ملاحظه‌ای یافته، چنان که افزون بر حق حیات، حق هویت و حق عدم

تبعیض هم برای آنان به رسمیت شناخته شده تا آن‌جا که اکنون در قلمروی جهانی مورد عمل قرار می‌گیرد.

حقوق اقلیت‌ها به طور مستقیم، نه در منشور سازمان ملل و نه در اعلامیه جهانی حقوق بشر مطرح نشده است، هر چند که مواد ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۶ و ۲۷ این اعلامیه که بر پایه اصل عدم تبعیض پی‌ریخته شده، زمینه‌هایی را برای احقاق برخی از حقوق‌های مورد نظر اقلیت‌ها فراهم آورده است. به هر حال، مجمع عمومی سازمان با ارجاع مسألهٔ اقلیت‌ها به کمیسیون فرعی، قطعنامهٔ مستقل ۲۱۷ را به تصویب رساند، ولی این قطعنامه را نمی‌توان جایگزین مادهٔ خاص اقلیت‌ها در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر دانست.

با این حال، در نگاه کلی مادهٔ ۲۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، تصویب و تدوین حق بین‌المللی

موجودیت اقلیت‌هاست.

در پاسخ به این پرسش که آیا اصول مندرج در ماده ۲۷، اصول کلی حقوق بین الملل هست، حقوقدانان نظریات مختلفی دارند، از جمله:

۱. تصویب این ماده توسط مجمع عمومی سازمان ملل بدان اعتبار اصول حقوق بین الملل را داده است.

۲. ماهیت این اصل، اعلامی است و حداقل حقوقی را که به وسیله حقوق عرفی به رسمیت شناخته شده، منعکس می کند. نکته اساسی قابل ذکر آن است که در بهره‌مندی اقلیت‌ها براساس حقوق و آزادی‌های مندرج در مقررات بین المللی و از جمله، حقوق بشر که برای نوع بشر وضع شده است، ملاحظات از قبیل تابعیت و اقامت وجود ندارد؛ این در حالی است که قوانین اساسی کشورها چنین ملاحظاتی را مورد توجه قرار داده‌اند.

### رویکردها در حقوق اقلیت‌ها

حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین الملل، از چالش‌های مهم حقوقی است. از یک سو، به عنوان حقوق، باید آن را مورد توجه قرار داد و حمایت نمود و از سوی دیگر، در بسیاری از کشورها بنابر تفسیرهای که از این حقوق می‌شود، این حقوق می‌تواند حاکمیت کشور را متزلزل کند. از این رو دولت‌ها با تأمل بیشتری به آن می‌نگرند.

به هر حال، رویکرد دولت‌ها در حقوق اقلیت‌ها را می‌توان به دو رویکرد حداقلی و حداکثری تقسیم کرد. در رویکرد حداقلی، دولت‌ها به اقدامات سلبی اکتفا می‌ورزند مانع از نابودی اقلیت‌ها شده و شرایط حفظ هویت آنها را فراهم می‌آورند. در رویکرد حداکثری، دولت‌ها علاوه بر اقدامات سلبی، به اقدامات ایجابی روی می‌آورند:

۱. کمک به اقلیت‌ها برای حفظ هویت خود در برابر اکثریت،

۲. برخورداری از حق تعیین سرنوشت داخلی،

۳. فراهم آوری امکان توسعه معقول برای آنان.

در نگرش حقوقی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی متجلی گشته، گاه به شواهدی بر رویکرد حداکثری واقف می‌شویم؛ هم چنان که با پذیرش رویکرد احسانی درباره همه گروه‌ها حتی به امکان افزایش این رویکرد پی می‌بریم. به طور کلی در تبیین رویکرد حقوقی اسلامی درباره اقلیت‌ها سه رویکرد قابل ذکر است:

### ۱. رویکرد عدالت تنها

مبنای اصلی این فرض آن است که اسلام تبیین کافی درباره مفهوم و مصداق عدالت داشته است و دولت اسلامی تنها می‌تواند در محدوده عدالت با اقلیت‌ها رفتار نماید، و دولت حق فراوری از این محدوده را ندارد.

### ۲. رویکرد احسان تنها

بنابر مقتضیات عصری، روشنایی مفهومی و مصداقی عدالت در اسلام اگر وجود هم داشته باشد، نمی‌تواند به عنوان مبنای تفاهم با دیگر کشورها قرار گیرد. از این رو دولت اسلامی چون نمی‌تواند رفتار ظالمانه را مبنای رفتاری خود سازد، تنها می‌تواند به رویکرد احسانی روی آورد.

۳. رویکرد عدالت و یا احسان به طور گزینشی

قرائت عصری از دین ایجاب می‌کند تصمیم دولت اسلامی بر پایه مصلحت قرار گیرد، چنان که اگر مصلحت با اجرای عدالت تأمین می‌شود، عدالت، و اگر مصلحت با تحقق احسان فراهم می‌گردد، احسان به عنوان رویکرد رفتاری دولت گزینش شود.

بنا بر هر یک از فرض‌ها، رویکرد حقوقی قانون اساسی جمهوری اسلامی بنا بر مفاد اصل ۴ که پذیرش عام حاکمیت اسلام بر همه قوانین و شمول آن است، قابل انعطاف خواهد بود. چنان که با پذیرش رویکرد اول، رویکرد حقوقی اقلیت‌ها به رویکرد حداقلی و بنا بر پذیرش رویکرد دوم، به رویکرد حداکثری نزدیک شده و براساس رویکرد سوم، رویکرد حقوقی اقلیت‌ها بین رویکرد حداقلی و حداکثری قرار می‌گیرد و قابلیت تغییر را دارا می‌شود.

### ۳. حقوق اقلیت‌ها در قانون اساسی ایران

در قانون اساسی ایران به دو صورت از حقوق اقلیت‌ها یاد شده است:

صورت اول: بیان ضمنی آن در حقوق ملت.

صورت دوم: بیان مستقیم و خاص به عنوان حقوق اقلیت‌ها.

بررسی تفصیلی صورت‌ها

### الف - بررسی تفصیلی صورت نخست

پیش از بیان اصول مربوط به این صورت در قانون اساسی، لازم است درباره مفهوم ملت و تأثیر اصل چهارم قانون اساسی بر آن بحث شود.

در معنای حقوقی سیاسی ملت گفته شده است: ملت گروهی انسانی است که اعضای آن احساس می‌کنند به وسیله عوامل پیوند دهنده مادی و معنوی به هم وابسته‌اند و با دیگر گروه بندی‌های انسانی و افراد تشکیل دهنده آنها تفاوت دارند. آن افراد انسانی که خود را متعلق به یک جامعه سیاسی متمایز می‌دانند و سرنوشت خود را با سرنوشت سایر افراد عضو آن جامعه پیوند یافته می‌بینند، می‌توانند عامل تشکیل یک ملت باشند. ملت با احساس تعلق تحقق می‌یابد.

در تبیین این تعلق فراگیر دو بینش وجود دارد:

الف - بینش آلمانی: نظرات متفکران آلمانی در خصوص ملت بر عوامل قومی، نژادی، زبان و مذهب تکیه دارد.

ب - بینش فرانسوی: اساس تفکر نویسندگان و مردان



معنا آن در نزد عرف عمومی باشد. براساس این عرف، اقلیت‌ها مشمول ملت هستند.

## ۲. استثنای اقلیت‌ها در حقوق دینی

استثنای مزبور می‌تواند گویای آن باشد که اقلیت‌ها در شمار ملت بوده و از همه حقوق‌های مرتبط به آن برخوردارند، به جز در حقوق دینی، و اگر نه، اگر به صورت ابتدایی، اقلیت‌ها خارج از شمول ملت بودند، کلیه حقوق مربوط آنها در غیر از حقوق دینی هم باید ذکر می‌شد. همین که در استثنای یاد شده، به حقوق دینی اکتفا شده؛ معلوم می‌شود که در باقی حقوق دیگر، آنان مانند سایر افراد ملت هستند. پیش‌تر در بحث رویکردهای حقوقی درباره اقلیت‌ها، در تأثیر حاکمیت اصل چهارم قانون اساسی بر این شمول مطالبی بیان شد.

در این جا حقوقی را که اقلیت‌های دینی و مذهبی به عنوان ملت از آن برخوردار شده‌اند، یادآوری می‌کنیم. این حقوق در قانون اساسی در اصول مربوط فصل حقوق ملت چنین آمده است:

اصل نوزدهم: حق عدم تبعیض،

اصل بیستم: حق برخورداری از حمایت قانونی،

اصل بیست و دوم: حق حیات،

اصل بیست و چهارم: حق داشتن مذهب،

اصل بیست و پنجم: حق تبلیغ،

اصل بیست و ششم: حق حفظ هویت و حق تعیین سرنوشت داخلی،

اصل بیست و هفتم: حق تعیین سرنوشت داخلی،

اصل بیست و نهم: حق برخورداری از تأمین اجتماعی،

اصل سی ام: حق آموزش رایگان،

اصل سی و یکم: حق مسکن،

اصل سی و دوم: حق قانونی بودن جرم و تسریع در محاکمه،

اصل سی و سوم: حق انتخاب اقامتگاه،

اصل سی و چهارم: حق دادخواهی،

اصل سی و ششم: حق انتخاب و کیل،

اصل سی و هفتم: حق عدم مجرمیت،

اصل سی و هشتم: حق عدم شکنجه،

اصل سی و نهم: حق احترام،

سیاسی فرانسه در باب طبقه بندی مفهوم ملت بر اصل اراده زیست دسته‌جمعی استوار است.

چنان که دیده می‌شود، شمول ملت برای اقلیت‌ها بستگی به نوع بینشی دارد که با آن ملت تعریف می‌شود. براساس بینش آلمانی، اگر منظور از مذهب، مذهب فعلی اکثریت باشد، اقلیت‌هایی که فاقد این مذهبند، از شمول ملت خارج خواهند بود، و اگر هم منظور از آن، کلیه مذاهبی باشد که اکثریت در طی تحول مذهبی بدان گرویده است، کلیه اقلیت‌های مذهبی که سابقه اکثریت بودن را دارند، جزء ملت خواهند بود و اما اقلیت‌هایی که هیچ‌گاه حایز اکثریت نبوده‌اند، از شمول ملت خارجند، و اگر منظور از مذهب مورد نظر در تحقق ملت، همه مذاهبی باشد که در یک سرزمین واحد بدان گرایش نشان داده شده و موجودیت آن قانونی تلقی شده است، کلیه اقلیت‌هایی که در آن سرزمین از موجودیت قانونی برخوردار شده‌اند، مشمول واژه ملت خواهند شد.

هم‌چنین است اگر مذهب تنها یکی از عوامل تشکیل دهنده ملت محسوب شود و باقی عوامل هم در تکوین دارای نقش و اثر باشند. در این صورت هم همه اقلیت‌ها در شمول ملت قرار خواهند گرفت، هر گاه که واجد عامل‌های دیگر تشکیل دهنده ملت باشند. اما براساس بینش فرانسوی، صرف اراده زیست جمعی از سوی اقلیت‌ها، در شمول ملت برای آنان کافی خواهد بود. مگر آن گفته شود مذهب جزئی از این اراده زیست بوده و اقلیت‌ها چون دارای اراده زیست متفاوتی هستند، از شمول ملت خارج هستند. البته، این خروج زمانی خواهد بود که مذهب اکثریت، مانع از همزیستی با اقلیت‌های مزبور گردد. اما اقلیت‌هایی که از نظر مذهب اکثریت فاقد حق همزیستی‌اند، از شمول ملت خارج خواهند بود.

همه آنچه گفته شد، زمانی در شمول واژه ملت و عدم آن برای اقلیت‌ها تأثیر خواهد گذاشت که در متن قانون تصریح به شمول و یا عدم آن نگاشته باشد؛ چرا که ممکن است قانونگذار به علت پاره ای از مصالح، گروهی را در شمول ملت جای دهد، بی آن که واژه ملت به خودی خود شامل آنها باشد.

در تبیین واژه ملت در قانون اساسی ایران و شمول آن برای اقلیت‌ها، علاوه بر اطلاق واژه ایرانی بر آنها، قرائن عمومی دیگری وجود دارد، از جمله:

## ۱. عدم ذکر تعریف ملت در قانون اساسی

این عدم ذکر می‌تواند به خاطر روشن بودن



**نکته اساسی قابل ذکر آن است که در بهره‌مندی اقلیت‌ها بر اساس حقوق و آزادی‌های مندرج در مقررات بین‌المللی و از جمله، حقوق بشر که برای نوع بشر وضع شده است، ملاحظات از قبیل تابعیت و اقامت وجود ندارد؛ این در حالی است که قوانین اساسی کشورها چنین ملاحظات را مورد توجه قرار داده‌اند.**



اصل چهل و یکم: حق تابعیت.

هم‌چنین در فصل چهارم، در اصل چهل و سوم، به پاره‌ای دیگر از حقوق همگانی ملت، از جمله حق تأمین نیازهای اساسی، حق تأمین شرایط و امکانات کار برای همه و حق رعایت آزادی انتخاب شغل یاد شده است. حق مالکیت و احترام به آن نیز در اصل‌های چهل و ششم و چهل و هفتم آورده شده است. هم‌چنین برخورداری از حق حاکمیت هم در فصل پنجم این قانون آمده است.

### ب - بررسی تفصیلی صورت دوم

در این بررسی به ذکر اصولی از قانون اساسی ایران خواهیم پرداخت که چه به صورت ایجابی و چه به صورت سلبی به حقوق اقلیت‌های دینی و مذهبی پرداخته‌اند.

اصل چهارم: اصل این حاکمیت قوانین اسلامی را بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و بر قوانین و مقررات دیگر بیان می‌دارد. بنا بر تفسیرهای متفاوتی که از اسلام وجود دارد، حقوق اقلیت‌ها از ثبات کافی برخوردار نبوده و ممکن است دچار محدودیت‌های پیش‌بینی نشده‌ای گردد.

اصل پنجم: این اصل گویای انحصار منصب رهبری در علمای مذهبی شیعه است. البته با توجه به وظایف و اختیارات وسیعی که این منصب جایز است، به معنای سلب حاکمیت اقلیت‌ها در این سطوح از قدرت است.

اصل دوازدهم: این اصل از محدودیت‌های مذهبی و انحصار آن در پنج مذهب سخن به میان آورده و به تصریح مواردی از حقوق و آزادی‌های مذهبی پرداخته است، از جمله:

۱. آزادی انجام مراسم مذهبی به طور مطلق،
۲. حق آموزش دینی،
۳. رسمیت احوال شخصی و دعاوی مربوط به آن،
۴. حق تعیین سرنوشت داخلی محدود در قلمروی اختیارات شوراها،

اصل سیزدهم: در این اصل هم چون اصل دوازدهم به تحدید اقلیت‌های دینی پرداخته شده است. در این اصل، اقلیت‌های دینی از حقوق دینی برخوردار شده‌اند:

۱. آزادی انجام مراسم دینی در حدود قانون،
۲. حق آموزش دینی،
۳. رسمیت احوال شخصی.

اصل چهاردهم: این اصل همه افراد غیرمسلمان، از جمله اقلیت‌های دینی و مذهبی شمول دو اصل پیشین نشده‌اند را در بر می‌گیرد. براساس اصل مزبور این اقلیت‌ها البته، در صورت عدم توطئه بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی از حق حیات

برخوردارند، ولی از حقوق و آزادی‌هایی که اقلیت‌های یاد شده در اصل دوازده و سیزده از آن بهره می‌برند، محروم هستند. البته، در حقوق غیردینی، دولت موظف شده که حقوق انسانی را درباره آنان رعایت کند و به عبارتی، آنها از حق عدم تبعیض بهره‌مند شده‌اند.

اصل شانزدهم: در این اصل، اقلیت‌ها دینی، ملزم به آموزش عربی شده‌اند، حال آن که این زبان، زبان دینی مسلمانان است.

اصل هفدهم: اصل هفدهم هر چند از تعطیلات هفتگی مسلمانان یاد کرده و به آن رسمیت بخشیده است، ولی از تعطیلات هفتگی اقلیت‌های دینی یاد نکرده است. بنابراین آنها در این ایام ملزم به کار خواهند بود.

اصل شصت و هفتم: بر اساس این اصل اقلیت‌های دینی خواهند توانست سوگند را با ذکر کتاب آسمانی خود یاد کنند.

اصل نود و یک: در این اصل حقوقدانان غیر مسلمان از حق شرکت در شورای نگهبان محروم شده‌اند.

اصل یکصد و هفتم: این اصل، درباره رهبر یا شورای رهبری است. سخن پیرامون این اصل، همانند سخن درباره اصل پنجم است.

اصل یکصد و پانزدهم: منصب ریاست جمهوری مطابق این اصل به مسلمانان شیعه مذهب اختصاص یافته است.

اصل یکصد و پنجاه و هفتم: در این اصل نیز بالاترین منصب قضایی به مسلمانان شیعه مذهب مختص شده است.

در ادامه بحث در فضا دوم، اهم حقوق اقلیت‌های دینی و مذهبی بر اساس آنچه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده، در پنج حق کلی نقد و بررسی خواهد شد.

این حقوق به ترتیب عبارتند از:

۱. حق حیات،
۲. حق حفظ هویت،
۳. حق عدم تبعیض،
۴. حق تبلیغ،
۵. حق تعیین سرنوشت.

### اهداف این بررسی عبارتند از:

۱. شناخت محدودیت‌ها، و موانع حقوق اقلیت‌های دینی و مذهبی در این قانون،
۲. معلوم کردن ظرفیت نهایی این قانون برای توسعه حقوق اقلیت‌های دینی و مذهبی،
۳. ایجاد دورنمای اصلاح قانون اساسی ایران درباره حقوق اقلیت‌ها.



### مبارزه اسلام با زبون پروری

در اسلام با زبون پروری مبارزه شده است. اسلام به همان درجه که ظالم را دشمن می‌دارد، زبون را و آدمی که در مقابل ظالم با اینکه قدرت دارد تسلیم است، دشمن می‌دارد. اسلام می‌گوید: لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ. اسلام می‌گوید که خداوند از بدگویی و شعار دادن علیه کسی و لگه‌دار کردن و بدنام نمودن دیگران خوشش نمی‌آید مگر در مورد کسی که مظلوم واقع شده است.

به مظلوم اجازه می‌دهد فریاد کند، بدگویی کند، حتی شعر بگوید، هجو کند، شعار بدهد؛ چرا؟ چون راه، راه احقاق حق است. علی علیه السلام می‌فرمود: لَا يَمْنَعُ الضَّيْمُ الدَّلِيلَ وَلَا يَدْرِكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدِّ. آدم دلیل و ضعیف هرگز نمی‌تواند از ظلم دفاع کند. حق را جز با جدیت و کوشش و نیرو و تصمیم نمی‌شود به دست آورد. ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن، جلد یازدهم می‌گوید: هیچ دینی مانند اسلام پیروان خودش را به قوت دعوت نکرده است. البته همین‌طور است. دینی که در آن جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و «وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»

وجود دارد هرگز دعوت به ضعف و زبونی نمی‌کند.

پیغمبر اکرم کوشش می‌کرد که مردم زبون و ضعیف بار نیابند. حتی وقتی احساس می‌کرد مردم در مقابل شخص خودش احساس زبونی می‌کنند، برای اینکه زبون نباشند آن زبونی را از آنها می‌ریخت.

مردی آمد خدمت رسول اکرم، چشمش که به حضرت افتاد، با اینکه حضرت به اصطلاح خودش را نمی‌گرفت و یک دبدبه و جلالی به خودش نمی‌بست ولی مع‌ذلک آن اهمیت و عظمت و شخصیت حضرت او را گرفت، وقتی خواست با حضرت صحبت کند زبانش به لکنت افتاد، تا زبانش به لکنت افتاد فوراً پیغمبر اکرم از جا حرکت کرد، آن مرد را به سینه خودش چسباند، محکم در آغوشش گرفت؛ بعد گفت: ای رفیق! چرا زبانت گرفت؟ از من ترسیدی؟ چرا بترسی؟ من که آدم ترسناکی نیستم، من پسر آن زنی هستم که با دست خودش از بزها شیر می‌دوشید.

من مثل برادری از برادرهای تو هستم، نترس، با من درست صحبت کن، مرعوب من نباش. اسلام با این مرعوبیتها مبارزه می‌کرد.

بله، اسلام چنین دینی است که نه تنها شعار آن شعار آزادی بوده است بلکه با عوامل زبونی و ضعف مبارزه کرده و در مقابل، عوامل آزادی و قدرت و نیرومندی را تقویت کرده است و همه اینها از شبی مانند چنین شبی آغاز شده است که شخص مقدس رسول خدا از کوه حرا به زیر آمد، بعد از مدتی به او دستور داده شد: يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ، قُمْ فَأَنذِرْ. وَرَبِّكَ كَبِيرٌ.

برخیز، به مردم اعلام خطر کن. اولین چیزی که اعلام می‌کنی و به مردم می‌گویی عظمت خداست: خدا را به عظمت در میان مردم یاد کن، عظمت خدا را به اینها بفهمان؛ عظمت خدا را که بفهمند دیگر غیر خدا را رها می‌کنند. آمد در میان مردم و گفت: قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا.

گزیده ای  
از  
سخنان  
شهید مطهری



# جلوه‌هایی از حقوق انسان در ادبیات فارسی

نخستین انتظار ما از متون ادبی، بیان پیام و محتوا در شکل و صورتی زیبا و بلاغی است. ادبیات در نگاه نخست، متنی است در زبان که به شکلی زیبا و جذاب ارائه شده است؛ اما با توجه به متون فراوان و غنی ادب فارسی در دوره طولانی بیش از هزار سال که بیشتر آنها محتوایی فرهنگی، دینی، اجتماعی، تعلیمی و در مجموع محتوایی مورد پسند ما دارند، از این رسانه تاریخی انتظار بیشتری داریم و آن نگاه و کلام شاعران و نویسندگان دانا و توانای ما به موضوعات انسانی و اخلاقی و اجتماعی است.

انسان به سبب انسان بودنش و حقوق و ویژگی‌هایی که دارد یکی از موضوعاتی است که امروزه بیشتر به آن توجه میشود؛ بنابراین با نگاه و بیان و خواست امروز، نباید از ادبیات گذشته و تاریخی خود انتظار داشته باشیم که آنچه را امروز میگوییم و میپسندیم، بیان و ارائه کرده باشد ولی در مجموع میتوان جلوه‌هایی از بارتاب شخصیت انسان، فقط به خاطر انسان بودن و آنچه را حقوق انسان میدانیم در کلام و نوشتار گوناگون شاعران و نویسندگان بیابیم. در اینجا نمونه‌هایی را پیشکش میکنیم.

نخستین موضوعی که میتوان ارزش و حقوق انسان را در آن دید و در متون ادبی و تفسیری زبان فارسی به آن پرداخته شده، آغاز خلقت انسان است. آنجاست که ارزش انسان در نزد خداوند چنان بود که پروردگار او را از نیستی به هستی آورد و از خاک آفرید و به او کرامت بخشید. این کرامت و عزت، بزرگترین لطف و حقی است که خداوند به انسان روا داشته است.

کشف الاسرار رشیدالدین میبدی، یک دوره کامل از ترجمه، تفسیر و تأویل آیات قرآن کریم و از متون قرن ششم هجری است. این کتاب بزرگ که یک بخش آن با نگاه و زبانی ادبی نوشته شده، این موضوع را چنین بیان میکند:

«مقرَّبان درگاه عزّت و ساکنان حضرت جبروت، انگشت تحیر در دهان تعجب گرفته که شگرف کاری و عجب حالی که خاکیان را برآمد. نواختگان لطف اویند و برکشیدگان عطف اویند، عارفان به تعریف اویند، مُشرفان به تشریف اویند، واصلان به ایصال اویند، نازان به وصال اویند. نرگس روضه جود ایشانند، سرو باغ وجود ایشانند، حُقه دُر حکمت ایشانند، نور حُدقه عالم قدرت ایشانند، خالق بینظیر یکی است و مخلوق بینظیر ایشانند، أحسن الخالقین یکی است، احسن المخلوقین ایشانند: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ». عالم و آدم نبود، عرش و لوح و قلم نبود، بهشت و دوزخ نبود که ایشان را ببایشان حدیث محبت بود که «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ». ای جوانمرد توسّل بندگان، بدو هم به احسان قدیم اوست. درویشان و مؤمنان که به حق جَلّ جلاله وسیلت میجویند هم به احسان قدیم وی میجویند.

یکی از حقوقی که انسانها بر گردن یکدیگر دارند، حفظ امانت است. این موضوع چنان اهمیتی دارد که خدای مهربان در کتاب خویش بر آن تأکید فرموده و انسانها را به رعایت آن سفارش کرده است. کشف الاسرار این موضوع را نیز اینگونه بازتاب میدهد:





«قوله تعالى: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّ الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» خداوند مهربان، کریم راستدان، کارساز بندگان میفرماید در این آیت بندگان خود را به ادای امانت؛ میگوید امانتهای به ذمت خویش بازسانید به اهل خویش. یعنی در آن تصرف مکنید و از خیانت بپرهیزید که بعد از ایمان و معرفت، بنده را صفتی بزرگتر از امانت نیست و بعد از کفر صفتی زشتتر از خیانت نیست. طاعت بنده از امانت رُود و معصیت از خیانت بُوَد. خیانت مایهٔ فساد است و سرِ همهٔ بیدولتی و قاعدهٔ نافرمانی. و امانت رکن دین است، کمال توحید و صفت پیامبران و فرشتگان ربِّ العالمین.»

نویسنده آنگاه انواعی از امانتها را برمی‌شمارد و به زیبایی حقوقی را که انسانها در این امانات نسبت به یکدیگر دارند بیان میکند. این حقوق اگر در بین مردم رعایت شود و اگر جامعه این صفات را مهم بشمارد بیگمان سلامت اخلاقی و روانی مردم تأمین و راه سعادت هموارتر میشود. میبیدی نوشته است:

«و امانتها که کتاب و سنت بدان ناطق است سه چیز است: یکی طاعت و دین که ربّالعالمین آن را امانت خواند، گفت: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَىٰ رِجَالِنَا فَأَبَىٰ رَجُلٌ مِنْهُمْ أَنْ يَأْتِيَ بِنُفْسِهِ فَذَمَّتْ بَعْضُهُمْ أَمَانَاتِهِمْ فَكَانَ مِنْ أَهْلِهَا مَنْ كَانَ مِنَ الْبَنِي إِسْرَائِيلَ وَالرُّسُلُ وَهُوَ اللَّهُ الَّذِي تَقَالِبُهَا الْجَنَانُ أَمْ حَبِطَتِ الْأَعْيُنُ عَنِ الْذِّكْرِ حَبْطًا لَا يَحْصُونَ الْحَسْبُ وَاللَّهُ يَخْبُرُ الْمُجْرِمِينَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَىٰ الَّذِينَ كَفَرُوا وَأَنبَغُوا وَاللَّهُ يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (ص) گفت: «أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانٍ اللَّهُ وَاسْتَحَلَلْتُمُوهُنَّ بِرُوحِهِنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ» سدیدگر مالی که نزدیک وی (= شخصی دیگر) بنهی یا سِری که نزدیک وی بگویی، آن امانت است. ربّ العالمین گفت: «فَلْيُؤَدِّ الَّذِي ائْتَمِنَ أَمَانَتَهُ» مصطفی(ص) گفت: «إِنَّ الْأَمَانَةَ إِلَىٰ مِنَ اتَّمَنَّاكَ» و نیز گفت: «إِذَا حَدَّثَ الرَّجُلُ بِحَدِيثٍ فَالْتَفَتِ فَهُوَ أَمَانَتُهُ» و گفت: «إِنَّمَا تَجَالِسُونَ بِالْأَمَانَةِ» یعنی که نشستن شما با خلق خدای باید که به شرط امانت بود، هر چند شنوید در دل نگه دارید، و آنچه ناگفتنی بود بازگوئید. رب العالمین گوش آدمی گشاده آفرید ببیند، اگر خواهد و گرنه گوش بشنود و دل بداند لاجرم او را در شنیدن و دانستن به دل مؤاخذه نیست که بنده را در آن اختیار نیست. اما چشم و زبان هر دو با بند آفریده است؛ تواند که ناگفتنی ننگرد و ناگفتنی نگوید و شرط امانت در دیدار و گفتار به جای آرد و امانت الله در این هر دو بگزارد؛ از اینجا گفت مصطفی: «الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ»



همهٔ ما این سخن معروف پروردگار را شنیده ایم که مؤمنان برادر یکدیگرند. طبعاً این برادری حقوقی را متوجه انسانها میکند که گزاردن این حقوق، موجب صلح و صفای بین انسانها و ضایع کردن و نادیده گرفتن این حق باعث بروز کینهها و اختلافها میشود. نخست از زبان نویسندهٔ کشف الاسرار چگونگی این حق را بخوانیم:

«قوله «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» ای پدید آرندهٔ هر موجودی، ای پذیرندهٔ هر دوری. ای کزمت بندگان را به روی زمین ضامن، ای مُلک تو از فنا و زوال ایمن. عزیز کردهٔ تو، کس خوار نکند، برکشیدهٔ تو کس نگویند نکند، به داغ گرفتهٔ تو کس در او طمع نکند. مؤمنان همه به داغ توآند و در روش خویش با چراغ توآند. ایشانند که در ازل ربّ العالمین ایشان را نواخته و میان ایشان برادری افکنده که «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ». برادری بی که هرگز منقطع نشود، قربانی که بریده نگردد نسبی که تا ابد بییوندد.»

اکنون که میدانیم این حق و برادری پیوندی الهی و گسست ناپذیر است، مهربانانه و خالصانه در گزاردن آن بکوشیم. کشف الاسرار چه با لطافت ما را به رعایت آن سفارش میکند: «ای جوانمرد! چون میدانی که مؤمنان همه برادر توآند و در نسبِ ایمان و تقوی خویشان توآند حق برادری بگذار و شرط خویشی به جای آر. زندگانی با ایشان به موافقت کن؛ راه ایشار و فتوت را پیش گیر و خدمت بیمعارضت کن. ایشان گناه کنند تو عذر خواه؛ ایشان بیمار شوند تو عیادت کن؛ حَظَّ خود یکسر فروگذار و نصیب ایشان زیادت کن. این است حق برادری. اگر سرِ این داری درآی ورنه هجرت کن.»

میبیدی آنگاه از زبان یکی از عارفان مشهور و بیژگی دوست و هم نشینی را بیان میکند که نمونههای آن را اگر نگوییم نایابند، شاید انگشت شمار بتوان یافت که اگر چنین کسانی یافت شوند یا در محل و شهر و جامعههای اینگونه از دوستان باشند

چون تیغ به دست آری مردم نتوان کشت  
 نزدیک خداوند بدی نیست فرامشت  
 این تیغ نه از بهر ستمگاران کردند  
 انگور نه از بهر نبید است به چرخشت  
 عیسی به رهی دید یکی کشته فتاده  
 حیران شد و بگرفت به دندان سر انگشت  
 گفتا که «که را کشتی تا کشته شدی زار؟  
 تا باز که او را بکشد آنکه تو را کشت؟»  
 انگشت مکن رنجه به در کوفتن کس  
 تا کس نکند رنجه به در کوفتن مشت

# بزرگواران را بزرگواران برتر اما برین آن بزرگواران

از زبان سعدی در کتاب شیرین گلستان و در باب سیرت پادشاهان حکایتی را میخوانیم که نشان دهنده آن است که پایمال کردن حقوق مردم بویژه ضعیفان برای به دست آوردن رضایت خاطر سلطانان و زورمداران، نه تنها فرد چاپلوس و خوش خدمت را به هدفش نمیرساند بلکه به عذاب او و ناخرسندی و بیزاری مردم نیز میانجامد:

«غافل را شنیدم که خانه رعیت خراب کردی تا خزانه سلطان آباد کند بیخبر از قول حکیمان که گفتند هر که خدای را عزوجل بیازارد تا دل خلقی به دست آرد خداوند تعالی همان خلق را برو گمارد تا دمار از روزگارش برآرد.»

**آتش سوزان نکند با سپند  
 آنچه کند دود دل دردمند**

سر جمله حیوانات گویند که شیر است و اذل جانوران خر و به اتفاق، خر بار بر به که شیر مردم در

**مسکین خر اگر چه بیتیمز ست  
 چون بار همببرد عزیزست  
 گاوان و خران بار بردار  
 به ز آدمیان مردم آزار**

باز آمدیم به حکایت وزیر غافل، ملک را ذمائم اخلاق او به قرائن معلوم شد در شکنجه کشید و به انواع عقوبت بکشت:

**حاصل نشود رضای سلطان  
 تا خاطر بندگان نجویی  
 خواهی که خدای بر تو بخشد  
 با خلق خدای کن نکویی**

باید آنها را از اولیای حق دانست:

«ذوالنون مصری را پرسیدند که صحبت با که داریم و نشست و برخاست با که کنیم؟ گفت: صحبت با کسی کن که وی را ملک نبود یعنی آنچه دارد از مال و ملک نه حق خویش داند، حق بردار در آن بیش از حق خویش شناسد؛ هر خصومت که در عالم افتاد از تویی و منی خاست؛ چون تویی و منی از راه برداشتی موافقت آمد و خصومت برخاست، دیگر وصف آن است که صحبت با کسی دارد که به هیچ جال بر تو مکنر نگردد و اگر در تو عیبی بیند از تو برنگردد؛ داند که آدمی از عیبی خالی نیست و بیعیبی و پاکی جز صفت خداوند قدوس نیست. سدیگر وصف آن است که صحبت که کنی با حق کن نه با خلق؛ زیرا که خلق بگردند چون تو بگردی و حق جل جلاله به جلال احدیت خویش و کمال صمدیت خویش هرگز بنگردد اگرچه خلق بگردند.»

■ ■ ■

داشتن قدرت و امکانات و ابزار آن و نیز زورآوری و تیغ و شمشیر و ... اگر برای خیر و صلاح بشر استفاده نشود، معمولاً انسانها را سرخوش و مست میکند و عادت کردن به آن صاحبان قدرت را وامیدارد که به هر نحو که شده، این قدرت و مکت را حفظ کنند. برای حفظ قدرت نادرست نیز کمتر پیش میآید که حقوق مردم و انسانهای کم قدرت پایمال نشود و ابزاری که برای ساختن زندگی و پاسداری انسان از جان و مال خود و هموعان خود بود، برضد دیگران به کار گرفته نشود.

ناصر خسرو قبادیانی شاعر نامدار قرن پنجم در این باره چنین هشدار می‌دهد:



آورددهاند که یکی از ستم دیدگان بر سر او بگذشت  
و در حال تباه او تأمل کرد و گفت:

نه هر که قوت بازوی منصبی دارد  
به سلطنت بخورد مال مردمان به گزاف  
توان به حلق فرو بردن استخوان درشت  
ولی شکم بدرد چون بگیرد اندر ناف  
نماند ستمکار بد روزگار  
بماند برو لعنت پایدار»

نکته خوشگفتی بر سر سوزنا

پاسداری از حقوق مردم امری بسیار دشوار است اما این دشواری هیچ از مسئولیت زمامداران و قدرت مداران کم نمیکند. همانگونه که هر امر خیر و خدمتی اجتماعی در هر گوشه‌های از یک جامعه به نام مجموعه حکومت بویژه حاکم اصلی نوشته میشود، بیدادگری و تضییع حق مردم نیز به هر اندازه و به هر شکل اگر به دست کارگزاران حکومت صورت بگیرد سرانجام متوجه حاکم است. رفتار و زندگی حاکم بویژه نزدیک بودن او به زندگی مردم میتواند او را در آگاهی از مشکلات عامه مردم و احیاناً جفاهایی که در حق آنها صورت میگیرد باخیر کند و اگر خلاف آن باشد بیخبری و دوری از مردم و در نتیجه پایمال شدن حقوقشان را در پی دارد:

از دادگری و برآوردن نیاز مردم تأکید شده است. زیرا مردم بر حاکمان حق دارند و اساساً تشکیل حکومت برای برآوردن حقوق مردم و پاسداشت آن است. بنابراین عدل و دادگری بهترین شیوه در رعایت و پاسداری از حقوق مردم است:

«تو کی بشنوی ناله دادخواه  
به کیوان برت کله خوابگاه؟  
چنان خُسب کاید فغانت به گوش  
اگر دادخواهی برآرد خروش  
که نالد ز ظالم که در دور توست  
که هر جور کو میکند جور توست  
نه سگ دامن کاروانی درید  
که دهقان نادان که سگ پرورید  
دلیر آمدی سعدیا در سخن  
چو تیغت به دست است فتیحی بکن  
بگوی آنچه دانی که حق گفته به  
نه رشوت ستانی و نه عشوه ده  
طمع بند و دفتر ز حکمت بشوی  
طمع بگسل و هرچه خواهی بگوی»

«خبر یافت گردنکشی در عراق  
که میگفت مسکینی از زیر طاق  
تو هم بر دری هستی امیدوار  
پس امید بر در نشینان برآر  
نخواهی که باشد دلت دردمند  
دل دردمندان برآور ز بند  
پربشانی خاطر دادخواه  
براندازد از مملکت پادشاه  
تو خفته خنک در حرم نیمروز  
غریب از برون گو به گرما بسوز  
ستاننده داد آن کس خداست  
که نتواند از پادشه دادخواست»

یکی از کارهایی که حقوق فردی انسانها و حتی حقوق اجتماعی را پایمال میکند، غیبت و بدگویی از دیگران است. غیبت ریشه ایمان و اعتماد و آرامش روانی را در جامعه

هم در متون دینی ما و هم در متون ادبی به فراوانی

میخشکاند. سرکشی به حریم زندگی دیگران، نگاه بدبینانه به افراد، راندن کسی با نخستین خطا، محروم دانستن یا محروم کردن همیشگی کسی که در زمانی یا در پاره‌ای از عمر خویش به خلاف و گناهی دست زده و ... همه، زبان انسانها را به غیبت و بدگویی باز میکند. این زبان درازی معمولاً بیشتر در اجتماعاتی صورت میگیرد که بیکاری و یا تجسس و پادرازی در امور دیگران بیشتر باشد و بویژه اگر زبان داعیه داران و کسانی که در چشم مردم متولی امور دینی و نمونه‌های توجه مردم به مظاهر دین باشند به غیبت و بدگویی باز شود، زمینه را برای گستاخی دیگران فراهم میکند. در گلستان سعدی در حکایتی زیبا این آفت را چنین میبینیم:

«بخشایش الهی گم شده‌ای را در مَناهی  
چراغ توفیق فرا راه داشت تا به حلقه اهل تحقیق  
درآمد؛ به یمن قدم درویشان و صدق نفس ایشان،  
ذمائم اخلاقش به حَمائل میدل گشت؛ دست از  
هوا و هوس کوتاه کرده و زبان طاعنان در حق  
او همچنان دراز که بر قاعده اول است و زهد و  
طاعتش بی‌مَعول:

به عذر و توبه توان رستن از عذاب خدای  
ولیک میتوان از زبان مردم رست

طاقت جور زبانها نیورد و شکایت پیش پیر  
طریقت بُرد. جوابش داد که شکر این نعمت  
چگونه گزاری که بهتر از آنی که پندارندت:

چند گویی که بد اندیش و حسود  
عیب جوین من مسکینند  
گه به خون ریختیم بر خیزند  
گه به بد خواستیم بنشینند  
نیک باشی و بدت گوید خلق  
به که بد باشی و نیکت بینند

لیکن مرا که حُسن ظن همگان در حق من به کمال  
است و من در عین نقصان روا باشد اندیشه بردن و تیمار خوردن

إِنِّي لَمُسْتَبْرٌ مِنْ عَيْنِ جِيرَانِي  
وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارِي وَ اِعْلَانِي  
در بسته به روی خود ز مردم  
تا عیب نگسترند ما را  
در بسته چه سود و عالم الغیب  
دانای نهان و آشکارا

یکی از موارد حقوق انسانها چه در زندگی شخصی و فردی و چه در زندگی اجتماعی پرداخت دین و بدهی است. این مطلب تنها یک موضوع اقتصادی نیست بلکه در ابعاد گوناگون اجتماعی و روانی بر زندگی افراد و جامعه تأثیر گذار است. اعتماد و امنیت عمومی و در پی آن برطرف ساختن مشکلات مردم از نتایج ادای به موقع این حق است. در کلام مولای دادگر و امیر عدالت نگر حضرت علی علیه‌السلام است که فرموده‌اند: «أداء الدَّيْنِ مِنَ الدِّينِ». شاعری این فرموده امام(ع) را به زبان شعر اینگونه شرح داده است:

«خانه قرض دار هر جا هست  
ملک الموت را نظرگاه است  
صاحب قرض را ز محنت قرض  
چه حضور نماز سنت و فرض  
هرچه داری به قرض ده بالفرض  
مرده از جوع به که زنده به قرض  
گر شود مرد ره به چاه دچار  
به که گردد به قرض خواه دچار  
قرض داری به حبس قاضی مُرد  
عالمی قرض را ز عالم بُرد  
شب گورش به خواب دید کسی  
که به هر گونه میگریخت بسی  
باز پرسید از او که حالت چیست؟  
سو به سو جستن و ملالت چیست؟  
گفت کایمن شدم ز عزرائیل  
نیم ایمن ز قرض خواه و وکیل  
قرض خود را ادا کن و بنشین  
زان که باشد ادای دین از دین»

حق والدین بر فرزند از مهمترین حقوقی است که بر انسانهاست. پاسداشت این حقوق سعادت انسان و رحمت خداوند را به دنبال دارد و بیحرمتی و ناسپاسی و تضییع حقوق والدین موجب عذاب است. گاهی غرور جوانی و فراموشی دوران کودکی، آدمی را غافل میکند و به ناسپاسی در برابر پدر یا مادر یا هر دو میکشاند. در حکایت زیر از زبان شیخ سعدی در بوستان می‌آموزیم که یکی از جایگاههای مهم در شکر بر عافیت رعایت حقوق مادر است:

جوانی سر از رای مادر بتافت  
دل دردمندش به آذر بتافت  
چو بیچاره شد پیشش آورد مهد

▼  
نخستین موضوعی که  
میتوان ارزش و حقوق  
انسان را در آن دید و در  
متون ادبی و تفسیری  
زبان فارسی به آن  
پرداخته شده، آغاز خلقت  
انسان است. آنجاست  
که ارزش انسان در نزد  
خداوند چنان بود که  
پروردگار او را از نیستی  
به هستی آورد و از خاک  
آفرید و به او کرامت  
بخشید. این کرامت و  
عزت، بزرگترین لطف و  
حقی است که خداوند به  
انسان روا داشته است.  
▲

که ای سست مهر فراموش عهد  
نه در مهد نیروی حالت نبود  
مگس راندن از خود مجالت نبود؟  
تو آئی کزان یک مگس رنجهای  
که امروز سالار و سرپنجهای  
به حالی شوی باز در قعر گور  
که نتوانی از خویشتن دفع مور



حقوق فرزندان بر پدر و مادر نیز از حقوق اساسی و اولیّه انسان است. این حقوق از آغاز خلقت فرزند شروع میشود ولی از تولد، آشکارا خود را نشان میدهد. حق فرزند بر والدین تنها در امور مادی نیست بلکه از نامگذاری شروع میشود و به تعلیم و تربیت و تأمین زندگی و دیگر امور دامن میکشد. دانشمندان و دانیان علم تعلیم و تربیت چه در گذشته و چه امروز با توجه به طبیعت و آفرینش کودک و نیز دستورهای دینی و علمی و روان شناسی هر یک آموزههایی را در اختیار ما گذاشته یا نکات سودمندی را سفارش کرده اند.

کتاب اخلاق ناصری از خواجه نصیرالدین طوسی در حدود سال ۶۳۳ هجری و در حکمت علمی و اصول اخلاقی نوشته شده است. دستورها و توصیههای آن دانشمند بزرگ چنان است که گویی یک دانشمند روان شناس امروزی ما را به آنها سفارش میکند. وی در باب تربیت فرزند که از حقوق اساسی انسان است مینویسد:

«چون فرزند به وجود آید ابتدا به تسمیه او باید کرد به نامی نیکو؛ چه اگر نامی ناموافق بر او نهد مدّت عمر از آن ناخوشدل باشد. پس دایه‌های اختیار باید کرد که احمق و معلول نباشد؛ چه عادات بد و بیشتر علتهای به شیر تعدی کند از دایه به فرزند. و چون رضاع او تمام شود به تأدیب و ریاضت اخلاق او مشغول باید شد بیشتر از آنکه اخلاق تباه فراگیرد؛ چه کودک مستعد بود و به اخلاق ذمیمه میل بیشتر کند به سبب نقصانی و حاجتی که در طبیعت او بود. و در تهذیب اخلاق او اقتدا به طبیعت باید کرد یعنی هر قوت که حدوث او در بنیت کودک بیشتر بود، تکمیل آن قوت مقدم باید داشت. و اول چیزی از آثار قوت تمییز که در کودک ظاهر شود حیا بود. پس نگاه باید کرد اگر حیا بر او غالب بود و بیشتر اوقات سر در پیش افکنده دارد و وقاحت ننماید، دلیل نجابت او بود؛ چه نفس او از قبیح مُحترز است و به جمیل مایل. و این علامت استعداد تأدب بود و چون چنین بود عنایت به تأدیب و اهتمام به حسن تربیتش زیادت باید داشت و اِهمال و ترک را رخصت نداد».

خواجه نصیر همچون هر دانای دیگر، انتخاب دوست و

همه ما این سخن  
معروف پروردگار  
را شنیده ایم که  
مؤمنان برادر  
یکدیگرند. طبعاً  
این برادری حقوقی  
را متوجه انسانها  
میکند که گزاردن  
این حقوق، موجب  
صلح و صفای بین  
انسانها و ضایع  
کردن و نادیده  
گرفتن این حق  
باعث بروز کینهها و  
اختلافها میشود.

گردش و گرایش کودک به هموعان و تأثیر شخصیت آنان در پرورش روحی و اخلاقی فرزند را بسیار مهم و کارساز میدانند و بر مراقبت از فرزند در مجالست با ناجنسان تأکید میکنند. این نکته در زندگی امروز و در شخصیت بخشی به کودکان و نوجوانان بسیار مؤثر است به نحوی که یکی از بزرگترین و تأثیرگذارترین عوامل انحراف و ناهنجاریهای اخلاقی و اجتماعی نوجوانان امروز افراد بد تربیت و کسانی هستند که به گونه‌های انحراف و ناهنجاری مبتلا شده‌اند. چند نکته مهم دیگر را از زبان او میخوانیم:

«و اول چیزی از تأدیب آن بود که او را از مخالطت اصداد که مجالست و ملاعبت ایشان مقتضی افساد طبع او بود نگاه دارند؛ چه نفس کودک ساده باشد و قبول صورت از اقران خود زودتر کند.

پس سنن و وظایف دین در او آموزشند و او را بر مواظبت آن ترغیب کنند و بر امتناع از آن تأدیب. و آخیر را نزدیک او مدح گویند و اشرار را مذمت. و اگر از او جمیلی صادر شود او را مَحْمَدت گویند. و اگر اندک قبیحی صادر شود به مذمت تَخویف کنند».



## احکام شرعی به زبان حضرت آیت الله العظمی صانعی

به نقل از ارگان مکتب اسلام در سال ۶۲

(قسمت اول)

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم  
بسم الله الرحمن الرحيم

گفتن مسأله و حکم خدا برای کسانی که  
آن را نمی دانند واجب است.

هرگاه شما مسأله ای را می دانید و دیگران آن را نمی دانند، بر شما واجب است که آن مسأله را به آن‌ها بگویید، تا آن‌ها نیز با حکم خدا آشنا شوند. فرقی هم ندارد که این احکام، مربوط به چه موضوعات و مسائلی باشد. اعم از آن که مسائل مزبور، سیاسی باشد یا اجتماعی، اقتصادی، عبادات، طهارت، نجاسات و... به هر حال وجوب گفتن مسائل، تمام این موضوعات را شامل می‌شود. زیرا خداوند متعال درباره تمام این مسائل، حکم دارد.

### اشاره

آنچه در این شماره با عنوان «بیان احکام شرعی» خدمت خوانندگان گرامی تقدیم می‌شود، سلسله گفتاری است در باب مسائل شرعی که در ابتدای سال ۱۳۶۲ شمسی توسط حضرت آیت الله العظمی صانعی (مدّ ظلّه) ایراد شده است. چیزی که باعث گردید تا تحریریه‌ی نشریه‌ی صفیر حیات اقدام به انتشار آن نماید بیان خاص و بدیعی است که معظم له در توضیح مسائل شرعی مکلفین در آن سال‌ها افاضه فرمودند، علاوه آنکه مباحث مرتبط زیادی در قالب این مسائل بیان شده که امروزه هم در نوع خود تازگی خود را حفظ نموده و بسیاری از آنها جزو نیازهای جامعه‌ی کنونی، قابل استفاده می‌باشد. بدان امید که این خدمت مقبول افتد. انشاءالله

مردم در میان نیست و چیزی از -حق الناس- پایمال نمی شود. پس گفتن آن هم واجب نیست.

#### مثال دیگر:

شخصی که می داند لباس نمازگزار باید پاک باشد، اکنون با لباس آلوده به نجاست، به نماز ایستاده است و خودش هم نمی داند. حال اگر شما متوجه آلودگی لباس او شدید، نباید این مسأله را اعلام کنید و آن شخص را به زحمت بیندازید.

#### مثال دیگر:

شخصی که می داند طواف خانه کعبه هفت بار است، دچار اشتباه شده و کمتر طواف کرده است. در این جا هم چون موضوع به -حق الله- مربوط است و با حقوق اجتماعی مردم برخورد نمی کند، گفتن آن لازم نیست. زیرا اولاً با اعلام این اشتباه، طواف کننده به زحمت می افتد، ثانیاً ثوابی هم نصیب من و شما نمی شود، و بدتر از همه آن شخص هم در عمل خود شک می کند، حال آن که شک در طواف هم موجب بطلان آن می شود و این همه زحمت و دردسر به وجود می آید.

#### ۲. در سفره های میهمانی

شخصی که بر سر سفره ای مهمان است، در صورتی که نجاستی را در غذا مشاهده کند، لازم نیست آن را اعلام کند و به دیگران هم بگوید.

مثلاً اگر شخصی در بشقاب خود چیزی را ببیند و یقین کند که فضله موش است، و نیز یقین داشته باشد که این فضله در دیگ غذا بوده - نه فقط در داخل بشقاب او - و تمام غذا را موقع طبخ به نجاست آلوده است، باز هم لازم نیست موضوع را به میهمانان اطلاع دهد. بلکه تنها خودش باید از خوردن آن خودداری کند. البته اگر آن شخص بعد به نحوی با میهمانان برخورد داشته باشد که آلودگی و نجاست غذا، از طریق آن ها به او هم سرایت می کند، در آن صورت باید صبر کند تا همه غذای خود را بخورند و پس از اتمام غذا، موضوع را به آن ها اطلاع دهد تا دهان خود را تطهیر کنند. آنگاه، اگر میهمان ها، حرف آن شخص را قبول و تصدیق کنند، دهان خود را نیز تطهیر خواهند کرد و وظیفه آن شخص تمام خواهد شد. اما اگر هم حرف او را نپذیرفتند و اقدام به تطهیر دهان خود نکردند، باز هم برای آن شخص وظیفه و تکلیف دیگری باقی نخواهد ماند.

#### ۳. اعلام نجاست فرش از طرف صاحب خانه، لازم نیست.

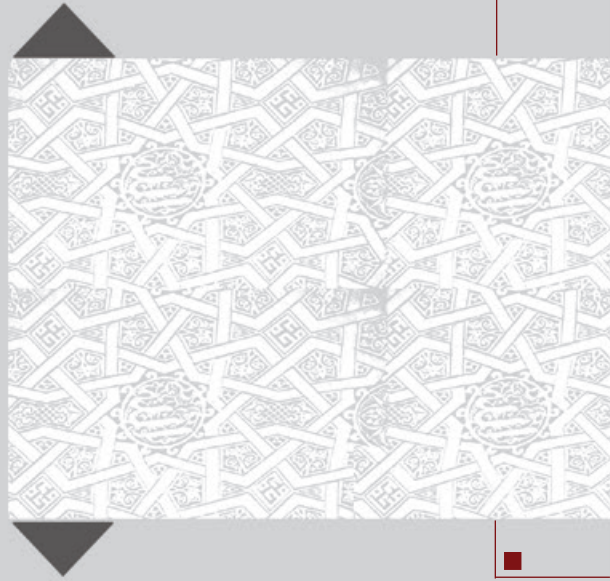
هرگاه شخصی به خانه کسی به میهمانی برود، و فرش آن خانه قبلاً نجس شده باشد، لازم نیست صاحب خانه این موضوع را به میهمان خود اعلام کند، و او را از نجس بودن

#### اعلام اشتباه موضوع، در «حق الله» واجب نیست.

هرگاه کسی دچار اشتباه موضوع، در «حق الله» شده باشد، واجب نیست که اشتباهش را به او اعلام کنیم، به خصوص اگر این اعلام اشتباه برای او موجب زحمت و ناراحتی باشد. در این نکته چند مسأله را بیان می کنیم:

#### ۱. اشتباه موضوع در عبادات

برای روشن شدن این مسأله، از یک مثال استفاده می کنیم: مثلاً شخصی می داند که نماز را باید رو به قبله بخواند، و می داند که باید اول قبله را تشخیص بدهد، بعد نماز بخواند. اما در عمل مشاهده می کنیم که پشت به قبله ایستاده است و نماز میخواند. ممکن است این شخص که پشت به قبله ایستاده است و نماز می خواند در تحقیق برای تشخیص قبله اشتباه کرده باشد، یا در مورد دیگری دچار اشتباه شده باشد، ولی به هر حال، اکنون می بینیم که در همان حال پشت به قبله، نمازش را نزدیک به اتمام رسانده و در مرحله سلام دادن است. در این جا، به گردن کسی نیست که اشتباه این شخص را به او اعلام کند. زیرا با چنین کاری، آن شخص را به زحمت می اندازد. از طرفی هم در این اشتباه پای حقوق



طریقی، صاحب اصلی عبا را با آن شخص روبرو کنیم، تا مال خود را از او پس بگیرد.

## ۲. اعلام بی گناهی افراد بی گناه

هرگاه شخصی ببیند که فرد بی گناهی را، اشتباهاً به عنوان گناهکار - یا به جای یک گناهکار دیگر - دستگیر کرده اند، واجب است که این اشتباه را اعلام کند و بی گناهی او را به مأموران دولت اطلاع دهد.

حتی اگر شخص، شواهد و مدارکی دارد که می‌تواند بر بی گناهی فرد دستگیر شده دلالت کند، لازم است که آن‌ها را نیز ارائه دهد، تا آن فرد بی گناه هر چه زودتر آزاد شود. اگر چه کسی که بی گناه باشد، سرانجام پس از چند روز تحقیق و رسیدگی، بی گناهی اش اثبات می‌شود و آزاد می‌گردد، اما نباید به این دلیل، از اعلام اشتباهی که در مورد او صورت گرفته، خودداری شود. زیرا بهتر است که از همان ابتدا، این اشتباه برطرف شود و شخص بی گناه، حتی همان دو سه روز را نیز در گرفتاری نماند حال اگر حرف اعلام کننده اشتباه را باور کنند که آن شخص بی گناه را آزاد می‌کنند، اگر هم باور نکنند، آن‌ها به وظیفه خودشان عمل خواهند کرد و شخص اعلام کننده نیز، به وظیفه واجب خودش عمل کرده است.

### یک توضیح

باید توضیح داد که هر کجا، مسأله حقوق مردم، اعم از جانی، مالی و... در میان باشد، اعلام کردن اشتباهی که رخ داده واجب است، ولی ایستادگی و پافشاری لازم نیست. زیرا این گونه امور، در مرحله اجراء، حکومت لازم دارد، و مسئولین در آن دخالت خواهند کرد. در هر کاری هم، مسئول همان کار باید دخالت بکند، و بر ما نیست که به عنوان اعلام اشتباه، و بر اثر ابرام و پافشاری در آن، انجام وظیفه ای را که شرعاً در عهده داشته ایم، مبدل به دخالت بی جا کنیم. البته این مسأله در -امر به معروف و نهی از منکر- حساب جدایی دارد که به این بحث مربوط نمی‌شود و باید در جای خود مورد بررسی قرار گیرد.



فرش آگاه سازد. البته ممکن است که صاحب خانه ای، از حکم این مسأله بی اطلاع باشد، و ندانسته و به گمان انجام وظیفه و تکلیف خود، به میهمانش بگوید فرش ما نجس است، پای مرطوب روی آن نگذارید ولی باید دانست که این اعلام نجاست نه تنها وظیفه و تکلیف واجب نبوده، بلکه اساساً ضرورتی نداشته است. زیرا در چنین مواردی، همان فرش نجس، برای کسی که از نجاست آن خبر ندارد، پاک است. به علاوه این که ممکن است فقط یک گوشه از فرش نجس باشد، ولی صاحب خانه، برای تمام فرش اعلام نجاست کند، که این کار، اساساً درست نیست.

با نمونه‌ها و مثال‌هایی که ذکر کردیم، اکنون به عهده خود شماست که موارد دیگری از این قبیل مسائل را پیدا کنید و حکم آن‌ها را نیز به دست آورید.

## اعلام اشتباه موضوع، در حقوق مردم واجب است

بر خلاف مسائل مربوط به -حق الله- که نکاتی از آن را بیان کردیم، در مورد حقوق فردی و اجتماعی مردم، یعنی در -حق الناس- هرگاه متوجه شویم که اشتباهی در موضوع رخ داده است، اعلام آن اشتباه بر ما واجب خواهد بود. در این مورد نیز به بیان چند نکته و مسأله می‌پردازیم:

### ۱. برداشتن مال دیگری بر اثر اشتباه

هرگاه شخصی، مال شخص دیگری را، به طور اشتباهی بردارد و گمانش بر این باشد که آن مال، از آن خود اوست، بر شخصی که از موضوع اطلاع دارد، واجب است که این اشتباه را اعلام کند.

#### مثال:

شخصی، عباي دیگری را برمی‌دارد و خیال می‌کند که عبا، مال خود اوست، این شخص اطلاع دارد که عباي دیگری را نباید برداشت، ولی بر اثر اشتباه این کار را می‌کند و عبا را با خود می‌برد. از طرف دیگر صاحب اصلی عبا هم از راه می‌رسد تا عباي خود را بردارد، اما آن را سر جای خود پیدا نمی‌کند و به این ترتیب، بی عبا می‌ماند.

پس ملاحظه می‌شود که در این جا، حقی از مردم، ضایع و پایمال شده است. اما در احکام اسلامی، برای جلوگیری از این گونه تضییع حق‌ها، حکم وجود دارد. طبق این حکم، باید به کسی که اشتباهاً آن را برداشته است، اعلام کنیم که: برادر، این عبا مال شما نیست، بلکه مال شخص دیگری است که اکنون در این جا حضور ندارد.

اگر وی سخن ما را پذیرفت و عبا را سر جای خود گذاشت در آن صورت ما به تکلیف خود عمل کرده ایم و آن شخص نیز از تضییع حق دیگری، خودداری کرده است. اما اگر هم حرف ما را نپذیرفت و مدعی شد که عبا مال خود اوست، باید به



# گلچینی از مصاحبه رسانه‌های خارجی با آیت‌الله العظمی صانعی در دهه ۸۰

برای کسانی که در بیرون از ایران مسائل کشور را مورد بررسی قرار می‌دهند رابطه عالمان دینی و مراجع عظام تقلید مانند جناب‌عالی با هیئت حاکمه و نهاد رهبری به وضوح مشخص نیست، به نظر جناب‌عالی بین عالمان و مراجع عظام تقلید و سیستم حکومتی ایران چه رابطه‌ای وجود دارد؟

نظام جمهوری اسلامی به عنوان میراث ماندگار انقلاب اسلامی و امام خمینی (س) مبتنی بر دو اصل تفکیک ناپذیر «جمهوریت» و «اسلامیت» است، تا این قانون اساسی هست به عنوان میثاق ملی برای همه طبقات فکری در جامعه محترم است و قانون بیش از این را از شهروندان انتظار ندارد و بیش از این هم نمی‌توانیم کاری انجام دهیم و چنانچه دولتمردان و صاحبان قدرت سیاسی خدای ناخواسته برخلاف قانون



همان طور که استحضار دارید پیشرفتهای علمی به سرعت در جهان تغییراتی را ایجاد می‌کند و به سوی مدرنیته حرکت می‌کند. جنابعالی به عنوان یک عالم دینی و رهبر مذهبی فکر می‌کنید اسلام در مقابل این تغییرات سریع علمی چه راهکاری پیشنهاد می‌کند؟

از نظر اسلام هرگونه پیشرفت علمی در زمینه کسب علم و دانش و فناوری که در جهت رشد، تعالی، رفاه و سعادت جامعه بشری باشد و تبعات منفی برای زندگی بشر در حال حاضر و آینده نداشته باشد، از دیدگاه اسلام مباح است و با آن مخالفتی نمی‌کند.

منظور من این است که مثلاً می‌گویند حقوق اجتماعی برابر بین زنان و مردان از نظر اسلام وجود ندارد مثلاً خانمی که بیمار است و به عمل جراحی نیاز دارد ولی منوط به اجازه همسرش می‌داند. جنابعالی در این مورد چه نظری دارید؟

در مورد اصل برابری و تساوی حقوق نظر بنده بر این است که زنان و مردان از حقوق اجتماعی برابر برخوردارند و این موضوع را در کتب علمی و رساله نیز آورده‌ام. برای مثال گفته‌ایم اگر بیرون رفتن زن از خانه مخالف آسایش و آرامش همسرش باشد، باید از شوهرش اجازه بگیرد. همین طور چنانچه بیرون رفتن مرد از خانه نیز مخالف آسایش و آرامش زن باشد، او هم باید از همسرش اجازه بگیرد، از دیدگاه اسلام هم زن و هم مرد در قبال یکدیگر مسئولیت دارند و بایستی با هم معاشرت به نیکی و خوبی داشته باشند و در این زمینه هیچ تفاوتی بین زن و مرد نیست.

من برخی از نظرات و دیدگاه شما را خوانده‌ام و برای من خیلی اثرگذار بود آنجایی که نوشته‌اید جوانان می‌توانند از موسیقی لذت ببرند. با این حال مثلاً در عربستان حتی خانمها اجازه رانندگی ندارند ولی در ایران از حقوق بیشتری

اساسی و موازین شرعی عمل کنند وظیفه ما به عنوان رهبران فکری و مذهبی تذکر و راهنمایی و انتقاد سازنده است تا موارد اشتباه و خطا را به آنها گوشزد کنیم، این وظیفه‌ای است که بر طبق آموزه‌های دینی بر دوش همه طبقات جامعه به خصوص عالمان و مراجع تقلید هست که این موارد را به قدرتمندان سیاسی تذکر دهند و اگر به این وظیفه دینی و شرعی عمل نکنیم در تاریخ ثبت خواهد شد و یکی از دلایلی که سبب می‌شد از گذشته تا به حال عالمان دینی و حوزه‌ها به دولت وابستگی نداشته باشند و مستقل باشند با عنایت به این موضوع بود که از اعمال خلاف قوانین و موازین اسلامی جلوگیری به عمل آورند.

(مصاحبه با مستند ساز آمریکایی آقای گئورگی)

چه تعداد از افراد از فتاوا و نظریات شما تبعیت می‌کنند و در حقیقت مقلد جنابعالی هستند؟

با توجه به اینکه بنده از کمترین امکان تبلیغی استفاده می‌کنم و رسانه‌های ارتباط جمعی و مطبوعات دیدگاه‌ها، نظریات و فتاواهای بنده را بیان نمی‌کنند، ولی با لطف پروردگار و عنایتی که امام امت (س) همواره نسبت به بنده داشتند و حسن نیت و اعتماد و اطمینانی که مردم خوب و متدین در حق بنده داشتند، بحمدالله این نظریات و فتاوا در جامعه و در بین اقشار مختلف اجتماع با استقبال آنان مواجه شده است و در مراکز علمی حوزه و دانشگاه مورد تجزیه و تحلیل و نقد و بررسی قرار می‌گیرد، و امیدواریم با فرهنگ سازی که صورت می‌گیرد و با افزایش شناخت و آگاهی در جامعه در آینده این نظریات بیشتر مورد عنایت و توجه مردم و مسئولان قرار گیرد.

(مصاحبه خبرنگار روزنامه نگار آمریکایی)



### برخوردارند. به نظر جنابعالی علت اختلاف در زمینه مسائل حقوقی بین زن و مرد در کشورهای مختلف اسلامی در چیست؟

به نظر بنده موضوع تفاوت در مسئله حقوق بین زن و مرد، مسلمان و غیر مسلمان از دیدگاه اسلام به اختلاف برداشت و نگرش به قوانین اسلام و تفسیری که از این قوانین می‌شود برمی‌گردد، در حقیقت همان ملاک‌ها و معیارها برای استدلال و استنباط احکام فقهی مورد استفاده عالمان دینی بوده بنده از همان ملاک‌ها بهره برداری کرده‌ام، ولی با متد و شیوه‌های نوین علمی. یعنی همان گونه که حضرت امام(س) در دوران معاصر برای صدور فتوا از فقه سنتی استفاده می‌کردند و با توجه به شرایط زمان و مکان در چپ‌های نوینی را در فقه گشودند و نظرات فقهی خود را بیان نمودند، بنده نیز با توجه با شرایط زمان و مکان استنباط فقهی خود را بیان می‌کنم. در کشور عربستان متأسفانه مذهب معمول وهابیت حاکم است و برخی از عالمان و رهبران مذهبی با صدور فتاوی غیر منطقی و غیر عقلایی مطالبی را بیان می‌کنند و به عواطف و احساسات مردم جامعه مخصوصاً زنان اصلاً توجهی ندارند. برای مثال خانمی که همسر یا فرزندش را از دست داده است حق ندارد وارد قبرستان شود و در مراسم خاکسپاری عزیز از دست رفته‌اش شرکت کند، یا مردم مسلمان حق ندارند در مسجدالنبی و در مقابل قبر و ضریح پیامبر گرامی اسلام(ص) عرض ادب و احترام کنند و این ضریح را ببوسند. این تفکر غالب در عربستان باعث تخریب تعداد بی شماری از ابنیه و گنبد و بارگاه ائمه معصوم(ع) و بزرگان و صحابه در این کشور شده که مورد احترام مسلمانان بوده است. بنده معتقدم این تحجرگرایی و جمود فکری که بر تفکر آنان غلبه داشته و عدم احساس و عواطف انسانی سبب پیدایش گروه‌های تروریست مانند القاعده و سایر گروه‌های تروریستی گردیده است.

### به نظر جنابعالی ممکن است در آینده خانمها در ایران

این پوشش سیاه را بردارند؟

اصل پوشش و حجاب را بر نمی‌دارند، اما ممکن است رنگ پوشش را تغییر دهند.

در ایران برخی افراد تحت تأثیر مواد مخدر هستند و مشکل اعتیاد بوضوح قابل مشاهده است. غربی‌ها یک مشکل جدی در جوامع اسلامی را پدیده اعتیاد می‌دانند. به نظر جنابعالی از نگاه آموزه‌های دینی چه راهکار و راه حلی برای برطرف شدن این معضل اجتماعی وجود دارد؟

از منظر آموزه‌های دینی می‌توان استعمال مواد مخدر را جرم و گناه تلقی کرد و با فرهنگ سازی به هدایت فکری جامعه پرداخت، ولی وظیفه و رسالت مهمی که بر دوش دولت هست آن است که با اهرم‌هایی که در اختیار دارند از تولید یا ورود و توزیع این مواد به درون جامعه جلوگیری کنند، وقتی در زندانها نیز افراد می‌توانند از این نوع مواد استفاده کنند، مسئولیت این کارها به عهده کیست، وقتی نماینده مجلس می‌گوید تهیه مواد مخدر از تهیه نان در جامعه راحت‌تر است، مسئولیت دولت و نیروهای پلیس را سنگین‌تر می‌کند و مردم حق دارند از دولت و نیروی انتظامی و سایر نهادها و ارگانها مانند قوه قضائیه متوقع باشند با این پدیده زشت و معضل اجتماعی

برخورد قانونی و قاطع داشته باشند. طبق آمارهایی که منتشر شده حدود هفتاد درصد زندانیان را افراد معتاد و کسانی که در ارتباط با قاچاق و توزیع مواد مخدر دستگیر شده‌اند تشکیل می‌دهند، به هر حال برخورد با پدیده اعتیاد در سطح جهان نیازمند یک عزم و اراده‌ی ملی در سطح بین‌المللی هست که جلوی کشت و تولید خشخاش در کشورها گرفته شود.

در یک ربع قرن گذشته مسائل مواد مخدر در ایران خیلی جدی شده است. فکر می‌کنید چه تغییری ایجاد شده است و چه علتی دارد؟ کارشناسان و صاحب‌نظران مسائل اجتماعی نظرات علمی در خصوص این پدیده را بیان می‌کنند. دلایل زیادی برای گرایش انسانها به مواد مخدر در جامعه بیان می‌کنند ولی مشکلات و گرفتاریهایی که معمولاً کشورهای ضعیف با آن روبه‌رو هستند مانند بیکاری، فقر و تهیدستی، عدم امنیت شغلی و ... در اعتیاد افراد به مواد مخدر نقش دارند و به هر حال دولت باید تلاش کند ابتدا ریشه‌یابی کند و با برنامه‌ریزی دقیق به طور اساسی برای ریشه کن کردن اعتیاد اقدام کند.

در حال حاضر هزار و ششصد میلیارد دلار سرمایه در گردش شبکه مافیای تولید مواد مخدر است که درآمد خالص آن بالغ بر پانصد میلیارد دلار است از آنجا که اعتیاد یک مسئله جهانی است عزم جهانی می‌خواهد که به کشورهای و بخش کشاورزی در آنها کمک کنند تا خشخاش کشت نشود یعنی کمک به بخش کشاورزی در افغانستان به مراتب هزینه کمتری نسبت به نگهداری نیروی انتظامی و کنترل مرزها دارد که دولتها می‌خواهند هزینه کنند. به نظر جنابعالی دولتها از چه راهکاری می‌توانند بهره برداری کنند؟

کشور چین علی‌رغم داشتن جمعیت زیاد با تمهیداتی که دولت اندیشیده توانسته این معضل را مهار کند و با آن مبارزه کند و این شیوه می‌تواند راهکار مناسبی باشد تا سایر دولتها نیز بتوانند برای مبارزه با اعتیاد و قاچاق مواد مخدر از آن استفاده کنند.

در قسمت جنوب شرقی آسیا ما این مشکل را داشتیم، اما برخورد و تمهیدات دولتی خیلی شدید بود و توانست به طور قاطع با آن برخورد کند. کشورهای اسلامی با توجه به تکنولوژی روز دنیا چگونه می‌توانند با این مشکل برخورد کنند؟

به کمک آموزه‌های دینی تنها می‌توان فعالیت فرهنگی کرد و به فرهنگ سازی پرداخت و به خانواده آموزش داد که چگونه فرزندان را تربیت کنند تا در آینده به این معضل دچار نشوند، ولی نقش اصلی برای ریشه کن کردن این پدیده زشت در اجتماع نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و صحیح و منطقی از سوی دولت است، چون در کشور بزرگ چین تمهیداتی که دولت اندیشید و قوانین سختگیرانه دولت سبب ریشه کن شدن معضل اعتیاد شد.

(مصاحبه خبرنگار تلویزیون فونیکس ژاپن)

از نظر اسلام هرگونه پیشرفت علمی در زمینه کسب علم و دانش و فناوری که در جهت رشد، تعالی، رفاه و سعادت جامعه بشری باشد و تبعات منفی برای زندگی بشر در حال حاضر و آینده نداشته باشد، از دیدگاه اسلام مباح است و با آن مخالفتی نمی‌کند.



## پول، پارتنری و مشکلات پیشرو



رضا احمدی  
(پژوهشگر دینی)

**مقدمه:**

پدر عمرش به شصت سالگی رسیده بود، همیشه آرزوی ماشین دار شدن داشت. با قرض، پرایدی دست و پا کرد. پدر نه رانندگی میدانست و نه گواهینامه داشت. پسر کوچک خانه که ترم سوم پیام نور بود، راننده خانه شد. او در آموزشگاه زبان به کودکان زبان انگلیسی آموزش می داد. روزی در بازگشت به خانه در اثر سرعت زیاد پیر مردی را زیر گرفت، که در دم کشته شد. پسر از سوی پاسگاه بازداشت گردید، خانواده به تکاپو افتادند، با یکی از بستگان که از نیروهای ... بود و خرو خورش در دم دستگاه می رفت، تماس گرفتند، خیالشان راحت شد. او خود را به پاسگاه رساند، وقتی ماموران پاسگاه فهمیدند بازداشتی وابسته به حاجی آقا است، رفتارها نسبت به او کاملاً تغییر کرد. قول دادند فردا صبح پرونده به دادگاه رسانده و او را آزاد کنند. مقتول هنوز دفن نشده بود که راننده مقصر، آزاد شد. خانواده مقتول دست به دهان مانده بودند. راننده بیمه تکمیلی نداشت مجبور بود مقداری از دیه را از جیب داده و سه ماه هم زندان برود.

خانواده مقتول رضایت نمی دادند در این صورت، راننده به سه ماه زندان محکوم می گردید. راننده چند ترم قبل استاد زبان پسر معاون دادستان بود، راننده به همراه پدر به دفتر معاون دادستان مراجعه کرد، او با دلداری به آنها گفت، اگر کار به زندان بکشد، هیچ مسئله ای نداره، مدتی برایت مرخصی رد می شود، مابقی صبحها به زندان می آید، شبها هم می روی خانه. این یک حکایت بسیار کوچک از وضعیت نظام اداری کشور است. با پارتی می توان هر کاری را انجام داد، مردم وقتی کار اداری، بانکی، قضایی و ... برایشان پیش می آید، حتی اگر کار پیش پا افتاده باشد، اولین چیزی که به ذهنشان می رسد، این است که کسی در این ادارات دارید؟ زیرا باور عمومی این است کار بی آشنا کاری پیش نمی رود. این وضعیت حکایت از فساد اداری، بی اعتماد عمومی و آسیبی فراگیر در جامعه به نام «پارتی بازی» است.

**پارتی بازی:**

خویشاوندسالاری [۱]، پارتی بازی به انگلیسی (Nepotism)، یکی از مصادیق شایع فساد اداری است که به تبعیض و جایگزینی رابطه به جای ضابطه دلالت دارد. واژه «پارتی بازی» برگرفته از لغت لاتین «پارتی» به معنای حزب، گروه، طرفداری و جانبداری می باشد و در سده اخیر وارد زبان فارسی شده است، گرچه در زبان انگلیسی برای این مفهوم از «نپوتیسم» استفاده

می گردد. (ویکی پدیا)

«پارتی بازی» یکی از مصادیق شایع فساد اداری است. براساس نتایج «طرح پیمایش ملی ارزشها و نگرش های ایرانیان»، بالغ بر ۸۷ درصد مردم، وجود پارتی بازی در جامعه را یک معضل جدی و مهم ارزیابی کرده اند. مطابق یافته های این پژوهش ملی، بیش از ۸۱ درصد جامعه آماری معتقدند، نداشتن پول و پارتی باعث ضایع شدن حقوق فردی می شود و بالغ بر ۶۰ درصد افراد جامعه واقعا نمی دانند بالاخره باید قانون را رعایت کنند یا اینکه پارتی بازی کنند تا کارشان پیش برود.

براساس برخی پژوهشهای دیگر نیز «پارتی بازی» پس از «بیکاری» و «تورم» در ردیف سومین معضلات اجتماعی جامعه ایران قرار داده است. (خبرگزاری ایسنا) پارتی بازی در ادبیات عامیانه با تعابیری نظیر بند(پ) پول و پارتی، اعمال نفوذ نام برده می شود! اگر کسی باعث شود که حق قانونی، فردی یا عموم زیر پا گذاشته شود و به هر نحوی در اختیار فرد خاصی گذاشته شود، از مصادیق پارتی بازی است. اعمال نفوذ و پارتی بازی، آسیب آزردهنده که حکایت از حاکمیت تبیض در جامعه دارد و آن جامعه تبار است. زیرا در جامعه تبعیضی آشکار، غریبان و آزار دهند رایج است. که آثار اجتماعی و روانی فراوانی بر مردم تحمیل می نماید. گستره پارتی بازی را می توان از کوچکترین امور چون گرفتن، نان بی نوبت از نانوا، بی نوبت پیش دکتر رفتن، وام بی نوبت و ضامن و ... تا تأیید در کاندیداتوری ریاست جمهوری دیده می شود. این باور به یک فرهنگ تبدیل شده که بی آشنا نمی توان کاری را پیش برد، اگر هم تصوری نادرست باشد ولی یک باور اجتماعی این است.

**عوامل شکل گیری پارتی بازی**

چرا پارتی بازی به فرهنگی عادی در جامعه تبدیل شده و زشتی آشکار ندارد و بلکه نشانه زرنگی فرد می باشد؟ درحالی که دسته ای از آنها تضییع حق الناس است و حرام می باشد. احساس می شود که پارتی بازی تأمین کننده منافع بخشی از جامعه می باشد. زیرا گاهی اگر با اعمال نفوذ عمل نشود، حق مصرح شخص تضییع می گردد. این وضعیت حاکی از آسیب دیگری است.

**چه عاملی باعث رواج این آسیب در جامعه شده است؟**

متغیرهای مختلف در شکل گیری و گسترش فرهنگ پارتی بازی در جامعه ما مثر است و انسانها عمدتاً

بر اساس برخی پژوهشها «پارتی بازی» پس از «بیکاری» و «تورم» در ردیف سومین معضلات اجتماعی جامعه ایران قرار داده است.

نتیجه ساختارهایی هستند که در آن زندگی می‌کنند. (سریع القلم، فرهنگ سیاسی ایران، ۱۴)

### فرهنگ خویشاوندگرایی

بررسی تاریخ سیاسی ایران در واقع مطالعه تاریخ صعود و زوال عشایراست. بافت اجتماعی ایلی-عشیره ای جامعه ایران به تولید فرهنگ عشیره ای منتهی شده است که قرن‌ها بر ایران سیطره داشته است. در این فرهنگ فرد، خود را از نظر اقتصادی و امنیتی وابسته به عشیره‌های می‌داند. در این نظام فرهنگ همه مناسبات براساس مبانی خویشاوندگرایی سامان یافته است. هنگامی که حس تعلق ایلی قوی باشد، این تعهدات در مقابل ایل ایفا می‌شود، از این رو، وقتی گروهی از ایل یا حتی افراد از یک ایل به موقعیت اجتماعی بارزی دست می‌یابند، نقش‌ها و مشاغل متعددی را به اعضای ایل و طایفه خود واگذار می‌کنند. (همان، ص ۶۱)

در فرهنگ عشیره ای حس خودی و بیگانه معیار واگذاری مناصب، مشاغل، پیشرفت، و دریافت خدمات و بهره مندی از منافع عمومی است. در این فرهنگ مبنای بهره مندی و دستیابی‌ها، خویشاوندی است، نه تخصص، کارآمدی و بهره‌وری، منافع ملی. در این فرهنگ حس انسانی، حقوق عامه و منافع ملی به مراتب ضعیف تر می‌باشد.

گرچه امروز حاکمیت ایلی و بافت عشیره ای در جامعه ایران کم رنگ شده است ولی تأثیرات فرهنگ انباشته آن همچنان به چشم می‌خورد، پارتی بازی نمودی از حس خویشاوندگرایی و تأمین منافع است.

### گسترش شهرنشینی

با استقرار دولت قاجار و برقراری امنیت نسبی در قرن ۱۳، جمعیت یکجا نشین رو به ازدیاد گذاشت و شهرنشینی در ایران گسترش یافت. نظام شهرنشینی بستر تعامل و تقسیم اجتماعی کار بود. شهرها همچنان بافت قومی خود را حفظ کرده، زیرا محل استقرار اقوام بود. بافت اجتماعی، قومی و رعایت، حفظ مناسبات قومی در امور اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، سعی در تقویت وابستگی خود داشتند. حس تقویت قوم و طایفه خود در مقابل دیگران در مناسبات جدید اجتماعی موجب گردید تا افرادی که به مناصب حکومتی دست می‌یافتند از وابستگیان حمایت و آنها را به کار گمارند. در شهرها نیز این رویه جاری بود. این نوع از تعامل اجتماعی تا به امروز ادامه یافته، گرچه شکل قومی آن فروکاسته شده است و گروه دوستان و آشنایان و هم‌خطی‌ها و خودی‌ها در اولویت قرار گرفته اند و یا با دریافت

و جوهی به رفع و رجوع کارهای دیگران اقدام می‌شود.

### تمرکز قدرت

با استقرار سلسله قاجار و آغاز تمرکز هرچه بیشتر قدرت در دست دولت، روند جدیدی در ایران آغاز گردید. در دوره‌های بعد همه امور در دست دولتها قرار گرفت، آنها نیز سعی داشتند و فاداران به خود را در مناصب حساس و نون و آبدار مستقر سازند. در این دوره پارتی بازها رسمیت و قانونی گردید.

این روند در بین مردم امری رایج شد. گستره نفوذ این فرهنگ با وجود شکل گیری قانون در دوره مشروط و بعد از آن تا به امروز متوقف نگردیده است. تازمانی که قدرت اقتصادی و سیاسی در دست دولتهاست و این از هم جدا نشده اند، پارتی بازی و فساد امری عادی می‌باشد.

### پیامدها

پارتی بازی یکی از مصادیق فساد اداری است که در دنیای امروز به ویژه در کشورهای در حال توسعه، به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل در سر راه پیشرفت جامعه است و این پدیده صدمات جبران ناپذیری را بر روند توسعه جامعه تحمیل می‌کند. از گذشته‌های دور با وجود برنامه‌های اصلاحات اداری و قوانینی که برای مبارزه با فساد اداری یا تعدیل آن وضع شده است. مسئله فساد اداری حل نگردیده است. بدون تردید علت آن کمبود قوانین نیست.

### ۱- آسیب به دین مردم

اعمال نفوذ و فساد اداری در جامعه امروز ما، که مدعی اسلام و دین است، آثار سوء و جبران ناپذیری بر دین مردم در پی دارد، زیرا حاکمیت خود را اسلامی می‌داند.

### ۲- پذیرش نفی قانون و دور زدن آن

- نفی شایسته سالاری
- پذیرش تبعیض
- فرار مغزها
- فرار سرمایه‌های اقتصادی
- ناامیدی اجتماعی
- بحران ناکارآمدی سیستم
- بحران مشروعیت

### چه باید کرد:

اکنون این سؤال مطرح است، برای جلوگیری از گسترش این پدیده غیراخلاقی، غیرشرعی و قانونی، راه حلی وجود دارد تا جامعه امکان استفاده عادلانه از فرصتها

در جامعه ای که واژه پارتی، آشنا، پیش از هر کاری به اذهان متبادر می‌شود، مبارزه با آن بسیار دشوار است و بلکه نیازمند فرهنگ سازی است. باید افکار جامعه را تغییر داد، که می‌شود، بدون پارتی به حقوق خود دست یافت و هم کارهایی را انجام داد. گرچه پذیرش عمومی آن بسیار دشوار است.



# اخلاق کریمانه در حکمت دینی (مکارم اخلاق)



محمد تقی خلجی  
(محقق و پژوهشگر دینی)

## رابطه دنیا با آخرت

«واستعملنی بما تستلنی غدا عنه واستفرغ ایامی فیما خلقتنی له؛ بار خدایا! بر محمد و دودمانش درود فرست و... و مرا به کاری که در روز واپسین از آن باز خواست می کنی بگمار، و همه روزگارم را در انجام کاری که مرا برای آن آفریده ای (عبودیت)، به کار گیر.»  
خواستۀ دوم امام سجاد(علیه السلام)، در این فراز از نیایش، این است که خداوند او را، در زندگی دنیا، به کاری وا دارد که در روز

واپسین، درباره آن بازخواست خواهد شد، چه خوب است این بحث را با تأمل درباره رابطه دنیا با آخرت، از نگاه تعلیم اسلامی آغاز کنیم. بر پایه تعلیم قرآنی و آموزه های پیامبر(ص) و اهل بیت(ع)؛ یعنی تعلیم و آموزه های کتاب و سنت، افزون بر زندگی این جهانی، یک حیات اخروی نیز وجود دارد که ایمان به آن پس از ایمان به خداوند، مهم ترین اصل اعتقادی مؤمنان به این تعلیم است. این حیات اخروی، که ایمان به آن حسن مسئولیت پذیری را در ضمیر و نهان نهاد هر انسانی بیدار می کند و او را به راه وظیفه شناسی و درست کاری سوق می دهد، در زندگی همه نسل های مسلمانان مؤمن به عنوان واقعیتی زنده و عینی و اصلی اجتناب ناپذیر مطرح است تا آنجا که این جهان در قیاس با آن، گذرگاهی بیش نیست: «انما الدنیا دار مجاز، و الاخرة دار قرار»<sup>(۱)</sup>. ای مردم، به راستی که دنیا گذرگاه است و آخرت قرارگاه. و این همان حیات جاودانه است که آدمیان در نهایت به عرصه آن پا می نهند: «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْخَيْرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»<sup>(۲)</sup>؛ و اگر {منکران زندگی پس از مرگ} می دانستند، زندگانی این جهان جز سرگرمی و بازیچه ای نیست، و بی گمان زندگی سرای واپسین است که زندگی راستین است. در مقام دل جویی از پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمود: «وَلَاخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى»<sup>(۳)</sup>؛ و بی گمان جهان واپسین برای تو از این جهان بهتر است.

در سراسر قرآن و احادیثی که در اختیار ماست، به ما آدمیان، به گونه جدی اخطار شده است که خداوند ناظر بر همه اعمال ماست، حتی در عرصه اندیشه ها، در ذهن و دل مان نیز، حضور فراگیر و همواره دارد، و هیچ چیز از نظر او پنهان نیست و همه جهان محض اوست: «وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَ مَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَ لَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَ مَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ وَ لَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»<sup>(۴)</sup>؛ و تو در هیچ کاری نیستی و از آن {چه خداوند فرو فرستاده است} هیچ قرآنی نمی خوانی و {نیز شما} هیچ کاری نمی کنید، مگر همین که بدان می پردازید، ما بر شما گواهیم، و همسنگ ذره ای در زمین یا در آسمان، و نه کوچکتر و نه بزرگ تر از آن، از پروردگارت پنهان نمی ماند مگر که در برنگاشته ای روشن آمده است»، و از خودمان به ما نزدیک تر است: «وَ تَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»<sup>(۵)</sup>؛ و ما از رگ گردن به او نزدیک تریم»، و میان آدمی و دل او، حایل می شود: «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ»<sup>(۶)</sup>». در سخنان علی(ع) آمده است که فرمود: «ای بندگان خدا، بدانید که بر شما کمین گاهی از درون جان های شما، و بازسانی از اندامها و نگرهبانان راست گویی گماشته شده است، که بر تمامی اعمال و بر شمار دم زدن هاتان، مراقبت دقیق دارند ...»<sup>(۷)</sup>. و به همین دلیل ما آدمیان در سرای واپسین جزای اعمال نیک و بد خود را خواهیم گرفت، به تعبیری دیگر، این جهان در واقع بسان مزرعه ای است که اعمال ما هم چون بذریه در آن افشاند می شود و ما ثمرات و آثار کشته های خویش را - چه خوب و چه بد - در آخرت خواهیم دروید و از همین روست که در رستاخیز که روز برداشت محصول عمر است، مومنان از این که در دنیا فرصت را غنیمت شمرده و با اندیشه های پاک و کردارهای شایسته، بذر سعادت افشاندند و در آن روز محصول کار خود را برداشت می کنند، شاد و مسرورند. و اما آن ها که زندگی را به غفلت گذرانده و عمرشان با اخلاق بد و رفتارهای زشت و گناه سپری شده است، سخت اندوهگین و ناخشنودند و بر گذشته بر بادرفته خویش افسوس می خورند: «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّى إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَى مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ»<sup>(۸)</sup>. کسانی که لقای خداوند را دروغ شمردند، بی گمان زیان برده اند؛ تا آن گاه که رستاخیز ناگهان بر آنان در رسد، می گویند: ای دریغ از آن کوتاهی ها که در دنیا کرده ایم، در حالی که بارهای سنگین {گناهان} خود را بردوش می کشند،

شرحی بر دعای مکارم الاخلاق امام سجاد(ع)

تبیین ایمان از منظر آموزه های دینی

(بخش ۱۶)

آگاه باشید! بد باری است که بر دوش می‌کشند».

این تصویری است که در تعالیم و آموزه‌های دینی، به صورت‌های گوناگون از جمله به شکل حدیث: «الدنیا مزرعة الآخرة»<sup>(۹)</sup> که از پیامبر گرامی(ص) رسیده، ارائه شده است و همین طور، از امیرمؤمنان علی(ع) نقل شده است که فرمود: «انّ المال والبنین حرث الدنیا، والعمل الصالح حرث الآخرة»<sup>(۱۰)</sup>؛ بی تردید مال و فرزندان نصیبۀ این جهان است، و کردار نیک کشته ای برای آن جهان».

حیات بشری به گونه ای سامان یافته است که آثار و نتایج اندیشه‌ها و اعمالی که ما اکنون و این جا انجام می‌دهیم، نه تنها از لحظۀ انجام این اعمال و از محدوده پیامدها و توالی‌های مستقیم و بدون واسطه هر کدام از اعمال فراتر می‌رود؛ بلکه به لحاظ جاودانگی روح مان به ورای این جهان نیز کشیده می‌شود:

**ای دریده پوستین یوسفان  
گر بذر دگر گرت، آن از خویش دان  
ز آنک می‌بافی، همه ساله بیوش  
ز آنک می‌کاری، همه ساله بنوش<sup>(۱۱)</sup>  
گشته گرگان یک به یک خواهی تو  
می‌درانند از غضب اعضای تو  
خون نخسبد بعد مرگت در قصاص  
تو بگو که مردم و یابم خلاص<sup>(۱۲)</sup>**

از پیش گفته‌ها این نتیجه‌ها به دست می‌آید که: آدمی ناگزیر است در این جهان - نه از ترس یک قانون، یا پلیس، یا دولت بیرونی؛ بلکه از سر تقوی و ترس از ایستادن در پیشگاه پروردگارش، درون خود را از گناه و خواهش‌های ناروا، باز دارد و اخلاق مند زندگی کند، چرا که عشق به خداوند و معرفت او، بر تقوی، یا ترس بنیادین از او استوار است، و به همین دلیل است که پیامبر گرامی(ص) فرمود: «أسر الحکمة مخافة الله»<sup>(۱۳)</sup>؛ جانمانۀ فرزاندگی ترس از خداوند است». و البته این ترس و تقوی، تنها به جلال و جبروت خداوند مربوط نیست؛ بلکه به الایمی مقام و منزلت بشر و این واقعیت نیز، مربوط است که آدمی در این جهان بار مسئولیت انسان بودن را بر دوش دارد، و آزادی و اختیار یافته است که از تعالیم الهی پیروی کند یا نکند؛ و امکان آن را ندارد که وضع بشر را، به این عنوان که گویی آزادی و اختیار ندارد یا خلیفۀ خداوند بر روی زمین نیست، به ابتدال بکشاند، این کار برای آدمی ممکن نیست؛ چرا که اعمال، هم چنان که اشاره شد، نتایج اخروی دارد که از آنها نمی‌تواند بگریزد. و دقیقاً؛ به همین دلیل که بشر است، زندگی اش در لحظۀ مرگ پایان نمی‌پذیرد؛ بلکه زندگی روح و روانش، پس از مرگ کالبدش ادامه می‌یابد و به گفته مالبرانش: «روح آدمی چون جرقه ای است که از خرمن آتش ازلی جدا نشده است، به همین علت است که خاموش نمی‌شود تا به اصل خود باز گردد و برگشت هر موجودی به سوی اوست»<sup>(۱۴)</sup>، و به سخن مولانا، «هر کسی کو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش»<sup>(۱۵)</sup>؛ و به تعبیر زیبا و جامع قرآن از زبان مومنان شکبیا: «إننا لله وانا الیه راجعون»<sup>(۱۶)</sup> ما از آن خداوندیم و به سوی او باز می‌گردیم».

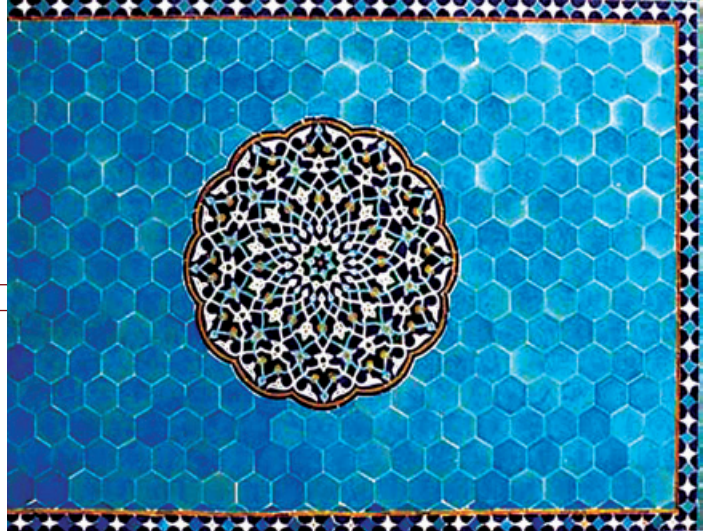
برپایه همین تصویر از زندگی پس از مرگ است که امام سجاده(ع) از پیشگاه خداوند می‌طلبد؛ تا او را، در این سرای، به کاری گمارد که در سرای دیگر، در موقف رستاخیز درباره آن بازخواست خواهد شد. پیروان این امام همام نیز، همین خواسته را از خدای خویش دارند، یعنی به انسان بودن خویش

آگاهند، از همین روست که در برابر خداوند و احکام و تکالیف او احساس مسئولیت می‌کنند و به گونه ای عمل می‌کنند که در موقف رستاخیز؛ آن گاه که «پیشگاه حقیقت شود پدید» در ردیف کسانی نباشند که در زندگی گذرای دنیا عمل بر مجاز کردند و از سر غفلت، دنبال متاع اندک و بی ارزش دنیوی بودند: «فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید / شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد» و موقف‌های قیامت متعدّد است و آدمیان در ابعاد گوناگون اعتقادی، اخلاقی، عبادی و عملی، دارای مسئولیت‌های بسیارند که درباره هر یک از آنها در موقعی ویژه، مورد بازخواست قرار می‌گیرند، پیامبر گرامی(ص) در کلامی به مهم ترین آنها، اشاره فرموده است: «لاتزول قدما عبد یوم القیامه حتی یسئل عن اربع، عن عمره فیما افناه وعن شبابه فیما ابلاه وعن ماله من این اکتسبه و فیما انفقه وعن حینا اهل البیت»<sup>(۱۷)</sup>؛ در روز رستاخیز هیچ بنده ای پا از پا پیش نمی‌نهد(گام از گام بر نمی‌دارد) تا چهار چیز از وی پرسند: ۱- از عمر او که در چه راهی به کار گرفته و چگونه سپری کرده است، ۲- از جوانی او که چگونه گذرانده است، ۳- از اموال و دارایی اش که از چه راهی به دست آورده و در چه راهی مصرف کرده است، ۴- از دوستی ما اهل البیت.

نکته این که، جوانی خود بر هه ای از عمر آدمی است و پرسش از عمر، قهراً پرسش از جوانی نیز خواهد بود، با این حال این دوره با طراوت راه، به گونه ای ویژه مطرح کره است و این دلیل ارزش و اهمیت این بر هه از زندگی آدمی، در نگاه پیامبر(ص) و اولیای بزرگ خداوند است، چرا که در این بر هه شخصیت آدمی شکل می‌گیرد و زمینه تعالی یا انحطاط آن فراهم می‌شود. همین طور، احترام ویژه پیامبر(ص) به جوانان، دلیل شایستگی‌های آنان در مسئولیت پذیری و تکلیف شناسی است و این که این نسل، از نظر نیروی انسانی، با ارزش ترین سرمایه‌های یک ملت است. به امید آن روزی که در جامعه دینی ما، ارزش جوانان و جایگاه آنان، آن چنان که بایسته است شناخته شود و از نظر مادی و معنوی، روانی، تربیتی، اخلاقی و اجتماعی مورد توجه قرار گیرند.

#### پا نوشت‌ها:

۱. خورشید بی غروب، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۴.
۲. العنکبوت: ۶۴.
۳. الضحی: ۴.
۴. یونس: ۶۱.
۵. ق: ۱۶.
۶. الأنفال: ۲۴؛ مفسران در معنای این که خدا میان مرد و دل او حایل می‌شود و جوه مختلفی ذکر کرده اند از جمله این که خدا میان مرد و مراد دل او جدایی می‌افکند؛ یا گردش دل‌ها به دست خدا است؛ یا خداوند به بندگانش از خودشان نزدیک تر است چنان که فرمود: «و نحن اقرب الیه من حبل الورد؛ و ما از رگ گردن به انسان نزدیک تریم.» و یا این که خداوند در هر جایی حاضر است و به موجودات احاطه دارد.
۷. خورشید بی غروب، نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.
۸. الأتعام: ۳۱.
۹. احادیث و قصص مشنوی، ص ۳۵۸.
۱۰. خورشید بی غروب، نهج البلاغه، خطبه ۲۳.
۱۱. مشنوی معنوی، دفتر پنجم، آیات ۳۱۸۱-۳۱۸۰.
۱۲. مشنوی معنوی، دفتر چهارم، آیات ۳۶۶۴-۳۶۶۳.
۱۳. بحار الأنوار: ۲۱: ۲۱۱.
۱۴. معاد از نظر جسم و عقل: ۱: ۱۱۶، به نقل از انسان شناسی فلسفی ترجمه دکتر نبوی.
۱۵. مشنوی معنوی، دفتر یکم، بیت ۴.
۱۶. البقرة: ۱۵۶.
۱۷. الخصال: ۲۵۳.



حضرت آیت الله العظمی صافی:

\* متاسفانه عده‌ای ملتفت نیستند و در کارها اخلال می‌کنند.

\* دعا می‌کنم خداوند اینها را هدایت کند.



نباید اختلافات در کشور ما ایجاد شود و همه باید به فکر مملکت باشیم و از دیگر مملکت‌ها عقب نباشیم و فقط آن‌ها چون نظم بهتری دارند از ما جلوتر هستند و ما گاهی دچار اختلاف هستیم.

به گزارش «انتخاب»، آیت الله صافی گلپایگانی در دیدار علی ربیعی وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی با تشکر از زحمات دولت تدبیر و امید برای خدمت به مردم و با اشاره

به سخنان علی ربیعی درخصوص کارشکنی‌هایی که به بهانه انتقاد از برجام در کار دولت می‌شود، اظهار داشت: قبلاً فساد بود و حالا که این دولت این مسئله را حل کرده نمی‌گذارند کار شود.

این مرجع تقلید افزود: متاسفانه عده‌ای در مملکت ما نمی‌گذارند اشخاصی همانند شما که با حسن نیت در دولت کار می‌کنند و زحمت می‌کشند به کار خود به راحتی ادامه دهند اما با همه این سختی‌ها و در همین شرایط که زحمت می‌کشید اجر آن نزد خداوند محفوظ است.

وی با اشاره به گزارشات علی ربیعی درخصوص خدمات وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و دیگر خدمات دولت تدبیر و امید به مردم به ویژه در بحث برجام گفت: کارهای شما اسباب خوشحالی ماست و بسیار خوشحالیم که امثال شما در راس کارها هستید؛ خدا شما رو حفظ کند و مطمئن باشید خداوند اجر شما را می‌دهد.

آیت الله صافی گلپایگانی با انتقاد از اختلاف‌افکنی‌هایی که در کشور به بهانه انتقاد از برجام علیه دولت صورت می‌گیرد گفت: متاسفانه عده‌ای ملتفت نیستند و در کارها اخلال می‌کنند و ما همیشه دعا می‌کنیم که خداوند آن‌ها را هدایت کند تا مشکلات را بیش از این ایجاد نکنند.

وی افزود: قطعاً آن‌ها که با دولت همکاری بیشتری کنند تا مشکلات مردم رفع شود اجرشان پیش خدا بیشتر است.

این مرجع تقلید خطاب به علی ربیعی گفت: خیلی خوشحال هستیم که افرادی چون شما که نیت پاکی در انجام کارها دارند در حال خدمت به جامعه هستند و امیدوارم خداوند به شما توفیق دهد.

آیت الله صافی گلپایگانی خطاب به وزیر کار گفت: من از همه شما دولتمردان تشکر می‌کنم و سلام مرا به همه آن‌ها برسانید.

این مرجع تقلید در ادامه سخنان خود گفت: همه افراد در زمینه رفاه مردم باید اهتمام جدی داشته باشند و اسلامیت ما اقتضا می‌کند که در این زمینه کار کنیم.

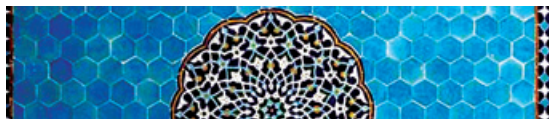
وی خاطر نشان کرد: نباید اختلافات در کشور ما ایجاد شود و همه باید به فکر مملکت باشیم و از دیگر مملکت‌ها عقب نباشیم و فقط آن‌ها چون نظم بهتری دارند

# چشم انداز





مرحوم حاج آقای والد آوردند که بررسی و معلوم شد جعلی است. من تاکنون به یاد ندارم افرادی که به سیادت معروف نیستند ولی در پی اثبات سیادت خود با شجره نامه هستند، شجره نامه ای بیاورند که جعلی نباشد یا در آن افتادگی و ایرادی راه نیافته باشد. وی، معیار سیادت را اشتهار شخص به سیادت دانست و افزود: نادرستی یا معمول بودن شجره نامه به هیچ وجه دلیل نفی سیادت نیست. لذا کسانی که مشهور به سیادت هستند، از این جهت نباید نگران باشند و در دام افراد فریبکار و طماع گرفتار شوند. در صورتی که شخصی در محلی مشهور به سیادت باشد و منکری نیز وجود نداشته باشد، احکام سیادت بر وی ثابت است. (شفقنا)



### حضرت آیت الله العظمی موسوی اردبیلی در بیان اوصاف و خصال شهید بهشتی: در فقه آزاداندیش بود.

شهید بهشتی سخت راز نگهدار بود و با مخالفین خودش خیلی با بزرگواری برخورد می کرد. دو سه نفر بودند خیلی اذیتش می کردند. درباره ایشان خیلی حق کشی می کردند و انصافا ستم می کردند. من ندیدم ایشان حتی پیش من از آنها چیزی بگویند. این شرعا جایز هم هست. اشکالی ندارد قرآن می فرماید: "لایحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم". از این حقش هم استفاده نمی کرد. امتیازی که ایشان داشت این بود که معمولا آن وقتها یک طلبه یکی دو سالی طول می کشید تا شناخته بشود و درس بدهد و بحث کند و خودش را نشان بدهد جایز را پیدا کند که در کدامیک از این گروهها جا می گیرد. امتیاز اول ایشان به نظر من این بود که این دوره را ایشان خیلی زود طی کرد یعنی چند هفته طول نکشید که ایشان شناخته شد شناخته شد به "تیز فهمی" و "باهوشی" و "قدرت بحث" و این البته یک امتیاز بالائی است. چند نفر آنوقت در قم بودند که اینها مقیاس بودند برای دیگران. مثلا می گفتند فلان کس چطور است خوب است متوسط است. نوعا اندازه گیریها را با اینها میکردند. مثلا می گفتند فلان کس در سطح فلان کس است از او قوی تر است از او ضعیف تر است واحد سنجش بودند. یعنی اینها دیگر جا افتاده بودند همه می شناختند اینها را. مرحوم بهشتی جز اینها بود. اگر صحبت بود که فلان کس چطور است معمولا می پرسیدند مثلا نسبت به بهشتی چطور است میگفت کمی ضعیفتر است یا



از ما جلوتر هستند و ما گاهی دچار اختلاف هستیم. وی در پایان گفت: بسیار خوشحالم که افرادی چون شما دست اندر کار امور هستند که برای حل مشکلات جامعه تلاش می کنند و سلام مرا به همه آقایان در دولت برسانید. (سایت انتخاب)



### انتقاد حضرت آیت الله العظمی شبیری زنجانی از جعل شجره نامه ها: شجره نامه اثبات سیادت نمی کند.

من شجره نامه ابطال می کنم، ولی اثبات نمی کنم! حضرت آیت الله العظمی شبیری زنجانی به روند جعل شجره نامه برای اثبات سیادت افراد انتقاد کرد و افزود: اکثر شجره نامه ها اعتبار ندارند و شجره نامه صحیح، بسیار نادر است. به گزارش شفقنا، این مرجع تقلید شیعیان در دیدار با اعضای تشکل سامان دهی به شجره نامه های سادات و نقبا، «هوای نفس» را عامل اصلی جعل شجره نامه ها دانسته و خاطر نشان کرد: در میان عوام مشهور شده که اثبات سیادت به شجره نامه است، لذا افرادی در پی تحصیل شجره نامه افتاده اند. وی با ناکارآمد خواندن شجره نامه های کنونی، از «شهرت» و «قواعد علمی معتبر» به عنوان راه های اثبات سیادت نام بردند و توضیح دادند: اثبات شرعی اصل سیادت با «شهرت» ممکن است؛ البته شجره نامه های فی الجمله مفید هستند و اگر با قواعد علمی شبیه قواعد ریاضی بتوان سیادت افراد را ثابت کرد، شرعا هم آن ها جزء سادات اند. آیت الله العظمی شبیری زنجانی شهرت خود به «نسب» بودن در بین مردم را «غلط» خواند و افزود: من شجره نامه ابطال می کنم، ولی اثبات نمی کنم.



ایشان با تاکید بر لزوم جلوگیری از هرج و مرج های به وجود آمده در جعل شجره نامه ها گفت: باید به این موضوع به صورت دقیق رسیدگی شود. زمان های قدیم، سادات نقیب داشتند. نقباء از حقوق دولتی و تشکیلاتی برخوردار بودند و از وظایف آن ها حفظ انساب سادات بود. در آن زمان نسبها تا حدودی حفظ می شد ولی پس از برچیده شدن دستگاه نقابت، نسب نسل های بعدی ضبط نشد.

این مرجع تقلید شیعیان ادامه داد: خود ما هم فی الجمله می دانیم که از سادات کجا هستیم، ولی واسطه های اتصال را نمی دانیم. حتی یک بار یکی از منسوبین ما شجره نامه ای خدمت

مثلا در اندازه ایشان میشود. خلاصه این خودش یک چیزی است یعنی باید خود او و شخصیت او شناخته شده باشد حداقل در ذهنها اندازه معینی داشته باشد تا دیگران را با او مقایسه کنند. این یک امتیاز ایشان بود که این دوره را خیلی زود طی کرد یعنی همه فهمیدند که یک طلبه اصفهانی سید و با هوش آمده که قوی بحث می‌کند. این یک امتیاز بود. مسئله دوم که ایشان داشتند که البته این یک مدتی طول کشید تا معلوم شد معمولا در میان طلبه‌ها می‌گویند فلان کس عمق تفکرش چطور است دقتش تیزهوشی‌اش سرعت انتقالش چطور است استحضار ذهنی او چطور است این‌ها رشته‌هایی است که می‌گویند فلان کس از نظر دقت فکری خیلی خوب است فلان کس خیلی سالم فکر می‌کند روان فکر می‌کند.

یکی از امتیازات خوب آنوقت‌ها (الان هم هست در میان طلبه‌ها) این استحضار ذهن و سرعت انتقال است که در بحث خیلی به درد می‌خورد. ممکن است کسی دقت فهمش خوب باشد اما سرعت انتقال نداشته باشد ما دیدیم چنین افراد را که آدم وقتی یک چیزی می‌گوید همانجا چیزی ندارد که بگوید اما فردا که می‌آید بحث می‌کند یک حرف خوب و دقیق می‌گوید منتهی باید مهلت داد یک روز دو روز مهلت داد. از اینها بود مرحوم آقا سیدعلی رامهرمزی از شاگردهای منتسب به شیخ‌های تهرانی. ایشان مردی بود بسیار قوی مشهور شد بعدا به نام امیرزا سیدعلی بهبهانی. آنجور در بحث عاجز بود. البته در بحث عاجز بود یعنی با همطرازهای خودش بحث که میکرد قوی نمی‌توانست بحث کند یک چیزی را می‌گفتند و در جلسه بعد فکر می‌کرد رویش و مطلب خوبی را می‌آورد. اینجور افراد معمولا در بحث یک کمی ناتوان هستند. بهشتی درست عکس این بود. مرحوم بهشتی سرعت انتقالش خیلی قوی بود و در بحث وقتی وارد می‌شد خیلی مشکل بود انسان با او بحث کند. کمتر کسی می‌توانست با او بحث کند. البته بعضیها هستند که کمتر کسی می‌تواند با آنها بحث کند منتهی یک کمی شلوغ کن هستند ایشان اینطور نبود. یک مدتی داد می‌زد و بلند حرف می‌زد بعدا این را ترک کرد. بعضی از رفقا می‌گفتند که بلند صحبت می‌کند من سرم درد می‌گیرد. این را خیلی ایشان زود ترک کرد. بعدها ایشان به من گفت سبب این تغییر و تحول در من مرحوم علامه طباطبایی شد. گفت من با ایشان یک بحث فلسفی را مطرح کردم. حرف‌هایم را زدم با همان طمطراق تمام شد و ایشان شروع کرد آرام به من جواب بدهد من یک مرتبه پریدم در حرف او یک چیزی به نظرم رسید. آن بحث‌ها معمولا این جور است. گفت من اولین بار بود که یک شخصیت علمی را دیدم که تا من خواستم حرف بزنم حرفش را قطع کرد و گوش داد به حرف من. هیچ اصرار نکرد که من حرف می‌زنم و حرفم تمام نشده. ایشان شروع کرد به حرف زدن باز هم من دویدم توی حرفش و حرفش را قطع کرد. دو یا سه بار این جور شد. این

وسیله تنبه شد که این کاری که من می‌کنم درست نیست این کاری که او می‌کند درست است.

این سبب شد که من دیگر تغییر کردم و این تغییر و تحول را تا این اواخر من یادم هست که ایشان داشت ولی در بحث خیلی قوی بود. من یادم هست آقا سیدعلی یثربی رحمه‌الله علیه از نجف برگشته بود و آمده بود قم جمع ما رقتیم به دیدن ایشان. امیرزا سیدعلی یثربی اهل بحث بود. قوی بود جزء بحث‌ها بود. مشهور بود که با او بحث کردن خیلی مشکل است. در آن جلسه آقای بهشتی درباره یک مطلب تازه‌ای با ایشان بحث کرد. با اینکه مرحوم آقا سیدعلی یثربی خیلی قوی بود ولی این بحث که شروع شد احساس شد امیرزا سیدعلی در بحث با تمام مقام علمی‌اش دارد می‌ماند. در نتیجه بحثی که مرحوم بهشتی با آن سرعت بحث می‌کرد امیرزا سیدعلی از نجف آمده بود و یک چیزهایی نقل می‌شد که ایشان در نجف با چه کسانی بحث کرده و چه جور شده. در آن جلسه آقا سیدعلی ماند در بحث. اینهم مسئله دوم بود در بحث. قدرت تفکر شهید بهشتی هم خوب بود یعنی آن امتیازاتی که یک شخصیت علمی باید داشته باشد اکثرش را ایشان داشت. قدرت جمع بندی او هم خوب بود. آن چیزی که می‌دانست خوب می‌توانست آنرا بنویسد. از چیزهایی که من یادم هست اینکه مرحوم آقای بروجردی درس صلوه را شروع کردند و آقای بهشتی شروع کردند صلوه را نوشتن. دو جور درس خارج را می‌نویسند. یکی درس خارج تقریر می‌نویسند، هر چی که از استاد شنیده‌اند آنرا می‌نویسند. نوعا اینجور می‌نویسند. به این می‌گویند تقریر نویس. کم اتفاق می‌افتد که کسی در موازات درس خودش مستقلا کتاب بنویسد و ضمنا حرف استاد را هم در آن جا بیاورد. مرحوم بهشتی کتاب صلوه را شروع کرد با این روش دوم نوشتن. و اما امتیازی که به نظر من خیلی مهم است آزاداندیشی شهید بهشتی در فقه بود. این خیلی نادر است که انسان در فقه آزاداندیش باشد مرعوب عظمت و شخصیت‌های علمی نباشد خودش را نبازد استقلال فکری‌اش را از دست ندهد و اطمینان به نفس را داشته باشد شاید در هر دوره یک نفر یا دو نفر یا سه نفر را اینطور پیدا کنی و شاید هم نباشد. شاید هم در میان هزار نفر بیست هزار نفر بعد از پنجاه سال یک نفر اینچنین باشد. این خیلی مهم است. مثلا ما داریم از اینها؛ بعد از مرحوم شیخ طوسی رحمه‌الله علیه ابن ادریس را، او آزاداندیش بوده، خود شیخ طوسی، مرحوم علامه، مرحوم شهید اول، اینها نوادر آن روزگارند.

نوع تحولی که در دوران تحول تفسیر فقه اصول علوم اسلامی بوجود آمده بوسیله این افراد بوده. مرحوم بهشتی در این بعد امتیاز بسیار وسیعی داشت. البته معمولا اینگونه افراد که آزاداندیش هستند و نوعا نوآوری دارند و نوعا مبتکر هستند این سطح را دیگران گاهی درک نمی‌کنند یا علاوه بر اینکه درک نمی‌کنند یک عکس عملهای منفی هم ایجاد می‌شود همه اینجوری بودند مثلا درباره

معمولا جلسه درس هم که دارند در میان آنها هم مساله فرق می‌کند. شاگرد معرف استاد است. یک وقت یک دسته طلبه با کیفیت بالا در درس شرکت می‌کند یک وقت هم همین‌جور مثلا قاطی شرکت می‌کنند. مرحوم بهشتی جزء افرادی بود که جلسه درس داشت و شاگردانش از کیفیت بالائی برخوردار بودند. اهل تلاش بود اهل تلاش در راه تربیت افراد. دائما جلساتی بگذارد و خودش شرکت کند و یک اشرافی در آن جلسات داشته باشد حالا معمولا یا باطلبه‌ای این جلسه را بگذارد یا دانشجو یا با طبقات دیگر او خیلی تلاش می‌کرد که یک برنامه‌هائی برای اصلاح و تربیت داشته باشد. خلاصه من نمی‌دانم چه تعبیری بکنم. آدم مثلا بگوید مرحوم بهشتی مجتهد است. مجتهد یک سطح معینی ندارد مجتهد نوسان دارد از یک مرتبه‌ای به مراتب دیگری. مجتهد دارای امتیاز را می‌خواهم بگویم چون همه مجتهدین دارای امتیاز نیستند ممکن است کسی این امتیازات را نداشته باشد و مجتهد هم باشد. ایشان اهل نظر بود و در فقه با اینکه متشرع بود و معتد بود به نظر خودش عمل می‌کرد و برای خودش تقلید را حرام می‌دانست و حرام هم بود تقلید کردن. اما این را هم فکر نمی‌کنم تعبیر گویائی باشد که بگوئیم ایشان داشتند. نه بیش از اینها ایشان داشتند.

ما یک کار مشترکی داشتیم در خبرگان. یک کار مشترک خیلی قوی‌ای بود و من وقتی این یادم می‌آید خیلی خوشم می‌آید. می‌دانید که جلسه خبرگان را بهشتی اداره می‌کرد. در خبرگان یک جلسات علنی داشتیم و یک جلسات غیرعلنی. در جلسات غیرعلنی وقتی که ایشان کار داشت یا خسته بود به من می‌گفت بیا جلسه را اداره کن. من به ایشان می‌گفتم که من تند هستم برخورد تند است و بهتر است کسی دیگر اداره کند. می‌گفت نه تو اداره کن و تند هم نشو! می‌گفتم من تند هستم و نمی‌شود. می‌گفت تو اداره کن و تند نشو! در خبرگان هم ما همکاریمان خیلی خوب بود. من ایشان را یک انسان و یک شخصیت اخلاقی می‌شناسم مقید به موازین و ریزه کاریها و ظرفتها و دستورات اخلاقی. مسائل اخلاقی. مسئله ایست که اگر ریشه‌اش در قلب انسان نباشد و بخواهد به خودش ببندد خیلی مشکل است برای اینکه یک عمر با او هست در خلوت در غیر خلوت شب روز تنهایی در برخوردها در اجتماعات نمی‌شود انسان اینطور چیزی که ندارد بخودش ببندد. در تمام این مراحل بالاخره یک جا دو جا یک مرتبه از دستش در می‌رود خودش را لو می‌دهد. آن مقدار که من می‌توانم بگویم این است که در مدت نزدیک به ۴۰ سال که در مجموع من با مرحوم بهشتی بودم هیچ یادم نیست که ایشان کار خلاف اخلاق انجام داده باشد. این خیلی عجیب است که آدم این مدت با کسی باشد در حرف زدن در رفتار در کردار و اینها یادش نباشد که یک وقت انسان بر خلاف موازین اخلاقی کاری را کرده باشد و این به نظر من یک چیز بسیار مهمی است.

ایشان ریزه کاریهایی هم داشتند. ایشان به شدت انسان

این ادريس يك عكس العملهاى منفى بوجود آمده بود. اين ادريس خيلى قوى بود البته درباره آزاداندیشی‌اش چیزی نگفتند اما رفتند دنبال یک چیزهایی که پیدا است از یک جهت ناراحتند اینها را مطرح کردند. خلاصه در عصر ما دو سه نفر افراد معدود یکی مرحوم محمدباقر صدر بود که جز اشخاصی است که در فقه آزاداندیش بود نوآوری‌های خوبی داشت. افراد معدودی در این زمینه بودند این یک شهامت علمی هم می‌خواهد خیلی چیزها باید داشته باشد تا بتواند این‌جور آزاد فکر کند یکمرتبه انسان خودش را در برابر یک شهرت عظیم می‌بیند مثل شیخ انصاری. سیدهادی یزدی شریف العلماء بروید جلو آقای بهبهانی بحرالعلوم صاحب جواهر یک کسی پیدا شود و در مقابل اینها اطمینان نفس را از دست ندهد.

مرحوم بهشتی آدمی بود دارای یک چنین خصوصیتی. این چیزهایی که من می‌گویم اینها آن مسائل بنیانی یک شخصیت علمی است. بقیه‌اش مربوط به تحصیل است مدت تحصیل مدت اجتهاد چون اینها نباشد مثل این است که سرمایه نباشد...

بعضی‌ها سرمایه را دارند اما به کار گرفتن این سرمایه خوب سلیقه‌ای است ایشان در این هم خوش سلیقه بود. سرمایه را هیچ ضایع نمی‌کرد. دلیلش اشتغالات مختلف ایشان است. در اصول اشتغال خوبی داشت در فقه اشتغال بسیار خوبی داشت در فلسفه اشتغال خوبی داشت خلاصه ما یک چیزهایی را می‌گوئیم طولی و یک چیزهایی را می‌گوئیم عرضی. ایشان هم در مسائل طولی جز آنهایی بود که پیشرفت خیلی خوبی داشت و در مسائل عرضی هم ایشان امتیازات و مطالعات و بحث‌هایی داشت که نوعا این بحث‌ها و مطالعات را یا کسانی ندارند و حداقل در سطح کمی دارند.

درباره مرحوم بهشتی من فکر می‌کنم این تعبیر را که می‌خواهم به شما بگویم مقدار زیادی مسائل معلوم می‌شود. مرحوم بهشتی جزء افرادی بود که طرف شور علمی بود یعنی اگر کسی می‌خواست کار علمی بکند مطالعه علمی بکند درس خاصی بدهد علم خاصی را تعقیب کند معمولا اینها می‌آیند یک افرادی را که خیلی اعتماد به آنها دارند و شناخته شده هستند و صاحب نظر هستند در آن مسائل با آنها مشورت می‌کنند. مرحوم بهشتی جزء اینها بود. مثلا در چند هزار نفر شاید دو یا سه نفری اینطور پیدا شوند. ایشان جزء افرادی بود که با او شور می‌شد. کسی می‌خواست کار بکند، فلان استاد چطور است، فلان علم چطور است، فلان مقدار کافی هست یا نیست، شما چه جور صلاح می‌دانید، اینکار را بکنیم، این هم جز این افراد بود. اینها امتیازاتی است که من از ایشان سراغ دارم. آنها که عرض کردم که آن سرمایه‌ها بود و سرمایه‌ها را هم ضایع نکرد این فکر می‌کنم یک تعبیر جامعی است که من گفتم یعنی از سرمایه‌ها حداکثر استفاده را هم کرد.

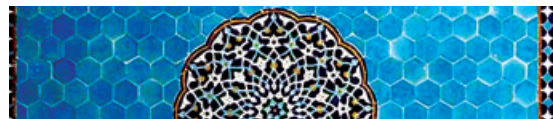
مرحوم بهشتی جزو طلبه‌هائی بود که جلسه درس داشت چون این را الان همه طلبه‌ها ندارند. یکدسته از طلبه‌ها دارند آنوقت

دوست و با عاطفه و بدربخور بود که به کمک کسی بشتابد و در این مسئله گاهی حتی مشکلاتی را بر خود هموار می‌کرد. شهید بهشتی راز نگهدار بود. سخت راز نگهدار بود با مخالفین خودش خیلی با بزرگواری برخورد می‌کرد. (بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی)



### روایت عجیب حضرت آیت الله العظمی موسوی اردبیلی، از روزی که به آن دنیا رفت و برگشت.

به گزارش انتخاب، آیت الله العظمی موسوی اردبیلی با تأیید این ماجرا گفت: سخت مریض شده بودم، حالم بسیار بد شد، کاملاً از هوش رفته بودم و به صورت کامل خود را در شرف مرگ یافتم، یکبار در حالت مرگ، تمام حالات خود را مرور کردم تا چیزهایی را به عنوان اعمالی که در دنیا انجام داده را عرضه کنم. در این فرصت، مبارزات قبل از انقلاب، فعالیت‌های تدریس و تحصیل قبل و بعد از انقلاب، خدمات در دستگاه قضا، تاسیس موسسه‌های خیریه و دانشگاه مفید، سایر کارهای خیر و خدمات علمی مانند کتاب و ... را مرور کردم دیدم هیچ کدام در آنجا قابل عرضه نیست. یکباره گفتم من در اعتقاد خود نسبت به خداوند متعال و اهل بیت عصمت و طهارت (ع) تردیدی ندارم و این را عرضه کنم، در همین حالت دیدم که فشار سنگینی که روی سینه‌ام بود، برداشته شد و کم کم به هوش آمدم. وقتی به هوش آمدم، فرزندم در بالین من نشسته بود و گفت، در این مدت شما پشت سر هم می‌لرزیدید و اشک از چشمانتان سرازیر بود. (ایرنا)



### آیت الله یثربی: حق مردم است که به ما اشکال کنند که اگر می‌گویید دروغ حرام است و تهمت حرام است خودتان چرا این کار را می‌کنید؟

اهم سخنان آیت الله یثربی به نقل از شفقنا و ایلنا: حوزه علمیه وظیفه دارد که معارف ناب دین را برای مردم بازگو کند. ما بازگو کننده ایم؛ اما خودمان هم عمل می‌کنیم؟ حق مردم است که به ما اشکال



کنند که اگر می‌گویید دروغ حرام است و تهمت حرام است خودتان چرا این کار را می‌کنید؟

شما مطمئن باشید که ما با هر نوع تندروی در مسائل اجتماعی به جد مخالفیم. در زمان مرحوم ابوی (آیت الله سید مهدی یثربی) هم حرکت‌های افراطی، در این بیت امضاء نمی‌شد. پارسال که درباره حجاب سخن گفتم خیلی‌ها هیاهو کردند اما ما از موضع خود دست برنداشتیم؛ چرا که موضع ما برآمده از دین بود. نوع برخورد با خانم ... در شان «مردم مسلمان» نبود. این رفتارها، دور از خرد است. اگر ما با ورود مهمانی موافق نباشیم می‌توانیم از حضورش جلوگیری کنیم، نه اینکه او بیاید و بعد این برخورد را داشته باشیم.

آن چیزی که می‌تواند همه دردهای ما را درمان کند حضور مردم است. در تهران ۴۸-مردم آمدند، سیلابی درست شد؛ اگر این حضور ۱۰۰-می‌شد سونامی درست می‌کرد. قهر کردن با صندوق راه حل نیست برای درمان مسائل اجتماعی نیاز به انقلاب و دگرگونی نداریم و کاملاً شرایط با زمان انقلاب متفاوت است. امروز تغییر فقط و فقط با صندوق رای ممکن است؛ ولی امروز متأسفانه ۵۰ درصد مردم با صندوق رای قهرند. در درون نظام باید مشکلات را حل کرد. اگر مردم در انتخابات ریاست جمهوری هم شرکت نمی‌کردند نتیجه غیر از این بود.

گروه‌هایی مثل داعش و یا وهابیت دارای اندیشه‌های افراطی و برداشتهای ناصواب از معارف الهی اند. این منافاتی با این موضوع که اینها دست پرورده دولتهای معاند باشند ندارد. اینها یک کسانی اند که برداشت ناصحیح از وحی دارند. این موضوع مساله تازه‌ای هم نیست. در زمان حضرت امیر علیه السلام هم کسانی می‌گفتند دین همان است که ما می‌فهمیم و به قرآن هم استناد می‌کردند، اما تفسیر آنها با تفسیر خاندان وحی متفاوت بود. آنها دین را از مسیر انحرافی اخذ کردند و بین اینها افرادی بسیار تندرو به وجود آمد که با حضرات به دشمنی و سب و لعن برخاستند. پس می‌توان از داخل گروه‌های مسلمان هم چنین گروه‌هایی برخیزند؛ اما کسی که با فرهنگ شیعه و معارف اهل بیت پرورش یافته باشد به داعش گرایش پیدا نمی‌کند.

ازبایی از کار یک دولت یا یک مدیر هیچ وقت نمی‌تواند مطلق و به دور از امکانات و موانع باشد. با توجه به امکاناتی که رئیس جمهور در نظام دارد و موانعی که وجود دارد دولت آقای روحانی دولت موفق‌تری بوده و ما هرشب برای موفقیت ایشان دعا می‌کنیم. مشکلات به جامانده از دولت گذشته فرآوان و موانع پیش راه آقای روحانی زیاد است. روحانی وقتی دولت را پذیرفت که آسفتگی در همه شئون وجود داشت؛ از مشکلات اقتصاد تا ولنگاری اخلاقی که جامعه به سوی آن سوق داده شده بود. کسی که می‌خواهد همه این حلقه‌ها را از نو بسازد سنگین است. امیدواریم این کاستی‌ها که وجود دارد در دوره بعدی دولت ایشان حل شود.

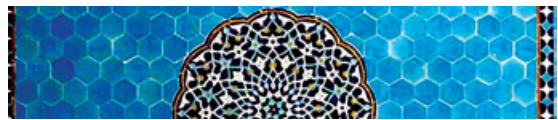


### مسیح مهاجری: بهشتی مظهر اعتدال بود. اگر بهشتی زنده بود وضع بهتری داشتیم و این بد اخلاقی‌ها نبود.



مدیر مسئول روزنامه جمهوری اسلامی در مراسم هفتم تیر با اشاره به آیه ۲۹ سوره فتح (اشدء علی الکفار رحما بینهم) گفت: ویژگی بارز شهید بهشتی نمونه‌ای از این آیه قرآن است. به یاد دارم که به شهید بهشتی خبر دادند که منافقین به دختران یک دبیرستان اسید پاشیده‌اند و بسیاری را مجروح کردند. ایشان به شدت ناراحت شدند اما صبر کردند وقتی جلسه‌شان تمام شد دستور دادند که مسئله را از طریق قضایی پیگیری کنند. همچنین وقتی که خبر دستگیری دختر و همسر بنی صدر به ایشان رسید، بسیار ناراحت شدند و با آیت‌الله موسوی اردبیلی که دادستان کل بودند، تماس گرفتند و گفتند که همسر و فرزند آقای بنی صدر آزاد شوند. آیت‌الله موسوی اردبیلی در ابتدا در برابر این خواسته شهید بهشتی مقاومت کرد اما شهید بهشتی استدلال کرد که ما با بنی صدر و منافقین طرفیم نه با خانواده‌هایشان. که در نهایت ایشان گفتند من به عنوان رئیس دیوان عالی کشور دستور می‌دهم آن‌ها را آزاد کنید. مهاجری ادامه داد: در جلسه‌ای در دفتر سیاسی حزب که مهندس موسوی هم به عنوان دبیر حاضر بود به شهید بهشتی گفتند که اخیراً نهضت آزادی پیشنهاد صحبت داده‌اند؛ همه ما با این مذاکره مخالفت کردیم ولی آقای بهشتی اعتقادشان این بود که با نهضت آزادی صحبت کنیم تا ببینیم نظرشان چیست ولی چون به نظر جمع احترام می‌گذاشتند، قبول کردند که صحبت نکنند. مدیرمسئول روزنامه جمهوری اسلامی در ادامه با اشاره به لیست انتخاباتی حزب جمهوری اسلامی برای انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی، یادآور شد: در آن مقطع زمانی شهید بهشتی توصیه کرد آقای حبیب‌الله پیمان در لیست انتخاباتی قرار بگیرد البته خود آقای پیمان این پیشنهاد را نپذیرفت. مهاجری ادامه داد: چرا باید کسانی در مراسم سالگرد حادثه هفتم تیر سخنرانی کنند که کوچکترین ارتباطی با این حادثه و شهدای آن ندارند. چرا اجازه نمی‌هند افرادی به مانند آقای هاشمی رفسنجانی و فرزندان شهید بهشتی درباره هفتم تیر سخنرانی کنند؟ مگر کفر می‌گویند یا شخصیت بهشتی را منحرف می‌کنند یا واقعیت‌هایی را می‌گویند که برای شما خوش نیست؟

چه کسی گفته است خرید و فروش و داد و ستد با دیگران سلطه پذیری است؟ در همین بازار کاشان ما یک زمانی یهودی و مسلمان با هم کار می‌کردند. آیا کسانی که از یهودیان خرید می‌کردند سلطه آنها را پذیرفته بودند؟! امروز فرایض اخلاقی در جامعه ما تعطیل شده است. متأسفانه عده‌ای نه تنها دروغ و غیبت را در جامعه حلال می‌دانند بلکه دروغ و غیبت را واجب می‌دانند. (انتخاب)



### حجت الاسلام والمسلمین سیدحسین خمینی: کسی نمی‌تواند از راه برسد، صحیفه امام را باز کند و جمله‌ای از ایشان را بدون ملاحظه شرایط خاص آن در بیاورد و پررنگ کند.



اعتماد در صفحه ۳ سخنان سیدحسین خمینی در دیدار با معاون مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و جمعی از مدیران رسانه‌های کشور را منتشر ساخته و از قول وی، یکی از اقسام تحریف را بی‌توجهی به «جهت صدور» مسائل دانسته است. یادگار امام در ادامه، از درست نبودن انتخاب یکی از جملات امام، بدون ملاحظه مقطع زمانی و لحاظ کردن مساوی بودن یا نبودن شرایط آن زمان با امروز گفته و تأکید کرده است: «تشخیص موارد عمیق‌تر و جدی‌تر نیاز به افراد متخصص و مجتهدی دارد که عمری را با مکتب امام سروکار داشته‌اند؛ کسی نمی‌تواند از راه برسد، صحیفه امام را باز کند و جمله‌ای از ایشان را بدون ملاحظه شرایط خاص آن در بیاورد و پررنگ کند. به این نمونه‌ها در اصطلاح فقهی «قضیه فی واقعه» گفته می‌شود که نمی‌توان در موارد دیگر آنها را اجرا کرد، زیرا شرایط صدور آنها برای ما مجهول است.» او در بخش دیگری از سخن به ایده بازخوانی خط امام توسط بسیاری از جریان‌های سیاسی اشاره کرد و افزود: «در این باره باید گفت که کار شما ایرادی ندارد اما لطفاً پیش از آن بگویید که امام چند کتاب فقهی، اصولی، اخلاقی و... دارد؟ زیرا کسی که نام یک کتاب امام را نداند نمی‌تواند مدعی اجتهاد در تفکر ایشان شود و شناخت امام جز با شناخت فقه و فلسفه و عرفان و اصول ایشان ممکن نیست.» (روزنامه اعتماد)

مدیرمسئول روزنامه جمهوری اسلامی در پایان نسبت به خطر بازتولید داعش در داخل کشور هشدار داد و گفت: با این همه بی‌اخلاقی در کشور به کجا می‌خواهیم برسیم؟ باید خانواده شهدای انقلاب از جمله شهدای هفتم تیر با ایجاد یک تشکل قوی و ماندگار زمام امور را به دست بگیرند.

مهاجری با بیان اینکه «منافقین داعش بودند و خط آنان را دنبال می‌کنند»، گفت: این افراطی که برخی جاها می‌بینیم، اینکه تک بعدی قرآن را دیدن و امت وسط را نشناختن و درباره هر کسی هرگونه که می‌خواهند قضاوت می‌کنند و حکم تکفیر و اعدام صادر می‌کنند، این نطفه تکفیر و داعش است. وی تأکید کرد: اگر می‌خواهیم منافقین با چهره‌های دیگر بین ما معرفی نشوند، باید بهستی را معرفی کنیم، چون بهستی مظهر اعتدال بود. اگر بهستی زنده بود وضع بهتری داشتیم و این بداخلاقی‌ها نبود. (خبرگزاری آنا)



**وزیر ارشاد: باید آهنگسازها را به حوزه علمیه بفرستیم/ رشد و توسعه فرهنگی در تاریخخانه‌ها و فضای بسته امکان‌پذیر نیست، بلکه باید فضای تبادل نظر، فکر و اندیشه وجود داشته باشد.**

وزیر فرهنگ و ارشاد

اسلامی گفت: حوزه‌های علمیه ما باید با دستگاه‌های موسیقی آشنا شوند، از طرفی باید یکسری آهنگسازها را به حوزه علمیه بفرستیم تا مجتهد شوند و بتوانند احکام



مربوط به این موضوع را استنباط کنند. به گزارش ایسنا، علی جنتی در سیزدهمین جلسه گفت‌وگوهای راهبردی مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، بیان کرد: بعد از گذشت ۳۷ سال از انقلاب اسلامی هنوز هم در نوع موسیقی و این که کدام موسیقی حلال و کدام موسیقی حرام است، اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد. مقام معظم رهبری موضوع فرهنگ را به خوبی می‌شناسند. مراجع تقلید نیز نظر خاص خود را دارند. او گفت: من با مراجع تقلید بسیاری مواجه شدم که موسیقی را مطلقاً حرام می‌دانند. حالا وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان متولی این امر

راه‌اندازی شده است. به هر صورت ما با مردم مواجه هستیم که تابع مراجع هستند و این موضوعات باید در فضایی حل و فصل شود. حوزه‌های علمیه ما باید با دستگاه‌های موسیقی آشنا شوند و از طرفی باید یکسری آهنگسازها را به حوزه علمیه بفرستیم تا مجتهد شوند و بتوانند احکام مربوط به این موضوع را استنباط کنند.

جنتی ادامه داد: فرهنگ تعاریف بسیاری دارد که جزیی از هویت ملی هر کشور محسوب می‌شود. هنگامی که ما درباره فرهنگ اسلامی ایرانی سخن می‌گوییم ماهیت و هویت کشور را بیان می‌کنیم.

او افزود: کشور ما، پیشینه درخشانی از نظر فرهنگ و تمدن دارد و امروز نیز دوست و دشمن به این موضوع اعتراف می‌کنند. حتی وزیر خارجه یا رییس جمهوری آمریکا هنگامی که از ایران سخن می‌گویند، از ایران به‌عنوان ملت صاحب تمدن یاد می‌کنند، زیرا هویت ملی ما کاملاً مستقل است و فرهنگ ما نه شرقی و نه غربی است. به همین دلیل، مقام معظم رهبری تأکید داشتند الگوی اسلامی و ایرانی تهیه شود که نه برگرفته از غرب و نه برگرفته از شرق باشد.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی بیان کرد: امروز بعد از گذشت ۳۷ سال از انقلاب اسلامی، در همه بخش‌ها نیاز به فرهنگ ایرانی اسلامی احساس می‌شود. در مرکز الگوی اسلامی - ایرانی قدم‌های خوبی در این زمینه برداشته شده است. شاید دوهزار اندیشمند و هیأت علمی حوزه و دانشگاه به نحوی در این مرکز فعالیت داشته‌اند، اما باز فکر می‌کنم در ادامه، راهی طولانی در پیش داریم تا به هدف نهایی برسیم.

جنتی تأکید کرد: در برنامه پنجم توسعه تأکید شده بود که دولت الگویی در زمینه فرهنگ تهیه کند و به مجلس ارائه دهد. در کمیسیون فرهنگی نیز این بحث مطرح شد، جلسات مکرری برگزار شد و چیزی در حد بضاعت کمیسیون فرهنگی دولت تهیه شد؛ اما به‌دلیل این که ریشه‌ای باید به این موضوع پرداخته می‌شد، این برنامه را از دستور کار دولت خارج کردیم، زیرا نیاز به توجه و عمق بیشتری در این زمینه داریم.

او گفت: با وجود پیشرفت‌های علمی خوبی که داشته‌ایم، در عین حال در بسیاری از بخش‌ها نقص‌های جدی داریم. با توجه به این که خودمان را حکومت اسلامی می‌دانیم معتقدیم آنچه در قوانین است باید با شریعت دین اسلام همراه باشد. باید ببینیم امروزه تا چه اندازه احکام ما با قوانین اسلام منطبق است.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با بیان این که در بخش‌های دیگر نیز هنوز نتوانسته‌ایم الگوی مناسب فرهنگی که پاسخگوی نیازهای ملی ما باشد ارائه دهیم، گفت: در حوزه‌های اقتصادی هم باید از خودمان بپرسیم آنچه به عنوان بانکداری اسلامی عمل می‌کنیم تا چه اندازه به بانکداری اسلامی نزدیک است؟

۳. اظهار نظر با نقد متفاوت است: اولی مخاطب خاصی ندارد اما دومی برای اصلاح فکر و سخن و عمل دیگری است.

۴. منتقد تا می‌تواند باید در متن انتقادی خود، سؤال‌ها و زوایای جدید طرح کند.

۵. داشتن یک دیدگاه متفاوت، نقد نیست. مستندات و factها، مبنای نقد و انتقاد هستند.

۶. نقد شفاهی از نظر مکتوب، بی اعتبار است.

۷. منتقد باید دقیق با نقطه و ویرگول از متن اصلی، نقل قول کند و بعد آن را بر اساس مستندات نقادی کند.

۸. نقد به صورت مناظره توسط کسانی معتبر است که هر دو طرف در رابطه با موضوع مناظره، متون تولید و چاپ کرده باشند.

۹. در مسائل فکری و علمی، مبنای نقد بر واقعیات، آمار و factها است. جایگاه تخیلات و توهومات در مدارهای علمی نیست.

۱۰. در جامعه‌ای نقد اعتبار پیدا می‌کند که افراد متخصص در حوزه تخصصی خود نقادی کنند.

۱۱. اگر منتقد نکته‌ای را از متن مکتوب متوجه نمی‌شود، ابتدا سؤال می‌کند و بعد نقد می‌کند.

۱۲. پیش ذهنیت از نویسنده یک متن، نقد و انتقاد را مخدوش و بی اعتبار می‌کند.

۱۳. به میزانی که انتقادات کلی باشند از اعتبار آن‌ها کاسته می‌شود. مبنای کار علمی و انتقادی در پرداختن به جزئیات است.

۱۴. بالاترین سطح اعتبار یک فرد علمی و فکری، نوشته‌های اوست. سخنرانی و ارائه شفاهی مطالب پایین‌ترین سطح است.

۱۵. منتقد بر نویسنده متن، القاب نمی‌گذارد.

۱۶. کسی که در یک موضوع تخصص نداشته و متون تولید و چاپ نکرده، به لحاظ علمی نمی‌تواند انتقاد کند.

۱۷. منتقد، متن و سخن و فکر فرد را نقد می‌کند و نه شخص او را.

۱۸. کسی که نقد علمی می‌شود، وظیفه مدنی دارد که به انتقادات پاسخ دهد.

۱۹. نقدی که به آمار و مستندات تجربی و تاریخی اتکاء داشته باشد، معتبرتر است.

۲۰. منتقد در بیان و لحن، شخصی احساسی و عصبانی نیست. ادب و صداقت او مقدم بر انتقاداتش است.

۲۱. منتقد و انتقاد شونده هر دو باید در یک موضوع تخصص داشته باشند و متون تولید و چاپ کرده باشند.

۲۲. نقاد از این عبارات، فراوان استفاده می‌کند: حدس می‌زنم. تصور می‌کنم. به نظر من می‌آید. شواهد اینگونه نشان می‌دهد. آمار چنین تصدیق می‌کند.

۲۳. نقد فکری و علمی باید مکتوب و علنی باشد اما نقد از رفتار حتماً باید به صورت خصوصی به افراد منتقل شود.

۲۴. محل تحصیل، اساتید و متون علمی منتقد بر کیفیت نقد

جنتی بیان کرد: به تازگی اقداماتی در زمینه فرهنگی و در قم انجام شده است و موسسه‌ای به نام «فقه هنر» تشکیل شد تا بتوانند استنباط فقهی انجام دهند. سیاستی که دولت دنبال می‌کند، ایجاد فضای باز، مناسب و بانشاط است تا فعالیت‌های فرهنگی در آن صورت بگیرد. اعتقاد ما این است که رشد و توسعه فرهنگی در تاریخخانه‌ها و فضای بسته امکان‌پذیر نیست، بلکه باید فضای تبادل نظر، فکر و اندیشه وجود داشته باشد تا افراد نظرات خودشان را بیان کنند و آگاهی همدیگر را توسعه دهند.

او ادامه داد: همان‌طور که می‌بینید، در این دولت فضا نسبت به دوره‌های گذشته بازتر شده است، حتی این موضوع در حوزه کتاب هم دیده می‌شود و اجازه داده شده افرادی در چارچوب قانون نظرات خودشان را بیان کنند تا در نتیجه این تبادل آراء، فکر نیز رشد کند.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با بیان این‌که به عقیده من، برای روشن شدن مسائل باید فضای لازم ایجاد کنیم، گفت: در حوزه مطبوعات نیز برخی فراتر از قانون عمل می‌کنند، اما سعی ما این است فضا را برای مخالف و موافق دولت باز کنیم تا در سایه این فضاها افراد دیدگاه‌های خود را بیان کنند.

(ایسنا)



### ویژگی‌های نقد و مناظره از دیدگاه دکتر محمود سریع القلم

هدف از نقد و انتقاد، بهتر فهمیدن و دقیق فهمیدن یک موضوع است. کسی که در یک موضوع تخصص نداشته و متون تولید و چاپ نکرده، به لحاظ علمی نمی‌تواند انتقاد کند.



اندیشه‌ها سطح اعتبار دارند و به تدریج اصلاح می‌شوند. می‌توان با

استدلال، مستندات و آمار، اندیشه‌ها را تکامل بخشید. نقد شفاهی از نظر مکتوب، بی اعتبار است.

منتقد باید مراقب باشد تا آنچه که خودش دوست دارد بگوید را به حساب متن دیگری نگذارد و متن او را تحریف نکند.

۱. هدف از نقد و انتقاد، بهتر فهمیدن و دقیق فهمیدن یک موضوع است.

۲. هدف از نقد و انتقاد، نزدیک کردن یک فکر و نظریه به

fact است.

او بسیار تأثیرگذار است.

۲۵. اندیشه‌ها سطح اعتبار دارند و به تدریج اصلاح می‌شوند. می‌توان با استدلال، مستندات و آمار، اندیشه‌ها را تکامل بخشید.
  ۲۶. منتقد باید مراقب باشد تا آنچه که خودش دوست دارد بگوید را به حساب متن دیگری نگذارد و متن او را تحریف نکند.
  ۲۷. استفاده از کمیت‌ها، دقت و اعتبار نقد را افزایش می‌دهد.
  ۲۸. علمی‌ترین متن و علمی‌ترین نقد آن است که نویسنده، تعاریف خود را از مفاهیم از یک طرف و مفروضات و استوانه‌های فکری را از طرف دیگر به طور دقیق مکتوب کند.
  ۲۹. در نقادی و مناظره، مبنای استدلال پژوهش‌های علمی است.
  ۳۰. استاندارد گذاری برای نقد و مناظره، مسئولیت دانشگاه‌ها، متخصصین و انجمن‌های علمی است.
- (سایت نویسنده)



#### چهار روش برخورد با دیگر مذاهب

رضا بابایی: تقابل مذهبی میان پیروان

تشیع و تسنن، هزینه‌های جانی و مالی بسیاری برای جهان اسلام و مسلمانان داشته است. از چهار روش تقابل، شوربختانه ما بدترین و خطرناک‌ترین روش را برگزیده‌ایم. روش‌های چهارگانه تقابل به این شرح است:



۱. روش سلبی: در این روش، پیروان هر مذهب می‌کوشند حقانیت خود و بطلان طرف مقابل را از راه تحریر محل نزاع و تأکید بر آن ثابت کنند. در این روش، همه اختلافات شیعه و سنی به سقیفه برمی‌گردد و تقریباً در سقیفه نیز می‌ماند. شیعه می‌گوید با وجود نص بر وجود امامت و خلافت علی(ع)، انصار و مهاجر حق نداشتند خلیفه‌ای دیگر برگزینند و چون در روز سقیفه با ابوبکر بیعت کردند، دچار فساد در عقیده و عمل شدند. پس باید با آنها مقابله فکری و حتی عملی کرد. پیروان اهل سنت نیز شیعه را متهم به انشعاب و اختلاف می‌کنند و حکومت را امری عرفی می‌دانند که قرآن و پیامبر(ص) تکلیف آن را به مردم سپرده‌اند.

۲. روش اثباتی: بر پایه این روش، شیعه یا سنی، عقیده خود را ثابت می‌کند؛ بدون حمله به اعتقادات دیگری؛ مانند دوندهای که بدون توجه به رقبای خود، فقط می‌دود تا زودتر به پایان خط مسابقه برسد.

۳. روش محتوایی: روش محتواگرا، این است که شیعه یا

سنی، محتوای مذهب خود را درباره خدا، انسان، معاد، جامعه، حکومت، حقوق بشر، توسعه، فرهنگ، تربیت، رشد، معنویت، اخلاق و... می‌گوید و به جای تأکید بر اختلاف‌های تاریخی و فرقه‌ساز، بر آموزه‌ها و محتوای مذهب تأکید می‌کند. مثلاً شیعه به جای کوشش فراوان برای اثبات خلافت بلافضل علی(ع)، از باورها و آموزه‌های تشیع در مسائل مربوط به انسان و جامعه و اخلاق سخن بگوید و از راه ادله علمی و عقلی ثابت کند که دیدگاه تشیع درباره این مسائل، بهتر و برتر است. داوری را نیز به دیگران بسپارد. در این روش، برتری مذهب از راه محتوا و کارایی آن ثابت می‌شود، نه از راه گزارش‌های تاریخی. همچنین، تنها موضوع مهم، سقیفه نیست؛ بلکه نظرگاه‌های این دو مذهب در مسائل زنده و امور جاری در جامعه هم مهم است؛ بلکه مهم‌تر. بر پایه این روش، عالم شیعی به جای گفت‌وگو درباره اختلافات شیعه و سنی و برحسته‌سازی آنها، باید نشان دهد که تشیع برای کمک به حل مسائل مهم بشری در زمان حاضر(مانند مسئله حقوق بشر، اخلاق اجتماعی، توسعه اقتصادی و فرهنگی، صلح و معنابخشی به زندگی انسان‌ها) توانمندتر است.

۴. هم‌زیستی: در روش هم‌زیستی، کوشش برای اثبات برتری عقیدتی، همچون کوشش برای اثبات برتری نژادی، مذموم است و هیچ کس حق ندارد اعتقادات مذهبی را بهانه تقابل کند؛ زیرا مشکلات بشر به قدری است که فقط با تعامل می‌توان مقداری از آنها را حل و فصل کرد و تا می‌توان باید از تقابل گریخت. این روش را به‌واقع نمی‌توان از اقسام تقابل شمرد؛ مگر از این باب که متقابلان را مدیریت می‌کند.

متأسفانه رایج‌ترین روش در کشورهای اسلامی راهکار اول است، و روش‌های دیگر، در میان مسلمانان جایگاهی شایسته ندارند. روش‌های دوم تا چهارم، می‌توانند از تقابل‌های دیگر نیز تنش‌زدایی کنند؛ تقابل‌هایی همچون تقابل دین سیاسی با سکولاریسم و دین سنتی با لیبرالیسم و دین حداکثری با دین حداقلی.



#### لزوم سامان‌دهی تشکیلات اهل سنت در ایران

علی محمد سرلک: اگرچه اهل سنت در کلیت جهان اسلام، گروه اکثریت‌اند، اما در ایران اقلیتی مذهبی - نه دینی - محسوب می‌شوند؛ بدین معنا که این گروه به‌خلاف کلیمیان، مسیحیان





و زرتشتیان اختلافات ریشه‌ای و بنیادین با اکثریت شیعه ندارند؛ بلکه با وجود اشتراکات فراوان تنها در پاره‌ای مسائل اعتقادی و فروع فقهی دارای سلیقه و رفتاری متفاوت از شیعه‌اند. این اختلافات آن قدر جزئی و قابل اغماض است که برخی بزرگان اهل سنت چون مرحوم شیخ شلتوت (از مفتیان بزرگ مصر در گذشته) حتی تبعیت از فقه و احکام شیعه را نیز در کنار چهار فقه معروف حنفی، شافعی، حنبلی و مالکی برای پیروان اهل سنت مجاز دانسته و امروزه در میان عالمان روشنفکر و متجدد اهل سنت نیز تمسک به فقه شیعه، اصلی پذیرفته شده است. گذشته از این‌ها، چشم پوشی از این اختلافات جزئی و تمسک به اشتراکات و حفظ وحدت جامعه اسلامی در طول تاریخ، همواره اصلی مسلم و پذیرفته شده از سوی پیشوایان هر دو گروه شیعه و سنی بوده است؛ تا آن‌جا که ائمه شیعه (ع) از یک سو و بزرگان اهل سنت از سوی دیگر، پیوسته بر حفظ وحدت تأکید می‌ورزیده و حضور در نماز جمعه و جماعت گروه مقابل را نیز - از آن رو که نمادی از وحدت و یکپارچگی امت اسلامی بوده است - مجاز دانسته و بدان ترغیب نموده‌اند. در ایران، اهل سنت قریب به ده درصد از کل جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. اکثریت این گروه تابع مذهب حنفی بوده و در استان‌های شرقی و شمال شرقی پراکنده‌اند. گروه دوم شافعیان هستند که در نوار مرزی غرب و کردستان زندگی می‌کنند. گروه اندکی نیز که تابع مذهب حنبلی هستند در استان‌های هرمزگان، بوشهر و جنوب فارس سکونت دارند. در ایران تقریباً مالکی مذهب نداریم.

مراجع فکری و عقیدتی اهل سنت ایران نیز عمدتاً به سه حوزه تفکری حنفیان در شبه‌قاره هند، حنبلیان در عربستان سعودی و شافعیان در الازهر پیوند می‌خورد. گرایش‌های عرفانی که از دیرباز در میان گروهی از حنفیان (ترکمن‌ها و خراسان شمالی) و شافعیان وجود داشته، در میان حنفیان خراسان جنوبی و بلوچ رونق چندانی ندارد. در بلوچستان، به‌عنوان قوی‌ترین کانون اهل سنت در ایران، نظام روحانیت همواره شاخه‌ای از نظام حاکم بر روحانیت اهل سنت در دو کشور هند و پاکستان بوده و بسیاری از مدارس دینی این منطقه را می‌توان شعبی از مراکز اصلی آن در شبه‌قاره دانست.

قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز با پذیرش این واقعیات بوده که با نفی هرگونه جدایی و تمایز میان اهل سنت و شیعه، هر دو گروه را به‌عنوان اکثریت مسلمان در مقابل اقلیت‌های دینی کلیمی، مسیحی و زرتشتی برشمرده و تنها پیروان اهل سنت را در چهارچوب فروع فقهی‌شان و در رجوع به دادگاه‌ها و محکمه‌های مجزا - آن هم در مناطقی که یک گروه فقهی دارای اکثریت‌اند - مستقل به‌حساب آورده است. با این وجود نبود یک تشکیلات

واحد و منظم در اداره امور اهل سنت ایران، آن‌گونه که در سایر کشورهای سنی‌نشین وجود دارد، امروزه خلائی را در اداره امور دینی این گروه به‌وجود آورده و سبب شده تا برخی از دانش‌آموخته‌گان تفکر طالبانیسم و مدارس افراطی شبه‌قاره هند با بهره‌بردن از این خلأ، با دست‌یافتن به مناصب بالای دینی تا بدان‌جا پیش روند که علی‌رغم همه اصول پذیرفته شده نزد خود اهل سنت، با پیروی از سیاست‌های تفرقه‌گرایانه وهابیت و آل سعود، خواسته یا ناخواسته از یک گروه هم‌کیش، دوست و برادر طعمه‌ای می‌سازند تا آلت دست استکبار و استعمار در برابر سایر برادران دینی‌شان باشند.

بر آگاهان امور دینی و سیاسی کشورهای اسلامی سنی‌نشین کاملاً روشن است که نهادهای دینی و مذهبی در این کشورها بنا بر سنت‌های عمیق و ریشه‌دار تاریخی و حتی دینی، همواره در اداره و برنامه‌ریزی‌های خود، جزئی از نهاد دولت و قدرت حاکمه بوده است و این وابستگی تشکیلاتی امروزه به‌عنوان اصلی مسلم و خدشه‌ناپذیر از سوی دولت‌های مذکور و مردم آن‌ها تلقی می‌شود و تخطی از آن به‌هیچ‌وجه قابل پذیرش نیست. ادارات اوقاف، دارالافتاءها، سازمان دیانت، وزارت امور دینی و - عنوان نهادهایی هستند که نوعاً اداره تمام شئون دینی مردم را در کشورهای مذکور برعهده دارند و ریاست آن‌ها - که در بسیاری موارد بالاترین مقام دینی کشور است - از سوی ریاست عالی مملکت یا رئیس هیأت وزیران منصوب می‌شود؛ مثلاً در ترکیه سازمان امور دیانت از سال ۱۹۲۴م، زیر نظر دولت این کشور، متصدی اجرای آیین‌های رسمی مساجد در شهرها و روستاها، با رویکرد در اختیار و کنترل داشتن دین آغاز به کار کرد. رئیس این سازمان، معاون نخست وزیر است و مستقیماً از سوی او انتخاب می‌شود. مدیر این سازمان به مدت ۵ سال می‌تواند عهده‌دار این سمت باشد و مدت مدیریت او نیز یک‌بار قابل تمدید است. امروزه نزدیک به ۷۰ هزار مسجد در سراسر ترکیه زیر پوشش این سازمان فعال هستند. در مصر نیز ریاست الازهر به‌عنوان بزرگ‌ترین و عالی‌ترین مؤسسه دینی جهان اسلام از سوی رئیس‌جمهور تعیین می‌شود. وی به‌عنوان شیخ الازهر و وظیفه مدیریت کل مجموعه الازهر را برعهده دارد و همچنین رئیس شورای الازهر است که یکی از نهادهای تحت امر آن کمیته فتوا است. این کمیته متشکل از رئیس و ۱۲ عضو از چهار فرقه مشهور اهل تسنن است. الازهر در راستای تقویت جایگاه علمی - مذهبی خود علاوه بر سازمان دادن به فعالیت‌های علمی‌اش، ارتباط علمی خود را از حالت درون‌سازمانی - درون مرزی به فرامرزی و فراسازمانی درآورده است؛ به‌گونه‌ای که امروزه اکثر عالمان و مبلغان اسلامی در جهان اسلام دانش‌آموخته‌های الازهر هستند. در ایران نیز به تبعیت از کشورهای چون ترکیه، مصر، عربستان، اردن و سوریه، شاید بهتر باشد که اداره تمامی امور دینی اهل سنت (مانند نمازهای جمعه و جماعت، مساجد و مدارس علمیه، محاکم شرعی و...) همه تحت مدیریت واحد و منسجمی گنجانده

که ارتش این کشور مرتکب جنایت جنگی شده است. این کمیسیون قضایی خواستار پیگرد قانونی ارتش نیجریه به جرم کشتار شیعیان در این کشور شد. بنا به گفته ناظران عکس العمل دولت جدید نیجریه در قبال این خبر تعیین میکند که تا چه حد اصلاحاتی که رئیس جمهور این کشور قولش را به مردم داده بود عملی است.

مستندات ارائه شده در این دادگاه دعاوی گروه‌های حقوق بشری از جمله ادعای سازمان عفو حقوق بشر را درباره کشتار صدها مسلمان شیعه در طی سه سال جنگ داخلی در شهر شمالی زاریا تایید میکند. ارتش نیجریه مکرراً این دعاوی را رد کرده است.

بنا بر گزارش این دادگاه در حملات ارتش به این منطقه ۳۴۹ مسلمان شیعه کشته شدند و ۳۴۷ نفر آنها بعد از سوزانده شدن در قبری دست جمعی دفن شدند. کمیته تحقیق و تفحص قضایی در گزارش ۱۳۹ صفحه‌ای خود مستندات بسیاری از جمله ۳۵۷۸ یادداشت، ۱۳۲ نامه و ۳۴۴۶ ایمیل از بازماندگان قربانیان این جنایت، عکسها و مستندات ۳۹ نمایشگاه و شهادت ۸۷ شاهد عینی را ضمیمه کرده است. اکثریت جمعیت نیجریه مسلمانان سنی مذهب هستند. بوکو حرام نیز از گروه‌های تندرو مسلمان در این کشور است که سال ۲۰۰۹ هزاران نفر را در این کشور به قتل رساند.

(موسسه گفتگوی ادیان)

شود که ریاست آن با یک شورای عالی باشد... رئیس این شورا نیز عالی‌ترین مقام مذهبی اهل سنت در ایران و سخن‌گوی رسمی این جامعه خواهد بود. بدیهی است که وجود چنین تشکل رسمی‌ای، ثمرات فراوانی خواهد داشت که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱. با وجود شخصیت جامع و کاملی از خود اهل سنت در رأس این تشکیلات که کاملاً مورد تأیید ارکان نظام جمهوری اسلامی است، مرجعیت این گروه سد محکمی در مقابل تفرقه‌انگیزی و هابیت خواهد شد و بلندگوهای تفرقه‌انگیز را از رسمیت دروغین‌شان نزد محافل خبری و بین‌المللی ساقط خواهد کرد.

۲. تثبیت مشروعیت ولایت امر در میان اهل سنت بر پایه مبانی نظری و فقهی خود ایشان.

۳. تقویت جایگاه نظام اسلامی در میان کشورهای اسلامی و مرجعیت یافتن سیاست‌های انقلابی آن در میان اهل سنت سراسر جهان؛ به‌گونه‌ای که بتوان با ارتقای موقعیت شورای فوق‌الذکر آن‌را چونان ال‌زهر مصر یا دیوبند هندوستان به قطبی علمی و عالم‌ساز تبدیل نمود. (مباحثات)



## ارتش نیجریه مسئول کشتار شیعیان این کشور

نتایج تحقیقات قضایی کمیسیون ویژه در نیجریه درباره قتل ۳۴۹ مسلمان شیعه در دسامبر سال گذشته نشان میدهد

## صاحب نظران و اندیشمندان گرامی

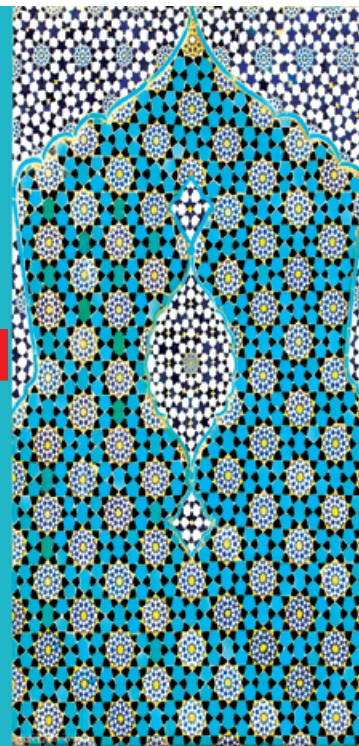
«صفیر حیات» رسالت خود می‌داند که در هر شماره، موضوعی نظری را در حوزه اندیشه دینی و اجتماعی با مشارکت صاحب نظران و اندیشمندان به بحث بگذارد و از این طریق به غنا و عمق معارف دینی یاری رساند. صاحبان نظر و اندیشه می‌توانند برای بحث در باب موضوعات ارائه شده، مقالات خود را به آدرس: قم / خیابان شهداء / کوچه ۳۷ / کوچه پنجم / پلاک ۱۶۲ / کدپستی: ۴۷۶۶۴ - ۳۷۱۳۷ دفتر نشریه صفیر حیات و یا به آدرس الکترونیکی نشریه: (safir.hayat@yahoo.com) ارسال نمایند.

موضوع ویژه شماره بعد:

## حقوق انسان از منظر دین ۲

سامانه پیام کوتاه نشریه «صفیر حیات» آماده دریافت نظرات و پیشنهادات شما علاقه‌مندان و خوانندگان گرامی می‌باشد.

۵۰۰۰۱۷۱۷۳۳۳



عاشوراء

مرکز مولانا محمد امجد علی مولانا

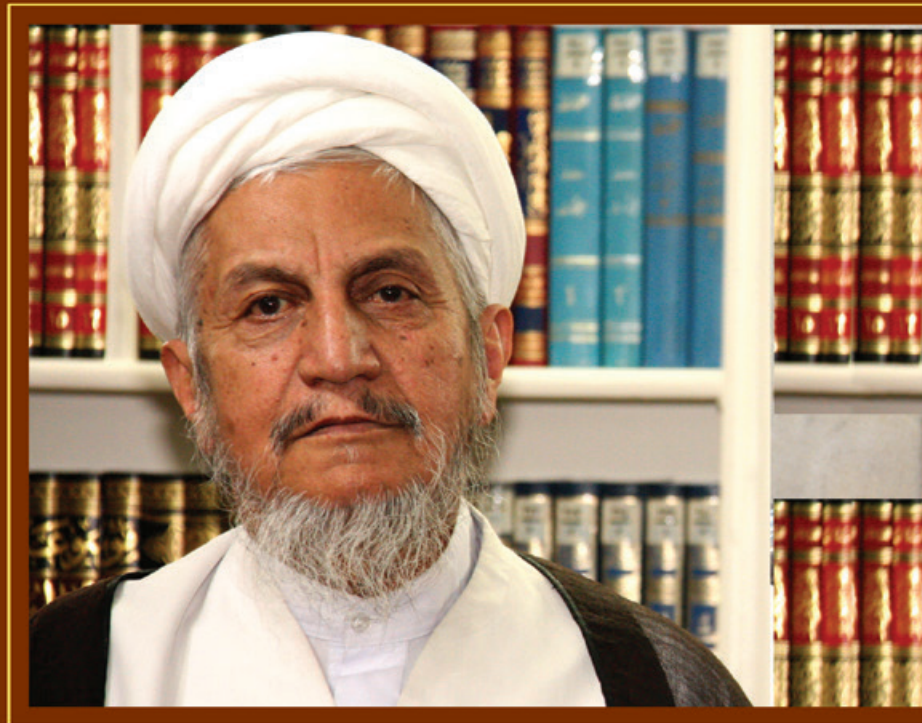
هر که من مولای اویم باین علی مولای اوست

آیت الله العظمی صانعی (مد ظله):

اندیشه ی بزرگ آن امام همام [امام علیؑ] بزرگترین راهنمای بشریت در زندگی خصوصی و اجتماعی است.  
پنج سال حکومت آن حضرت، بزرگترین آزادی و دموکراسی واقعی را به ما ارزانی داشت؛ ارمغانی که هنوز بشر امروز قادر به درک و فهم آن نیست و نمی تواند آن همه عظمت و شکوه و آن همه عدالت و آزادی را پیاده کند؛ هدیه ای که بخشی از آن را در عهدنامه اش به مالک اشتر می خوانیم.  
عهدنامه ای که می توان با تصویب یک جمله اش به اداره حکومت و حفظ جان و مال و عرض همه ی انسان ها پرداخت تا حقوق همگان حفظ شود و دموکراسی به معنای واقعی جامه عمل به خود بگیرد:

فإنهم صنفان إما أخ لك في الدين  
و إما نظير لك في الخلق

# Bimonthly Safir-E-Hayat 9



باید تلاش کنیم که به جهان نشان دهیم که  
اسلام و تشیع حامی و منشأ دموکراسی، آزادی و حقوق بشر و  
مخالف با تروریسم است،  
باید نشان دهیم که هر کس در هر جا فارغ از هر دین و  
مذهب و رنگ و نژاد، که برای رسیدن مردم به  
حقوق خود تلاش می-کند، مورد علاقه اسلام و انسان هاست.